



دوفصلنامه علمی تخصصی دانشجویی پارسه  
سال بیستم، شماره سی و سه، پاییز و زمستان ۹۹

---

\* نقش خاندان برمکی در اداره امور خلافت عباسی  
مسلم احمدی، انتظار علوی، حامد محمدی

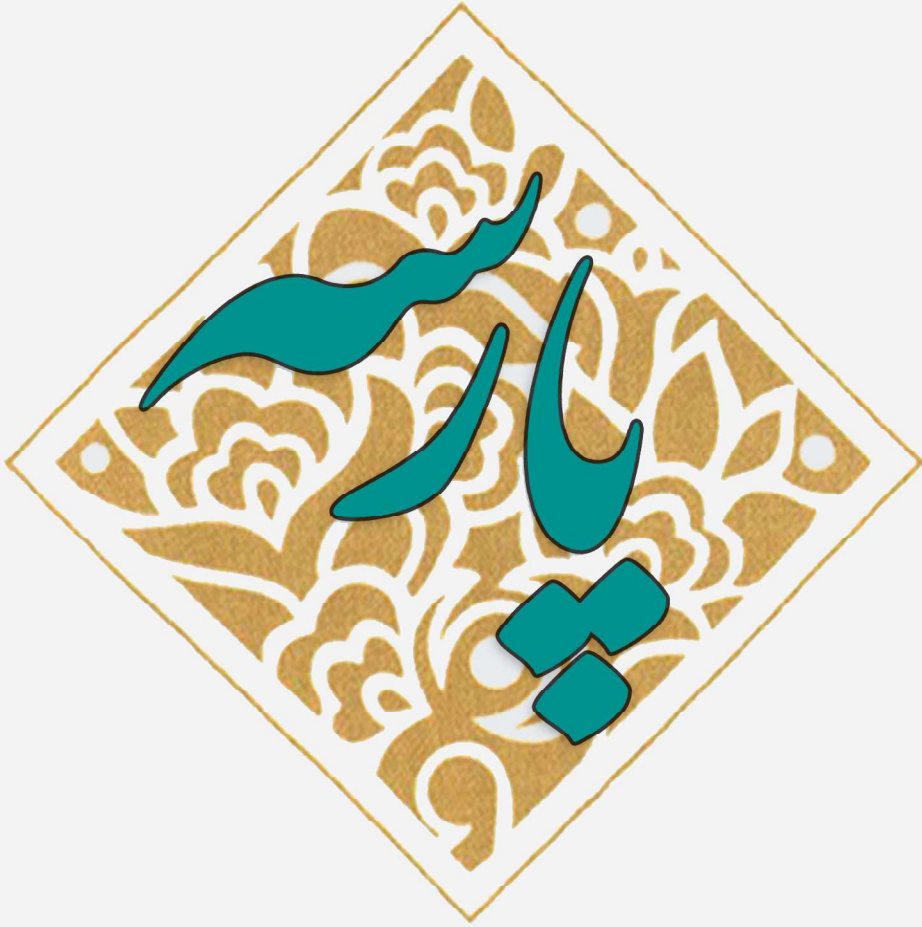
\* موضع‌گیری حزب توده فارس در برابر ملی شدن صنعت  
نفت  
فاطمه رمضانی

\* جایگاه دین در سیاست خارجی ایلخانان  
داریوش غلامی، محمدصادق درفشی

\* بررسی ساختار کالبدی بازار کاشان نمونه پژوهی کاروانسرای  
میر پنچ  
خدیجه لکزایی، جواد شکاری نیری

\* بررسی فرقه راوندیه  
بهجت محمدی







حافظیه - شیراز



دو فصلنامه علمی تخصصی دانشجویی پارسه  
سال بیستم، شماره سی و سه، پاییز و زمستان ۱۳۹۹  
صاحب امتیازانجمن علمی بخش تاریخ دانشگاه شیراز

مدیر مسئول: کمال ظریفیان منش

سردبیر: رضا دریکوندی

مدیر داخلی: بهجت محمدی

مدیر اجرایی: بهجت محمدی

استاد مشاور انجمن علمی تاریخ: دکتر جواد موسوی

هیئت تحریریه: دکتر احمد فضل‌ی نژاد، دکتر علیرضا عسکری چاوردی، دکتر سلیمان حیدری، دکتر معصومه دهقان، دکتر مجتبی گراوند، دکتر سعید موسوی سیانی، دکتر مصطفی نامداری، بهجت محمدی، بهمن شهریاری و اسکندر کیانی شاوندی.

اساتید مشاور: دکتر احمد فضل‌ی نژاد، دکتر جواد موسوی دالینی و دکتر موسی عربی.

اساتید ناظر و هیأت داوران: دکتر احمد فضل‌ی نژاد، دکتر علیرضا عسکری چاوردی، دکتر معصومه دهقان، دکتر داریوش غلامی، دکتر زینب دهقان حسام پور، دکتر فاطمه بینشی و دکتر سعید موسوی سیانی.

فر، کمال ظریفیان منش، خدیجه علیزاده دیل، بهجت محمدی، خدیجه هاشمی، بهمن شهریاری، سجاد مرادی، ندا هنرمندی و زیبا غفوری.

همکاران علمی این شماره: دکتر سمیه بیاتی، محسن جبارنژاد، سعید موکدی، محمود ذکاوت و رضا واثق عباسی.

ویراستار چکیده انگلیسی: دکتر مصطفی نامداری

ویراستار: مریم نیک فرد

طراح و صفحه آرا: بهرام نظری علم دارلو

دبیر انجمن علمی تاریخ: محمد دلیری

شماره مجوز: ۲۴۸/کنش

قیمت ۵۰۰۰ تومان

نشانی: شیراز، دانشگاه شیراز، پردیس ارم، ساختمان شماره دو دانشکده

ادبیات و علوم انسانی، بخش تاریخ، انجمن علمی بخش تاریخ.

تلفن: ۰۷۱-۳۶۲۷۶۳۷۳

راه های ارتباطی: Email: [history.elmi@yahoo.com](mailto:history.elmi@yahoo.com)

وب سایت معاونت فرهنگی دانشگاه شیراز: [www.farhangi.shirazu.ac.ir](http://www.farhangi.shirazu.ac.ir)



## راهنمای تدوین مقالات

هنگام ارسال مقالات رعایت نکات و دستورالعملهای ذیل برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار به موقع مجله ضروری است:

### اصول کلی:

- ۱- مقالات حاصل تحقیقات صاحب اثر و در حوزه تاریخ باشد.
- ۲- مقالات در نشریات دیگر چاپ نشده باشد. همچنین نباید به طور همزمان برای چاپ به مجلات دیگر ارائه شده باشد.
- ۳- روان، رسا، دور از ابهام، پیچیدگی باشد و قواعد دستور زبان فارسی مورد توجه قرار گیرد.
- ۴- مقالات دریافتی توسط هیئت تحریریه با همکاری متخصصان امر، داوری میگردد و در صورت تأیید به چاپ میرسد. تصمیم نهایی برای چاپ مقالات توسط هیئت تحریریه صورت میگیرد.
- ۵- مجله در قبول، رد و اصلاح مقالات آزاد است.
- ۶- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

### راهنمای نگارش و تنظیم مقالات:

- مقالات الزاماً باید شامل قسمتهای عنوان، چکیده (به همراه کلید واژه)، مقدمه، بحث، نتیجه گیری و منابع باشد.
- نام مؤلف یا مؤلفان همراه با درجه علمی و نشانی اینترنتی (Email) ذکر شود.
- عنوان باید رسا و گویا باشد و حداکثر از ۱۵ واژه تشکیل شده باشد.
- مقدمه باید طرح مسئله، پیشینه پژوهشی موضوع و توجیه اهمیت تحقیق باشد.
- بحث و نتیجه گیری باید شامل مقایسه نتایج به دست آمده با نتایج مطالعات مشابه باشد. جزئیات اطلاعات نباید مجدداً در بحث تکرار شود. در این زمینه باید بر جنبه های جدید و مهم مطالعه و نتایج به دست آمده از آنها تأکید شود.
- منابع کلیه ارجاعات باید در متن براساس ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: صفحه در پرانتز آورده شود. مثال: (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۴۰). اگر تعداد نویسندگان بیش از دو نفر باشد فقط به ذکر نام خانوادگی نویسنده اول و سپس همکاران اکتفا شود. مثال: (شفیعی کدکنی و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۴۰).

- از ارجاع به صورت پی نوشت خودداری کنید. تنها در صورت نیاز به ادای توضیحات بیشتر از پی نوشت استفاده شود.

منابع و مأخذ استفاده شده در متن باید در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر ذکر شود:

الف) کتاب

نام خانوادگی (شهرت)، نام، (سال انتشار)، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شهر محل نشر: نام ناشر، نوبت چاپ.

ب) نشریه یا مجله

نام خانوادگی (شهرت)، نام، (سال انتشار)، «عنوان مقاله» نام نشریه، شماره دوره، صفحات مقاله (از ص تا ص).

ج) مجموعه مقالات

نام خانوادگی، نام، (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله (از ص تا ص).

د) سایتهای اینترنتی

نام خانوادگی، نام، (آخرین تاریخ)، «عنوان موضوع»، نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

ه) لوح فشرده

نام خانوادگی، نام، (سال انتشار)، عنوان، نام لوح فشرده، محل نشر: ناشر.

## قواعد تایپی

- حجم مقاله نباید از ۲۵ صفحه تجاوز نماید.

- مقاله باید با نرم افزار ۲۰۰۷ یا Word ۲۰۰۳ آماده شده باشد.

- حاشیه‌ها: ۱،۵ از بالا، پایین، چپ و راست.

- اندازه و نوع قلم متن: B Lotus - اندازه ۱۳

- اندازه و نوع قلم پینوشت‌ها: B Lotus - اندازه ۱۰



# فهرست مطالب

---

## \* نقش نقش خاندان برمکی در اداره امور خلافت عباسی

۹ ..... مسلم احمدی، انتظارعلوی پور و حامد محمدی

## \* موضع گیری حزب توده فارس در برابر ملی شدن صنعت نفت

۲۰ ..... فاطمه رمضانی

## \* جایگاه دین در سیاست خارجی ایلیخانان

۳۳ ..... داریوش غلامی، محمدصادق درفشی

## \* بررسی ساختار کالبدی بازار کاشان نمونه پژوهی کاروانسرای میرپنچ

۴۵ ..... خدیجه لکزایی، جواد شکاری نیری

## \* بررسی فرقه راوندیه

۴۶ ..... بهجت محمدی

۸۰ ..... چکیده انگلیسی



## نقش خاندان برمکی در اداره امور خلافت عباسی

مسلم احمدی<sup>۱</sup>

انتظار علوی پور<sup>۲</sup>

حامد محمدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

### چکیده

به گواه تاریخ دوران خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶هـ.ق)، از درخشان‌ترین دوره‌های نفوذ ایرانیان در نظام خلافت اسلامی است. خلفای عباسی بر خلاف بنی امیه، ایرانیان را به سبب خدمتی که در برپایی حکومت، تهیه دواوین، سالنامه و نیز گسترش علم و دانش به ایشان کرده بودند، گرامی داشتند، و مناصب بالایی حکومتی را نیز به آنان واگذار کردند. پژوهش حاضر به روش-تاریخی<sup>۴</sup> و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای در صدد است تا نقش و نفوذ خاندان‌های ایرانی را در خلافت عباسی بررسی کند. یافته‌ها حاکی از آن است که برمکیان نقش مهمی در خلافت عباسی ایفا کردند. یکی از مهم‌ترین نقش‌های این خاندان انتقال دستگاه اداری ایران به قلمرو خلافت اسلامی است. در حقیقت سازمان دیوان سالاری ایران کهن به وسیله برمکیان وارد عصر اسلامی شد. علاوه بر نقش سیاسی برمکیان در خلافت عباسی، این خاندان از دانشمندان، مترجمان و ادیبان قرن دوم هجری بودند و در نهضت ترجمه و سپس تألیف در قلمرو اسلام نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

**واژگان کلیدی:** عباسیان، ایرانیان، هارون الرشید، وزارت و خاندان برمکی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران ahmadi.m@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه امام خمینی قزوین

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

۴. Historical method.



## مقدمه

اسلام یکی از جهانی‌ترین و درخشان‌ترین تمدن‌های بشری است و ایرانیان بیش از هر ملت دیگر نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار دادند. به همان نسبت که اسلام یک دین همه‌جانبه است و بر جنبه‌های مختلف حیات بشری سیطره دارد، خدمات ایرانیان به اسلام نیز وسیع و گسترده و همه‌جانبه است و در زمینه‌ها و ابعاد گوناگون صورت گرفته است. با وجود جنگ‌های دوران فتوحات ایرانیان قوی‌ترین ارتباط را، با اعراب داشتند. روابط سیاسی، اجتماعی، فکری-فرهنگی و تجاری با یکدیگر داشتند و به همین جهت ایرانیان بر عرب‌ها تأثیر گذاشتند و از آنان متأثر گشتند. بنابراین تعامل تمدن ایرانی با تمدن اسلامی، سازنده و دو سویه است. زمانی که اسلام چیزی جز یک دین و اعتقاد محسوب نمی‌شد، ایرانیان با اقبالی گسترده به این آیین گرویدند و از پیشینه فرهنگ و تمدن گسترده خویش در ساخت، رشد و شکوفایی تمدن اسلامی استفاده کردند. لذا در اندک زمانی تمدنی به نام تمدن اسلامی شکل گرفت که در تمامی شئون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ملت‌های مسلمان برنامه داشت. به عبارت بهتر، ایرانیان به پشتوانه سابقه تمدن خویش آموزه‌های اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داده و به این مهم دست یازیدند. به همین جهت، تمدن اسلامی بیش از هر ملتی مدیون و وامدار تمدن ایرانی است.

این کوشش چنان بود که تمدن اسلامی را تمدن ایرانی-اسلامی می‌خوانند و در سیر تاریخی آن بیش از هر سرزمین و نژادی به بزرگان فرهنگ ایران و دانشمندان و هنرمندان ایرانی اشاره می‌کنند. پژوهش حاضر که به روش تاریخی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام گرفت است در صدد است تا به اصلی‌ترین سوال خود یعنی «چگونگی نقش و میزان نفوذ خاندان‌های ایرانی در خلافت عباسیان؟» پاسخ دهد. این پژوهش با شناخت جایگاه برمکیان در عصر اول عباسی از خلافت سفاح تا پایان خلافت هارون الرشید می‌کوشد تا این مهم را در این بازه زمانی واکاوی کند.

تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است و کارهای انجام شده به صورت پراکنده و گذار به موضوع اصلی این نوشتار اشاراتی دارند. مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباط خلافت عباسی با حکومت‌های ایرانی»<sup>۱</sup> به نقش ایرانیان در شکل‌گیری خلافت عباسی پرداخته است. این مقاله به تعامل خلافت عباسی با ایرانیان اشاره دارد؛ اما بیشتر متمرکز بر حکومت‌های ایرانی است، تا خاندان‌های ایرانی. پژوهش «خدمات ایرانیان به تمدن اسلامی در زمان عباسیان»<sup>۲</sup>، به جایگاه ایرانیان در ساخت تمدن اسلامی اشاره دارد. مؤلف بر این باور

۱. احمد رضا بهنیا فر، معرفت، ۱۳۸۶، شماره ۱۱۴.

۲. طیبه جنگ‌آزموده، خراسان رضوی، ۱۳۹۵، همایش سراسری علمی-پژوهشی سبک زندگی.



است که ایرانیان فعال‌ترین عناصر اسلامی در بنای میراث جاودان عربی اسلامی هستند و با کمک ایرانیان بنای تمدن اسلامی مرتفع گشته است.

خلافت بنی‌عبّاس با تلاش عناصر ایرانی در قالب دو نیروی نظامی و سیاسی تأسیس و استقرار پیدا کرد. در این دوره افرادی چون ابومسلم خراسانی به عنوان مبلغ و داعی و فرمانده جنگ عبّاسیان و ابوسلمه خلال از حامیان خلافت عبّاسی و بعدها به عنوان وزیر سقّاح، خدمات برجسته‌ای را در زمینه‌های نظامی، تبلیغی، سیاسی و مالی و ... ارائه نمودند. همچنین در دوره خلفای بعدی، وزرای کاردان و با کیاست ایرانی چون ابویوب موریانی، خاندان برامکه و خاندان سهل در راه اقتدار و اعتلای خاندان بنی‌عبّاس اقدامات بی‌نظیری انجام داده و همچنین در حمایت از مردم در مقابل ظلم و جور بنی‌عبّاس، گام‌های مؤثری برداشتند و با حضور آنها در دارالخلافه، عناصر ایرانی به دستگاه اداری و سیاسی خلفا جذب شدند و بدین شکل ایرانیان نقشی مؤثر و تعیین‌کننده در خلافت و حکومت عبّاسیان کسب نمودند.

اما آنچه موجب اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر شد این است که با توجه به خدمات شایسته ایرانیان و خاندان برامکه چرا آنان هرگز مورد تقدیر و قدردانی شایسته خلفا قرار نگرفتند، بلکه با بی‌رحمی و قساوت هرچه بیشتر مورد بی‌مهری، قهر، زجر، قتل، زندان و... قرار گرفتند.

### جایگاه ایرانیان در خلافت عبّاسیان

عبّاسیان مدتی پس از به قدرت رسیدن در سرزمین‌های شرقی خلافت با مشکلات جدی‌تر و بیشتری از سرزمین‌های غربی روبه‌رو شدند. توده‌های مردم، چه عرب و چه غیر عرب، انتظار داشتند دوره‌ی جدیدی از عدالت و نیکبختی و رونق روزافزون را ببینند. این آگاهی تازه و این انتظار نمی‌توانست فرونشیند یا سرکوب شود. از این رو عبّاسیان در ایران با مشکلی دوگانه روبرو شدند: ۱- ناآرامی‌هایی که پیامد خیزش عبّاسیان بود و به نوعی نتیجه‌ی طبیعی آن محسوب می‌شد؛ زیرا نهضت بزرگ عبّاسیان توده‌ها را برای دستیابی به شرایط بهتر زندگی به جنبش آورده بود. ۲- برخورد میان حکومت مرکزی و شاهزادگان محلی در سرزمین‌های اطراف دریای خزر در طبرستان؛ دیلمان و ماوراءالنهر که بیش از هر چیز در پی اشغال این نواحی بودند. از این رو حکومت مرکزی می‌کوشید تا اقتدار خود را بر نواحی بسیاری که آن هنگام از حاکم خودمختار یا مستقل برخوردار بودند و بر سکنه‌ای که اسلام برایشان ناشناخته بود، اعمال کند.

استقرار حکومت مسلمانان طبیعتاً با معرفی اسلام همراه بود و گسترش آن اقوام ساکن این ولایات را خشمگین می‌ساخت، چنانکه آنان اسلام را با طبقه‌ی حاکم و سپس با فشار



و ظلم این طبقه یکی می‌گرفتند. حتی پس از پیروزی مسلمانان، لایه‌بندی اجتماعی به قوت خود باقی بود. دهقان‌های ایرانی اسلام را پذیرفته بودند و با حاکمان عرب همکاری می‌کردند (طبری، بی‌تا: ۸۵۴). اما پیروی سکنه بومی از سنت‌ها و اعتقاداتشان به اندازه پیوند میان اشراف و فاتحان بود.

ایرانیان همچون دیگر اقوام قلمرو خلافت امیدوار بودند که پذیرش عباسیان به معنی وقوع یک دگرگونی در جهت بهبود اوضاع باشد، اما بزودی نومید شدند. آنها در برابر این نظام تازه موضع گرفتند که از یک سو در برآوردن همان امیدهای ناکام مانده‌ای که با روی کار آمدن عباسیان، آنها را زنده کرده بودند و از سوی دیگر عدم توانایی خود را سرکوب آگاهی توده‌ها از شرایط و خواست‌شان برای پیشرفت، به ثبات رسانده بود. با مطالعه قیام سنباد، استاذسیس، المقنع و دیگران می‌توان به وضوح دریافت که این قیام‌ها تصادمی میان توده‌های تحت فشار با هر خاستگاه قومی و نمایندگان نظام موجود، چه عرب و چه غیر عرب، بود و عموماً قیام‌های قومی نبودند بلکه انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی داشتند. شرکت‌کنندگان در قیام‌ها را یا شورشیان محلی نظیر به‌آفرید، استاذسیس، اسحاق ترک و المقنع رهبری می‌کردند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۶۸۱) یا آنان به خوارج در سیستان و خراسان یا علویان در خراسان و دیلم می‌پیوستند. از سوی دیگر، آنها حتی قیام‌کنندگان عرب نظیر جهور عجلی، عبدالجبار ازدی و رافع بن لیث را حمایت می‌کردند. هنگامی که حاکم به حکومت مرکزی وفادار بود با او مخالفت می‌کردند اما اگر می‌شورید، به او می‌پیوستند.

### برمکیان و فرایند اسلام پذیری

درباره واژه برمک، همواره از لحاظ لغوی بحث بوده است. در برهان قاطع به استناد روایتی از ابوالقاسم بی‌غسان درباره ریشه آن داستان افسانه‌وار نقل شده است (تبریزی، ۱۳۹۳: ۵-۶). گروهی این واژه را عربی-سریانی دانسته‌اند که اصل آن از «بر» سریانی به معنای پسر و «مک» عربی (مخفف مکه) ساخته شده و به معنای «پسر مکه» است (بووا، ۱۳۳۶: ۱۷۲-۱۷۳). منشی‌زاده در حواشی بر وهرود و آرنگ، تشابه میان برامکه و بهارمه (بهرام‌ها) را مبنای نظریه‌ای قرار داده است که براساس آن برامکه صورت جدیدتر بهارمه است (مارکورات، ۱۳۹۹: ۱۶۵).

اما نظریه پذیرفته‌تر آن است که «برمک» صورت دگرگون شده واژه سانسکریت پَرَه مَکه (پرمکا) به معنای رئیس است (بووا، ۱۳۳۶: ۳۵ و ۱۷۱). در تأیید این نظریه، بیلی به واژه ختنی پَرْمُخه به همان معنا اشاره دارند (تبریزی، ۱۳۹۳: ۲۶۳). با در نظر گرفتن این معنای لغوی، «برمک» نام عام پرده‌دار و کاهن معبد نوبهار بوده که پادشاهان هند و چین ضمن فرستادن



هدایا، هنگام بازیافتن بر دست‌های او بوسه می‌زده اند (همدانی، ۱۴۱۶: ۲۹۳). اما برخی، مقامی غیر روحانی برای «برمک» قائل شده و وی را کسی دانسته‌اند که اداره املاک بی‌شمار نوبهار به او سپرده شده بوده (مارکورات، ۱۳۹۹: ۵۰-۵۱). از میان معانی و تفاسیر مختلفی که در منابع تاریخی برای کلمه برمک بیان شد (همدانی، ۱۴۱۶: ۶۱۷-۶۱۸؛ حموی، ۱۹۹۵: ۳۰۷-۳۰۸؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۱)، این قول صحیح‌تر دانسته شده که برمک لقب عمومی برای نگهبانان معبد بودایی نوبهار بلخ در شمال افغانستان فعلی و مشتق از کلمه پارماکا در زبان سانسکریت به معنای پیشوای روحانی بودائیان است (سجادی، ۱۳۸۵، ۲۹-۳۰).

درباره چگونگی اسلام‌پذیری برمکیان می‌توان گفت که اولین فرد مسلمان شناخته شده از این خاندان، برمک جد خالد است. منابع تاریخی در چگونگی اسلام آوردن برمک اختلاف دارند. به گفته مورخان، او پس از فتح بلخ در زمان عثمان به مدینه رفت و اسلام را پذیرفت و از سوی عثمان، عبدالله نامیده شد. براساس این گزارش‌ها، او در بازگشت به بلخ به دلیل ترک دین اجداد، به دست نیزک طرخان (حاکم ترکستان) به قتل رسید و همسر وی به همراه کودک خردسالش که او هم برمک نام داشت، به کشمیر گریخت و کودک با مراقبت مادر به تحصیل روی آورد. سرانجام بلخیان او را برگردانده و منصب پدرش را به وی بازگرداندند (همدانی، ۱۴۱۶، ۶۱۸؛ حموی، ۱۹۹۵: ۳۰۸).

### برمکیان و حضور در دربار خلافت

چنانکه گفته شد برمکیان خاندانی ایرانی بودند که با نزدیک شدن به دستگاه خلافت امویان و عباسیان، راه ترقی و کمال را پیمودند. در دوره اول عباسی، به روزگار خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) که اوج اقتدار عباسیان بود، آنان در بسیاری از شؤون حکومتی دخالت داشتند.

خالد پسر برمک مشهور به ابوالبرامکه (ابن عساکر، ۱۴۲۱، ج ۱۶، ص ۸؛ زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۲۹۵) مورد احترام امویان به ویژه فرزندان عبدالملک، هشام و مسلمه بود. با ورود وی به جرگه هواداران عباسیان و نشان دادن لیاقت در موارد گوناگون چون گردآوری پول برای عباسیان در دوره دعوت پنهان برای قیام عباسیان (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۶۳)، شرکت در سرکوب مخالفان در طوس به فرمان ابومسلم به سال ۱۳۰ق (طبری، بی‌تا: ۳۸۹)، مجاب کردن حکمران طبرستان به هواداری از قیام عباسیان به سال ۱۳۱ق (همان: ۲۹۳)، تصدی سمت خزانه‌داری، گردآوری و ثبت غنائم در پیکارهای قحطبه بن‌شبيب در قم، اصفهان و خراسان در همان سال و نقش بسزایش در قدرت یافتن عباسیان داشتند. از این رو سفاح نخستین خلیفه عباسی (۱۳۲-۱۳۶ق)، خالد را جهت اداره امور غنائم برگزید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۴۴۵). خالد با لیاقت و کاردانی توانست



سرپرستی دیوان خراج برای گردآوری مالیات‌ها و دیوان جند برای اثبات انتساب سربازان به لشکر و پرداخت حقوق ایشان را نیز عهده‌دار شود (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۵۹).

با وجود خودداری خالد از پذیرش عنوان وزیر و اعتقاد به بدیمن بودن آن به سبب قتل ابوسلمه خلال، وی همه کارهای وزیر را انجام می‌داد. از این رو، برخی منابع از او با عنوان وزیر یاد کرده‌اند (همانجا). وزارت منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق) نیز از جمله مناصبی بود که به سال ۱۳۶ق. به خالد واگذار شد. خالد، یک سال و اندی عهده‌دار آن بود تا این که ابویوب سلیمان بن وهب موریانی، نخستین وزیر منصور، به قصد دور کردن خالد از پایتخت و تصدی منصب او، پیشنهاد اعطای ولایت فارس به خالد را داد و خالد چندین سال بر فارس حکمرانی کرد منصور عباسی، همچنین حکومت طبرستان و موصل را در سال ۱۴۸ق. به وی بخشید که ثروت فراوانی برایش به ارمغان آورد (همدانی، ۱۴۱۶: ۵۷۴-۵۷۹).

دومین شخصیت برجسته و قابل توجه این خاندان، یحیی بود. وی در سال‌های پایانی حکومت منصور عباسی عهده‌دار ولایت آذربایجان بود<sup>۱</sup> (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶). یحیی، از سوی مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) مسؤول تربیت و تعلیم هارون الرشید شد (ابن خلکان، بی‌تا: ۲۲۱) و بعدها نقشی بسزا در به تخت نشاندن وی ایفا کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹۹؛ طبری، بی‌تا: ۲۳۲). هارون، نیز به پاس این خدمات به سال ۱۷۰ق. با بخشیدن مهر خویش به وی، حکم او را در سراسر قلمرو حکومتش نافذ ساخت (طبری، بی‌تا: ۲۳۳)، به گونه‌ای که امور حکومتی با تدبیر یحیی، مقتدرترین وزیر در سراسر دوره عباسیان، شکل می‌گرفت. بر پایه برخی از گزارش‌ها، وی نخستین کسی بود که در نامه‌ها عبارت «و اساله ان یصلی علی محمد عبده و رسوله» را افزود و کتابی نیز در این باره نگاشت (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۱۴).

بنا به گزارش گزاره‌های تاریخی، یحیی از منصور عباسی خواست با توجه به اقامه نماز حضرت علی-علیه السلام در ایوان مدائن، از ویران کردن آن خودداری کند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۴۷). همچنین هنگامی که هارون، فضل بن یحیی را مأمور سرکوب شورش یحیی بن عبدالله علوی کرد، یحیی برمکی به فرزندش فضل هشدار داد که از ریختن خون فرزند رسول خدا خودداری کند و با توجه به این که برمکیان متهم به تشیع هستند، قضیه را با مصالحه فیصله دهد (طبری، بی‌تا: ۲۸۹؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۳۳۴). خود نیز به یحیی بن عبدالله علوی کمک مالی کرد (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۵). شیخ مفید، یحیی را به دست داشتن در گرفتاری امام موسی بن جعفر علیه السلام متهم می‌کند. به گفته وی، یحیی به جهت رقابت با محمد بن اشعث و با آگاهی از امامی بودن وی، از گرفتاری معیشتی اسماعیل بن علی، نواده امام

۱. منصور خلیفه عباسی درباره اش چنین گفته است: «همه پسری به دنیا می‌آوردند و خالد پدري آورده است» (طبری، بی‌تا: ۵۶).



صادق علیه السلام سوء استفاده کرد و با دادن هدایایی، وی را به بدگویی از امام نزد هارون ترغیب کرد و همین به دستگیری و شهادت امام انجامید (مفید، ۱۴۱۴: ۲۳۷).

در کنار فعالیت سیاسی و حکومتی، یحیی حامی جدی علوم، فنون و ادبیات بود. فهرست نام سرشناسانی که با حمایت او به کار فرهنگی پرداختند، مفصل و تحسین برانگیز است. ترجمه و تفسیر مجسطی بطلمیوس را برخی به تشویق او دانسته‌اند که چون تفسیر نخست او را قانع نکرد، ابوحنسّان و سلّم، صاحب بیت الحکمه، را بر این کار گمارد و آنان به خوبی از عهده بر آمدند (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۳۲۷). یحیی همچنین مشوق دانشمندان هندی بود. ابن ندیم اشاره صریح دارد به این که برمکیان در روزگار فرمانروایی عرب تنها کسانی بودند که در شناخت هند و آوردن حکمای هندی اهتمام جدی داشتند که شاید به سبب خاستگاهشان، شرق ایران، باشد (همان: ۴۰۹). یحیی منکه یا کنکه هندی را برانگیخت تا کتاب سُسرَد را حاوی ده مقاله در پزشکی، به عربی ترجمه کند که تا مدت‌ها و تا زمان رازی «کنّاش» مرجع مختصر و مفید معتبری در پزشکی بود (همان: ۳۶۰). این دو، منکه و یحیی، ساعات بسیاری در مصاحبت یکدیگر می‌گذراندند (همدانی، ۱۴۱۶: ۲۴-۲۵). ابن دُهن، رئیس بیمارستان برامکه، از دیگر مترجمان متون طبی از هندی به عربی، نیز پرورده یحیی بود (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۳۲۷؛ جرجی زیدان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۰۸). علاقه یحیی به هندشناسی موجب شد تا کسانی را به هند فرستد و اطلاعات گرد آمده در اثری با عنوان کتابّ فیه ملل الهند و ادیان‌ها جمع شود (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۴۰۹).

یحیی همچنین از مشوقان انتقال تجارب پزشکی ایرانیان به جهان اسلام بود. خانواده بختیشوع از جمله پروردگان او و فرزندان وی اند. از ثابت بن سنان حرّانی نقل است که رقم بخشش‌های برمکیان به جبریل بن بختیشوع (متوفی ۲۱۳ هـ. ق) به هفتاد هزار درهم بالغ می‌شده است (تنوخی، ۱۳۹۳: ۲۴۵). در زمان وزارت یحیی، بیت الحکمه بنیان گذاشته شد که اصحاب آن از نامی‌ترین متفکران این دوره، چون علی بن هیثم، علی بن منصور، سکاک و هشام بن حکم بودند که شخص اخیر از مصاحبین ویژه یحیی بود و مجالس بحث او را در کلام اداره می‌کرد (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۲۲۳). نجوم نیز از دانش‌هایی بود که یحیی هم به تشویق صاحبان آن و هم به تبحر در آن شهرت داشت (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۲۰۰). او حامی ابوحنسّان و عمر بن فرخان طبری و ابوبکر محمد بن عمر، پسر او، بود. ابن ندیم همچنین نام یحیی را در زمره فیلسوفانی آورده که در کیمیا سخن گفته‌اند (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۴۱۹).

جعفر فرزند یحیی (۱۵۰ هـ. ق / ۷۶۷ م - ۱۸۷ هـ. ق / ۸۰۳ م) از دیگر شخصیت‌های برمکیان است که نزد هارون بسیار محبوب بود (ابن طقطقی، بی‌تا: ۲۴۵). وی دارای خطی خوش و بیانی فصیح و در احکام نجوم مطلع بود. سیطره و نفوذ وی بر دستگاه خلافت بی‌نظیر بود (جهشیاری، ۱۴۰۸:



۱۲۰-۱۲۱). هارون به او توجه و اقبالی تمام داشت و او را به حکومت ایالات متعدد منصوب ساخت و وی آنان را توسط نمایندگان خود اداره می‌کرد. از این رو هارون الرشید عباسی در سال ۱۷۶ق، ولایتداری بخش غربی قلمرو حکومت، از شهر انبار تا شمال آفریقا، و نیز حکومت مصر را به جعفر بخشید (همان: ۱۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۴۰). فرونشاندن اختلافات قبیله‌ای مردم شام در سال ۱۸۰ق (طبری، بی‌تا: ۲۶۲)، ریاست دیوان مظالم برای رسیدگی به تخلفات کارگزاران حکومتی (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۳۱)، ریاست برید، وزارت، و نیز سپهسالاری (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۲۷) از جمله مناصب و اقدامات مهم حکومتی وی بودند. وی، یحیی بن عبدالله علوی را به سفارش پدر از زندان آزاد کرد؛ با این حال عبدالله افطس علوی را که هارون به وی سپرده بود، به قتل رساند (اصفهانی، بی‌تا: ۴۱۱).

جعفر برمکی به علم و عالمان علاقه خاصی داشت. وی در سال ۱۷۵ق بختیشوع را به بغداد فراخواند که بعدها طبیب مخصوص هارون شد (اولیری، ۱۳۴۲: ۲۴۸). علاوه بر این، جعفر موجب آشنایی هارون و جابر بن حیان بود که الادویه را برای او نگاشت و با سقوط برمکیان در ۱۸۸ق به کوفه بازگشت (قنواتی، ۱۳۸۸ ج ۲، صص ۷۷۴-۷۷۵). به گفته برخی، مراد از جعفری که در آثار جابر از او سخن می‌رود جعفر برمکی است (ابن ندیم، ۱۳۵۰: ۴۲۰) جعفر، همانند دیگر برمکیان، از مشوقان نهضت ترجمه و موجب آشنایی خلیفه با علوم عقلی بود (اولیری، ۱۳۴۲: ۱۳ و ۲۴۹). ترجمه اصول اقلیدس و مجسطی بطلمیوس را نیز به اشاره او دانسته‌اند. فضل، فرزند دیگر یحیی در سال ۱۴۷ق به دنیا آمد (ابن خلکان، بی‌تا: ۳۶). او نیز علاوه بر جایگاه ممتازش در دستگاه خلافت از سوی هارون الرشید، تربیت امین عباسی را عهده‌دار شد (همان: ۲۸). در سال ۱۷۶ق ولایت قسمت شرقی قلمرو عباسیان از نهروان تا ترکستان و آذربایجان و ارمنستان (همان: ۲۹؛ جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۲۲) و در سال ۱۷۸ق حکومت خراسان نیز به او داده شد (ابن حسن اصفهانی، بی‌تا: ۱۷۰؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۴۵). با اینکه در سال ۱۷۹ق حکومت وی بر خراسان پایان یافت؛ ولی حکومت آذربایجان و ارمنستان را همچنان عهده‌دار بود (بارتولد، ۱۳۵۸: ۹۰). هنگامی که امام موسی کاظم علیه السلام در زندان هارون بود، هارون دستور قتل امام را به فضل ابلاغ کرد. فضل از انجام آن خودداری ورزید و مورد خشم هارون قرار گرفت (مفید، ۱۴۱۴: ۲۴۱).

در منابع تاریخی از برمکیان دیگری مانند معاویه و حسن و سلیمان فرزندان برمک، محمد فرزند خالد، ابراهیم و موسی و محمد فرزندان یحیی و نوادگان برمکیان یاد شده است (طبری، بی‌تا: ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۶۲۶). اما به علت نقش کم رنگ ایشان در رویدادهای تاریخی، آگاهی‌های فراوان درباره آن‌ها ارائه نشده است. واضح و مبرهن است که حضور برمکیان در دستگاه خلافت عباسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی مهمی بر جای نهاد؛ همچون نفوذ روزافزون



ایرانیان در دستگاه خلافت، بهبود نظام حکومتی و رواج شیوه ایرانی عهد ساسانی در اداره دیوان‌های سراسر قلمرو پهن‌اور عباسیان، توجه به ادیبان و دانشمندان و حمایت مادی و معنوی از ایشان، ترویج فرهنگ سخاوت و بخشش میان دولتمردان. اما این حضور پر رنگ دیری نپایید.

هارون پس از بازگشت از حج در سال ۱۸۶ق در شب اول محرم سال ۱۸۷ق دستور قتل جعفر و زندانی شدن یحیی و فضل و مصادره اموال آنها را صادر کرد. سر جعفر در شهر انبار به دست مسرور خادم جدا شد و بدنش را قطعه قطعه کردند و هر کدام در جایی از بغداد آویخته شد (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۴۲۱؛ جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۵۰). یحیی و فضل نیز زندانی شدند تا این که یحیی در سال ۱۹۰ق در زندان درگذشت و جسدش در رقه در کنار فرات دفن شد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۴۳ و ۳۸۶؛ ابن خلکان، بی تا: ۲۲۸). فضل نیز در زندان و به سال ۱۹۳ق درگذشت (طبری، بی تا: ۳۴۱). به فرمان هارون، محمد بن خالد و فرزندان و وابستگان وی که در امور دولت و وزارت دخالت چندانی نداشتند، به همراه فرزندان خردسال فضل و جعفر امان داده شدند (همان: ۲۹۷؛ جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۵۱).

سقوط برمکیان به علت عدم بازگویی علت آن توسط هارون از نقاط مبهم تاریخ است که تحلیل‌های متفاوت و گاه متناقضی ارائه شده است. برخی از مورخان ماجرای ازدواج جعفر با عباسه خواهر هارون به شرط آن که پیوند صوری باشد و عهدشکنی جعفر و تولد دو فرزند و زندگی مخفیانه آنها را علت سقوط برمکیان دانسته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۷۵-۳۷۸). برخی نیز این علت را صحیح ندانسته‌اند. گروهی دیگر خودداری فضل را از دادن قسمتی از درآمد فارس به هارون، علت خشم او دانسته‌اند (جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۵۷). اگرچه برخی، علاقه و ارتباط برمکیان با علویان و آزادی برخی از زندانیان ایشان توسط برمکیان نیز علت رویگردانی هارون و عقوبت ایشان ذکر کرده‌اند (طبری، بی تا: ۲۸۹؛ ابن خلکان، بی تا: ۳۳۴-۳۳۵). با این وجود هر یک از این دلایل با تأییدات و تناقضاتی همراه است؛ اما حتی در صورت صحت نمی‌تواند تنها عامل چنین برخوردی با برمکیان باشد. به نظر می‌رسد مجموع این عوامل همراه عامل اصلی که همانا زیر شعاع قرار گرفتن اقتدار خلیفه بود، باعث شد تا هارون به برانداختن این خاندان همت گمارد.

### نتیجه‌گیری

آشکار است که برمکیان به حکومت عباسیان نظم و سامان خاصی بخشیدند و در اداره پایدار حکومت و قلمرو عباسی نقشی انکار ناپذیر ایفا کردند. به عبارتی دیگر، برمکیان در راه اقتدار و اعتلای عباسیان اقدامات بی‌نظیری انجام داده و همچنین در حمایت از مردم در مقابل ظلم



و جور بنی عباس، گام‌های مؤثری برداشتند و با حضور آن‌ها در دارالخلافة، عناصر ایرانی به دستگاه اداری و سیاسی خلفا جذب شدند و بدین شکل ایرانیان نقشی مؤثر و تعیین کننده در خلافت و حکومت عباسیان کسب نمودند؛ اما علیرغم این تلاش‌های برجسته، هرگز از طرف خلفا از آنها قدردانی شایسته‌ای نشد. به نظر می‌رسد موجودیت سیاسی برمکیان حائز دو ویژگی بود؛ نخست اینکه این خاندان در مقایسه با پیشینیان و معاصران خود مانند ابومسلم و... عمر طولانی‌تری کردند، دوم اینکه تحول سیاسی این خاندان همراه با برنامه‌ریزی بود. این تحول با نقش عادی در حرکت عباسیان آغاز، و با پذیرش برخی مناصب حکومتی به مرحله دیگری وارد شد و سپس به خاندان عباسی نفوذ کردند. یعنی این تحول از یک نفوذ ساده شروع شد، ولی کم‌کم آفتاب اقبال این خاندان غروب کرد و زمینه سقوطشان فراهم شد. قدرت و ثروت افسانه‌ای بیشتر آنان به تدریج حس رقابت و حسادت بزرگان عرب را برانگیخت و موجب دشمنی آنان با برمکیان و سعایت ایشان نزد خلیفه شد و در نتیجه، هارون برمکیان را خطر واقعی برای حکومت خود برشمرد.

مهم‌ترین دلایلی که در مورد سرکوب و کشتار برامکه ذکر کرده است که عبارتند از: روابط جعفر با عباسه، آزادی «یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن علی» از زندان توسط جعفر، اسراف برامکه در اموال، آغاز بدبینی هارون در اثر بدگویی «علی بن عیسی بن ماهان» در مورد یحیی بن خالد مبنی بر شوراندن مردم خراسان توسط یحیی برمکی و مکاتبه با خراسانیان، ورود یحیی برمکی بر هارون بدون اذن قبلی که قبلاً این امر برای یحیی مجاز بود ولی به ناگاه هارون این رسم را برای او لغو کرد.

### منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، جلد ۵، بیروت: دارصادر.
- ابن حسن اصفهانی، حمزه، (بی‌تا)، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- ابن خلدون، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۸)، تاریخ ابن خلدون، به کوشش خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی‌تا)، وفيات الاعیان، جلد ۶، به کوشش احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن طقطقی، محمد بن علی، (بی‌تا)، الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول اسلامیة، حلب: دارالقلم العربی.
- ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۲۱)، تاریخ دمشق، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی



- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، (بی تا)، البدايه و النهايه، بيروت: مكتبه المعارف.
- ابن مسكويه، ابوعلی، (۱۳۷۹)، تجارب الامم، به كوشش امامی، تهران: سروش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۵۰)، الفهرست، به تحقیق محمدرضا تجدد، تهران: بی نا.
- اصفهانی، ابوالفرج، (بی تا)، مقاتل الطالبیین، به كوشش سیداحمد صقر، بيروت: دارالمعرفه.
- اولیری، دولیسی، (۱۳۴۲)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: بی نا.
- بارتولد، وایسلی، (۱۳۵۸)، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- بووا، لوسین، (۱۳۳۶) برمکیان (بنابر روایات مورخین عرب و ایرانی)، ترجمه عبدالحسین میکده، جلد ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، به كوشش خلیل خطیب، تهران: مهتاب.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف، (۱۳۹۳)، برهان قاطع، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر
- تنوخی، محسن بن علی، (۱۳۹۳)، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، محقق عبود شالچی، بیروت: بی نا
- جرجی زیدان، (۱۳۹۴)، تاریخ تمدن اسلام، تهران: امیر کبیر
- جهشیاری، محمد، (۱۴۰۸)، الوزراء و الكتاب، بیروت: دارالفکر الحدیث.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۹۹۵)، معجم البلدان، جلد ۵، بیروت: دارصادر.
- زرکلی، خیر الدین، (۱۹۸۹)، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین
- سجادی، سیدصادق، (۱۳۸۵)، تاریخ برمکیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، به كوشش محمد ابوالفضل، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قنواتی، جلیل، (۱۳۸۸)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، تهران: سمت
- مارکوارت، ژوزف، (۱۳۹۹)، وهرود و ارنگ، جلد ۱، تهران: انتشارات سخن
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۰۹)، مروج الذهب، جلد ۶، به كوشش اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۴)، الارشاد، بیروت: دارالمفید.
- همدانی، ابن الفقیه، (۱۴۱۶ق)، البلدان، جلد ۱، به كوشش یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، (۱۴۲۲)، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.



## موضوع‌گیری حزب توده فارس در برابر ملی شدن صنعت نفت

فاطمه رضانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

### چکیده

همزمان با کناره‌گیری رضا شاه در سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی فعالان سیاسی از زندان‌های ری یافتند و به تشکیل احزاب سیاسی و انتشار جراید و... پرداختند. حزب توده یکی از این احزاب بود که توانست نسبت به سایر احزاب سیاسی در ایران بیشتر به ایفای نقش پردازد و تأثیرات زیادی را نیز بر جامعه بگذارد و تا چندین سال وسیع‌ترین طیف از مبارزان چپ به شمار می‌آمد. حزب توده در شیراز رسماً از فروردین ۱۳۲۳ شمسی شروع به فعالیت کرد و با نفوذی که در سازمان‌های مختلف داشتند، توانسته بودند با به دست آوردن پست‌های مهم به اعمال نفوذ در زمینه‌های مختلف پردازند. شناسایی این افراد در فارس و فعالیت‌های ایشان در این راستا و نیز مشخص شدن مواضع آنها از اهداف این پژوهش می‌باشد. ملی شدن صنعت نفت یکی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. احزاب و عوامل متعددی در به ثمر رسیدن و نیز شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران نقش داشته‌اند و موضوع‌گیری‌های متفاوتی را از خود بروز داده‌اند. یکی از این احزاب، حزب توده است که در این پژوهش سعی شده که موضوع‌گیری حزب توده فارس در برابر ملی شدن صنعت نفت ایران مورد بررسی قرار بگیرد. برای انجام این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اسناد ملی استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** موضوع‌گیری، حزب توده، فارس و ملی شدن صنعت نفت.



## مقدمه

نهضت ملی شدن نفت از نقاط برجسته و غرور انگیز جنبش بیداری و ضد استعماری ملت ایران در قرن بیستم می‌باشد که تأثیر قاطع بر شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری همه ملل شرق داشت. ملت ایران و دکتر مصدق قهرمانان اصلی نهضت ملی شدن نفت ایران هستند که نقش قاطع در پیشبرد این جنبش ملی و ضد انگلیسی داشتند. پس از کشته شدن نخست وزیر وقت سپهبد رزم آرا در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ از سوی خلیل طهماسبی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام، طرح ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق در مجلس تصویب شد. قانون ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی بود که به امضای همه اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارائه شد و تصویب گردید. با ملی شدن نفت هیئت خلع ید به ریاست مهندس مهدی بازرگان به جنوب عزیمت نمود و تابلوی ریاست شرکت از سر دفتر مرکزی خرمشهر کنده شد و به جای آن هیئت مدیره موقت نصب گردید و مهندس بازرگان به عنوان رئیس هیئت مدیره موقت انتخاب شد. از آن پس کلیه تأسیسات و ادارات شرکت زیر نظر هیئت مدیره جدید بود. انگلیسی‌ها که از این رویداد ناراضی بودند دستور دادند که همه کارکنان خارجی صنعت نفت ایران را ترک نمایند و در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۳۰ این اتفاق به این خیال خام که ایرانیان توان تولید و مدیریت نفت را ندارند. اما متخصصین وطن دوست ایرانی موفق به مدیریت علمی صنعت نفت گردیدند.

بعد از کودتای انگلیسی-آمریکایی علیه دولت قانونی دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کنسرسیوم بین‌المللی بر صنعت نفت ایران مسلط شد اما دستاوردهای فکری جنبش ملی شدن صنعت در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران ماندگار گردیدند. دوره تاریخی ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با تصویب قانون ملی شدن کانال سوئز (۱۹۵۶ م) به رهبری جمال عبدالناصر در مصر از نتایج قریب بین‌المللی نهضت ملی نفت ایران است. این دوره مقدمات شروع گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم کرد که در نهایت در سال ۱۳۵۷ منجر به سقوط حکومت دیکتاتوری و وابسته محمد رضا پهلوی و قطع سلطه آمریکا و انگلیس بر ایران شد (صفووی، ۱۳۹۰).

در آغاز سال ۱۳۲۹ در شرایط آمادگی انقلابی مردم ایران و مساعد بودن شرایط بین‌المللی جهت پیشبرد مبارزه ملی ضد استعماری حزب توده ایران با وجود نوسانات چپ و راست و ضعف کیفی رهبری چه از نظر تئوریک و چه از لحاظ صفات انقلاب تنها سازمان تشکلی بود که اکثریت مبارزین راه آزادی در کشور ما دور آن حلقه زده بودند. لذا نه تنها انحلال رسمی حزب توده ایران موجب از میان رفتن آن نگردید، بلکه نفوذ معنوی آن را در میان



طبقات زحمتکش و آزادی خواهان ایران بیشتر ساخت. حزب توده ایران بر این عقیده بود که اولین قدم در راه استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت، داشتن حکومتی است که در کام استعمار نباشد و از اردوگاه سوسیالیسم دفاع نماید و سپس با تاب و توان کافی حق خود را از شرکت نفت باز ستاند و حزب توده ایران که حل مسئله نفت را موکول به استقرار حاکمیت ملی و انهدام عوامل استعمار می‌ساخت و هر نوع مبارزه‌ایی با شرکت نفت جنوب را قبل از استقرار حاکمیت ملی بی ثمر می‌دانست در آستانه تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور از کمیون مخصوص نفت و مجلس شورای ملی می‌خواست که در آن قانون اسمی از پرداخت غرامت برده نشود (نوید آینده، ۱۳۲۹ ش، ش ۱۴). ولی جبهه ملی می‌گفت: «قبول پرداخت غرامات تعهدی برای ملت ایران ایجاد نمی‌کند که فلان مبلغ را مثلاً پردازد. چه پرداخت غرامات در مرتبه دوم است که محتاج رسیدگی و محاسبه و دعاوی طرفین است. در این مورد ملت ایران با شرکت نفت حساب‌ها دارد که در محاکم آزادگی بین‌المللی طرح خواهد کرد.» (جبهه آزادی، ۱۳۲۹ ش، ش ۲۵)

حزب توده در شیراز به دلیل حضور انگلیس در جنوب و تصمیم حزب مبنی بر نزدیک نشدن به مناطق نفت خیز، فعالیت خود را نسبت به شهرهای شمالی و غربی و همینطور مرکزی ایران با تأخیر آغاز کرد. فعالیت این حزب در شیراز رسماً از تاریخ فروردین ۱۳۲۳ هـ. ش آغاز شد (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۲۶۲-۲۷۱). در مدت زمان کوتاهی که از تأسیس حزب در شیراز می‌گذشت چند تن از روشنفکران جوان به این حزب پیوستند. از جمله ایشان عبارتند از: فریدون توللی، از شعرای برجسته کشور، خانم پیرغیبی شاعر معروف شیراز، ایرج زندپور رئیس یکی از دبیرستان‌های مهم شیراز و عبدالله عقیفی صاحب امتیاز روزنامه سروش که بعد از مدتی به ارگان استانی حزب توده درآمد. هسته اصلی حزب توده شیراز را فریدون توللی، مهدی پرهام، محمد باهری و جعفر ابطحی تشکیل می‌دادند (همان: ۳۷). از دیگر روزنامه‌هایی که در فارس به حمایت از حزب توده درآمدند می‌توان به روزنامه اقیانوس به صاحب امتیازی تراب بصیری اشاره کرد. نشریه پیغام از نشریات وابسته به حزب توده شیراز بود که به صاحب امتیازی محمد عظیمی و برادرش عبدالرسول عظیمی در فروردین ۱۳۲۳ هـ. ش آغاز کرد (مرادی خلج، ۱۳۹۶: ۳۳۵).

در اینجا به بررسی موضع‌گیری حزب توده فارس در برابر مصدق و نیز ملی شدن صنعت نفت ایران براساس اسناد موجود می‌پردازیم.

### مصدق و ملی شدن صنعت نفت

روز هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی برای اجرای قانون ملی شدن



صنعت نفت، دکتر مصدق را به عنوان نخست وزیر انتخاب کرد تا دست بریتانیای کبیر را از منابع ملی ایران کوتاه کند و آرزوی دیرین ملت ایران را که همانا حذف استعمار انگلیس بود جامه عمل بپوشاند. دکتر مصدق «هیچ لذتی را نمی توانست با خط آزادی عقیده و بیان برابر کند» (کیهان، ۱۳۳۱ش، ش ۲۹۰۹: ؟؟؟) و به همین دلیل پس از انتخاب وی برای مقام نخست وزیری به شهربانی کل کشور دستور داد که «شهربانی کل کشور در جراید ایران آن چه راجع به شخص اینجانب نگاشته می شود هر چه نوشته باشند و هر که نوشته باشد به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد...» (اطلاعات، ۱۳۳۰ش، ش ۷۵۰۸)

دکتر مصدق مدافع قانون اساسی ایران و حکومت مشروطه سلطنتی بود، وی در پیامی به ملت ایران چنین می گوید: «... برای حفظ قانون اساسی من آن قدر که تاب و توانایی تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته ام تا سرحد مرگ به ملت حق شناس ایران آزمایش وفاداری داده ام ... من از سنین جوانی تا امروز که سنین کهولت و نقاهت و رنج و پیری را طی می کنم خدمتگزار مردم بوده و به سهم ناچیز خویش برای حفظ اصول قانون اساسی رنج سخت ترین حوادث را بر خود دیده ام» (کیهان، ۱۳۳۱ش، ش ۲۹۰۹). دکتر مصدق خواستار سلطنت شاه بود و نه حکومت آن وی در این باره حکومت مشروطه انگلیس را معیار قرار داده بود و می گفت «پادشاهان مشروطه جهان باید از پادشاه مملکت مشروطه اصلی تبعیت کنند و آن پادشاه انگلستان است...» و به محمد رضا پهلوی می گفت: «... اعلیحضرت باید حساب خودتان را با حساب شاه فقید یکی نکنید، زیرا ورشکست می شوید... در امورات دولت دخالت نکنید» (اطلاعات، ۱۳۲۹ش، ش ۷۲۳۳). ولی محمد رضا پهلوی به این نصایح دکتر توجهی نکرد و برای تأمین منافع انگلیس و آمریکا در امور دولت دخالت می کرد و دکتر مصدق به ناچار مدارا با ایشان را به مبارزه ترجیح داد.

دکتر مصدق در حالی که سرسختانه با امپریالیسم انگلیس مبارزه می کرد، با خوش بینی بی حسابی از دولت آمریکا به حيله خود را مدافع آزادی ملت نشان می داد، امید پشتیبانی و مساعدت داشت. اما هرگز تسلیم بی چون و چرای امپریالیسم آمریکا نشد. وی در تمام دوران زمام داری خود از سازش با شرکت های نفتی انگلیسی و آمریکایی امتناع نمود و کلیه کوشش های آنها در جهت ادامه غارت منابع زرخیز کشور را با ناکامی مواجه ساخت. دکتر مصدق به امید جلب مساعدت دولت آمریکا در به راه انداختن صنعت نفت کشور به دست مردم ایران و پرهیز از اتهام شدن به همکاری با اردوگاه سوسیالیسم از نزدیکی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی اجتناب نمود. اما هنگامی که وی از کمک آمریکا ناامید شد و برای فروش نفت به سوی شرق روی آورد و مطالبات ایران را از دولت شوروی خواستار شد، دست رد به سینه وی گذاشتند (علوی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).



### تلاش برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت

بعد از این که دکتر مصدق بر مسند وزارت نشست، انتظار بر این بود که وزیران خود را از میان افراد صالح و فعال داخل یا خارج جبهه ملی انتخاب نماید اما دکتر مصدق بنا به رویه سیاسی خاصی که داشت و نیز برای راضی نگه داشتن جناح‌های مختلف هیئت حاکمه، وزرا، همکاران دولتی خود را از عناصری که در دولت‌های سابق نیز شرکت داشتند، برگزید. از جمله جواد بوشهری عامل نشاندار انگلیس را به وزارت راه منصوب کرد. تشکیل این کابینه اولین شکاف را در میان اعضای مؤسس جبهه ملی ایجاد نمود. از جمله عبدالقدیر آزاد به علت مخالفت با ترکیب دولت از جبهه ملی و فراکسیون وطن کناره‌گیری کرد (همان: ۱۲۳). و «آیت‌الله کاشانی با یک اعلامیه چند سطری خود را از مداخله در طرز تشکیل این دولت برکنار دانست» (داد، ۱۳۳۰ش، ش ۲۰۹۴) «انگلیس‌ها پس از نخست وزیر شدن دکتر مصدق گفته اند که ما رابطه مان را فقط با اعلیحضرت برقرار می‌سازیم» (داد، ۱۳۳۰ش، ش ۲۰۸۷).

دولت انگلیس و شرکت نفت جنوب، قانون ملی شدن صنعت نفت را نقض یک طرفه قرارداد ۱۹۳۳ دانسته و به دولت ایران شدیداً اعتراض کردند. دکتر مصدق در پاسخ پیام موریسون وزیر خارجه انگلیس اعلام داشت که ملت ایران می‌خواهد با استفاده از حق مالکیت ملی اداره منابع نفت خود را بر عهده داشته باشد و به مشتری‌های سابق شرکت نفت نیز به نرخ عادلانه بین‌المللی نفت بفروشد. شمن حاضر است به دعاوی شرکت سابق هم رسیدگی شود (علوی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). دکتر مصدق در پیامی خطاب به ملت ایران که از رادیو تهران منتشر شد چنین گفت «...از روز اول زمامداری تمام سعی و مجاهدت اینجانب به حل مسالمت‌آمیز قضیه نفت معطوف گردید و در تمام مکاتبات و مذاکرات با نمایندگان و وابستگان کمپانی سابق مکرر تذکر دادم که اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت برای این است که ملت ایران از یک طرف بندهای سیاسی را از گردن خود بردارد و از طرف دیگر به فقر و بدبختی غلبه کند. آن چه توانسته ایم تسهیلات فراهم آوردیم و طرق حل مشکلات را پیش‌بینی کردیم و دست خریداران سابق نفت را برای خرید آن باز گذاشتیم و موافقت کردیم. آنان همچنان گردش چرخ صنایع مملکت خویش را با نفت خوزستان تأمین کنند ولی ناچار بودیم قانون را اجرا کنیم. شرکت سابق در جواب اخطار خلع ید که از طرف دولت ایران به او ابلاغ شد، اظهار داشت که پیشنهادهایی در زمینه قانون ملی شدن صنعت نفت دارد و نمایندگان خود را برای بیان مطالب به تهران اعزام می‌دارد. دولت شاهنشاهی با حسن نیت کامل ورود آن هیئت و حتی تمدید را که خواسته بودند پذیرفت. ولی دیشب پس از آن که پرده از روی پیشنهادهای آنها برداشته شد معلوم گردید که زبان ما را نخواستند که بفهمند. من مکرر



چه در مجلس و چه در یادداشت‌ها و بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها اعلام کرده بودم که به هیچ وجه در اجرای قانون که مظهر آرزو و اراده ملت ایران است نمی‌توانم قصور و مسامحه به کار برم. گویا نمایندگان شرکت این حقیقت را ندیده گرفته‌اند و راه ادامه مذاکرات را بر ما بستند. بنابراین برای این که اجرای قانون ادامه پیدا کند و تأخیر و وقفه‌ایی در کار روی ندهد، صبح امروز با تصویب کمیسیون مختلط و هیئت دولت تصمیمات لازمه اتخاذ شد و دستور دادم عملیات اجرایی ادامه داده شود. اکنون به شما هم وطنان عزیز که در تهران و ولایات پراکنده اید این پیام مخلصانه و صمیمانه را می‌فرستم و از تقویت و حمایتی که در همه حال از دولت برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت نموده و می‌نمایید قبلاً تشکر می‌کنم و تمنا دارم با آرامش و دوراندیشی بیشتری که شأن و شایسته ملت تاریخی ایران است مراقب اوضاع باشید و صف آهنین وحدت و یگانگی خود را حفظ کنید و نگذارید عوامل و ایادی حریف کهنه کار بر قدرت روحی و نیروی ایمان شما هجوم آورد. شرکت سابق می‌خواست بدون توجه به حق مسلم حاکمیت ملی و قانون مصوب مجلسین، را با دادن چند میلیون لیره علی الحساب گرم مذاکرات دور و دراز نگاه دارد. غافل از اینکه من اطمینان دارم فرد فرد شما بادیه و کاسه‌ایی را که در خانه دارید حاضرید همه را در راه نجات وطن در اختیار حکومت خدمتگزار خود بگذارید و گلیم زیر پای خویش را در گذرها به فروش برسانید...» (اطلاعات، ۱۳۳۰ش، ش ۷۵۴۹: ۴۴۴).

ترومن در روز هفدهم تیر ماه نامه‌ایی به دکتر مصدق ارسال کرد و ضمن تأیید دیوان لاهه، اطلاع داد که برای حل اختلاف مایل است اورل هریمن نماینده شخصی خود را به تهران اعزام کند، چنانچه نخست وزیر ایران موافقت کند به این کار اقدام خواهد کرد. دکتر مصدق در پاسخ به این نامه موافقت خود را با اعزام هریمن اعلام نمود. در این فاصله صدور نفت ایران به علت کارشکنی و توطئه چینی شرکت نفت جنوب و حمایت کارتل بین‌المللی نفت از آن شرکت، کاملاً متوقف گردید. که منظور از این اقدامات گرفتار کردن ایران به ورشکستگی اقتصادی بود تا در برابر استعمارگران سر تسلیم فرود آورد. در حالی که دولت آمریکا احتیاجات نفتی و ارزی انگلیس را مرتفع می‌ساخت. دکتر مصدق در این باره در جلسه نمایندگان دور هفدهم مجلس شورای ملی چنین گفت: «... ما تصور می‌کردیم اگر ما به عوائد نفت احتیاج داریم، دولت انگلستان هم به نفت ما نیازمند است. چه نفت ما علاوه بر سوخت برای او حکم کالایی بود که از انگلستان به ممالک دیگر صادر می‌کرد و بدین وسیله فروش نفت ایران تحصیل ارز می‌نمود و احتیاجات دیگر خود را از سایر کشورها مرتفع می‌کرد. ولی متأسفانه دولت انگلیس احتیاجات خود را به وسیله کمک آمریکا برطرف نمود. یعنی از آمریکا دلار گرفت و نفت مورد احتیاج خود را خریداری کرد و نتیجه این شد که



بتواند ما را تحت فشار قرار دهد» (اطلاعات، ۱۳۳۱ش، ش ۷۷۸۳).

بیست و سوم تیر ماه اورل هریمن با دو نفر از همکاران خود وارد تهران شدند. در آن روز حادثه دردناک و تأسف برانگیزی روی داد که موجب تأثر هر ایرانی گردید. در آن روز مأمورین شهربانی و ارتش آن چنان کشتار بی‌رحمانه‌ایی به راه انداختند که هیچ انسانی نمی‌تواند در برابر وحشیگری‌های نیروی انتظامی که بر روی مردم بی‌سلاح آتش گشودند و بدن زنان و مردان بی‌گناه را زیر چرخ‌های تانک‌هایی که اهدایی دولت آمریکا بود، خرد کردند، ساکت بنشینند و فریاد خشم و نفرت خود را بلند نکند. در آن روز مردم تهران قهرمانانه مبارزه کردند و حدود هفتصد نفر کشته و زخمی از خود برجای گذاشتند (علوی، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

### موضع‌گیری حزب توده در برابر ملی شدن صنعت نفت

رهبری حزب توده ایران در روزنامه به سوی ایران بیان کرد که «جبهه ملی عوام فریبانه کباده مبارزه با شرکت نفت را می‌کشد» (به سوی آینده، ۱۳۳۰ش، ش ۲۷۵) و دکتر مصدق را محکوم به تسلیم منابع نفتی به آمریکا می‌کرد به طوری که در صلح پایدار که در آن شماره به جای به سوی آینده به چاپ رسید چنین بیان کرد: «دکتر مصدق که با ورود نماینده ترومن به ایران می‌خواهد کار را یکسره کند و سازش خیانکارانه خویش را علنی گرداند ناچار است که از احساسات ضد استعماری ملت ایران جلوگیری نماید و مردم شرافتمند و دلاور به عنوان خیر مقدم برای نماینده جنگ افروز نفت خواران جهان قربانی کند...» (صلح پایدار، ۱۳۳۰ش، ش ۳).

رهبری حزب توده مبارزه خود را علیه دکتر مصدق تشدید نمود و در سرمقاله شجاعت نوشت: «دولت ضد ملی دکتر مصدق در راه ملت‌کشی، فاشیسم، دروغ‌گویی و اطاعت از سیاست استعماری آمریکا گام نهاده است. روزبه‌روز عمق توطئه بزرگی که دولت مصدق با الهام از منابع امپریالیستی بر ضد منابع ملت ایران چیده است آشکارتر می‌شود. دکتر مصدق برای اینکه محیط را آماده برای مذاکره تسلیم‌آمیز و چاکرانه با نماینده استعمار آمریکا سازد، لازم دانسته است ملت را به گلوله ببندد و ریختن خون شایسته‌ترین فرزندان استقلال دوست ملت را ضامن سیاست نوکری خود نزد نماینده امپریالیسم آمریکا قرار دهد. راه دولت مصدق راه ملت‌کشی، راه توسل به عملیات فاشیستی، راه دروغ‌پراکنی، گوبلس منشی، راه بند و بست با امپریالیسم آمریکا و انگلیس و راه فدا کردن منافع ملت ایران در مورد نفت است» (به سوی آینده، ۱۳۳۰ش، ش ۱) و در جایی دیگر می‌نویسد: «دکتر مصدق با کشتار ۲۳ تیر می‌خواست نوکری و اطاعت خود را نسبت به امپریالیسم آمریکا اثبات نماید و نشان دهد که او داوطلبانه حاضر است ملت را کشتار کند تا مورد پشتیبانی ترومن قرار گیرد» (رستاخیز خلق، ۱۳۳۰).



همینطور به دلیل عزل سرلشگر بقایی از مقام ریاست شهربانی کل کشور نوشت: «دکتر مصدق سعی می‌کند تا مسئولیت جنایات ۲۳ تیر تهران را با عوام فریبی‌های کهنه از گردن خود بردارد ولی امروز فجایع دولت دکتر مصدق مانند هیولای شومی همه نقاط ایران را گرفته است» (رستاخیز خلق، ۱۳۳۰ش، ش ۳۲۲۳). ولی دکتر مصدق پیامی را به ملت ایران فرستاد که در آن این عمل مأمورین انتظامی را در روز ۲۳ تیر ماه مورد نکوهش قرار داده و می‌گوید: «علیحضرت خودشان رئیس شهربانی را تعیین فرمودند و بعد قضیه ۲۳ تیر در تهران پیش آمد و این حادثه بهانه‌ایی شد که در مجلس علیه دولت مخالفت‌هایی شدید آغاز کنند. این جانب از پیشگاه شاهانه مجازات رئیس شهربانی را خواستم مشارالیه به دادگاه نظامی فرستاده ولی دادگاه او را تبرئه کرد» (کیهان، ۱۳۳۲ش، ش ۲۹۶۲).

روزنامه مردم که ارگان مرکزی حزب توده ایران به شمار می‌آمد در تیترا سرمقاله خود چنین نوشت: «مصدق نقش دلال نفت را بازی می‌کند. اکنون برای مردم مراقب و باهوش ایران کاملاً واضح و آشکار است که دولت مصدق مسئله نفت را می‌خواهد به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب ملی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران پا بر جا نگاه دارد. مصدق نقش دلال نفت را بازی می‌کند... دکتر مصدق علناً به منافع ملت ما خیانت می‌ورزد و برای پا بر جا نگه داشتن نفوذهای ارتجاعی و امپریالیستی، به ملت ما از پشت خنجر می‌زند» (مردم، ۱۳۳۰ش، ش ۹۷).

رهبری حزب توده ایران دکتر مصدق را زمانی با تهمت و افترا می‌کوبید که تمام عمال واقعی استعمار و جیره خواران شرکت نفت جنوب در راه سقوط و نابودی وی می‌کوشیدند (علوی، ۱۳۸۱: ۱۴۶). دولت دکتر مصدق با امیدی که به دولت آمریکا به جهت کمک و مساعدت داشت، باطناً نمی‌خواست جریان نفت ایران به جهان غرب قطع شود، لذا با دولت‌های سوسیالیستی مسامحه کرد و نتوانست قدم عملی برای فروش نفت ایران به آن کشورها بردارد. بدین ترتیب استخراج نفت ایران تقریباً قطع گردید این در حالی بود که میزان استخراج قبل از خلع ید سی و دو میلیون تن در سال بود به ۱/۲-۱/۳ میلیون تن تنزل پیدا کرد و فقر اقتصادی ایران گردید (همان: ۱۶۰). دکتر مصدق در پایان آذر ماه در پیامی رادیویی از مردم دعوت کرد که اوراق قرضه ملی را به جهت کمک مالی به دولت و مبارزه علیه استعمار انگلیس خریداری نمایند «هم وطنان عزیز اکنون شما مراحل نهایی این جهاد تاریخی را به پایان می‌رسانید و با شرکت در قرضه ملی آخرین فداکاری را برای حصول به مقصود مقدس خود ظاهر می‌رسانید. با خرید قرضه ملی گذشته از این که در بهبود وضع مالی دولت کمک مؤثر می‌کنید، برای آتیه فرزندان خود نیز سرمایه و اندوخته‌ایی فراهم می‌سازید. پرداخت برگ‌های قرضه ملی و جایزه آن طبق قانون ۲۶ مرداد ماه ۱۳۳۰ از



طرف دولت تعهد شده است و کوپن‌های جایزه اوراق قرضه از ابتدای سال دوم در بانه‌های کلیه بانک‌ها به حساب دولت قابل پرداخت می‌باشد و اصل قرضه را هم بعد از دو سال می‌توانید بابت هر نوع بدهی که به دولت داشته باشید از قبیل مالیات و حقوق گمرکی و سایر عوارض حساب کنید...» (اطلاعات، ۱۳۳۰ش، ش ۷۶۹۶)

قسمت اعظم فروش اوراق قرضه، مربوط به طبقات محروم و متوسط جامعه بود و طبقات مرفه و ثروتمند از خرید اوراق قرضه ملی خودداری کردند. دکتر مصدق در نخستین جلسه نمایندگان دوره هفدهم گفت: «می‌دانستیم آنهایی که به واسطه حمایت بیگانگان و فساد دستگاه‌ها که آن هم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است موفق شده اند ثروت هنگفتی به دست آوردند کوچک‌ترین کمکی در این موقع تنگدستی به دستگاه این دولت نخواهند کرد. غلبه ملت را بر اجنبی موجب اضمحلال خود می‌دانند و بنابراین در مبارزه ملت ایران با اجانب محال است که به کمک ملت برخیزند. کما اینکه اوراق قرضه ملی را به جز معدودی از متمکین، اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند» (اطلاعات، ۱۳۳۱ش، ش ۷۷۸۳)

حزب توده ایران نیز که مخالف خرید اوراق قرضه ملی بود، او را تحریم کرد. «...نقشه استقراض دوست میلیون تومان (از راه فروش اوراق قرضه ملی) به هیچ وجه به خاطر رفع بحران مالی خزانه طرح نگشته بلکه اقدامی عوام‌فریبانه و صرفاً به منظور فقیر نشان دادن موجودی خزانه بوده است تا بدین وسیله دریافت وام از آمریکا و قبول پیشنهادات اسارت آور آن را لازم و ضروری بشناساند و از این راه بر تلاش‌های خود در جهت نفع امپریالیسم آمریکا پرده برکشد» (به سوی آینده، ۱۳۳۰ش، ش ۴۵۱) در شرایطی که امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی جهت فلج ساختن اراده ملت ایران در ملی کردن صنعت نفت از اعمال هر نوع فشار سیاسی و اقتصادی دریغ نمی‌کردند، اقدام به فروش اوراق قرضه ملی عمل کاملاً درست و به جایی در جهت ایستادگی در برابر استعمارگران بود و مورد حمایت تمام مبارزین راه آزادی قرار گرفت ولی متأسفانه رهبران حزب توده ایران با استدلال سخیف خود، از درک چنین عمل بزرگی عاجز بودند (علوی، ۱۳۸۱: ۱۶۲).

### حزب توده فارس

در شیراز سازمان دانش آموزان نقش پیاده نظام حزب توده را داشت. این سازمان در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۰ به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد و برای شروع کار قطعنامه‌ای ۴ ماده‌ای را در اولین جلسه شورای عمومی خود در دانشسرای مقدماتی صادر نمود (حرفه، ۱۳۳۰ش، ش ۳۱). بعد از این، نمایندگان سازمان با همراهی رابط سازمان دانشجویان دانشکده پزشکی



شیراز، محمد ملک زاده رئیس اداره فرهنگ را در ۲۹ اردیبهشت ملاقات کردند و مطالبات خود را با وی در میان گذاشتند. در این جلسه سازمان دانش‌آموزی شیراز ارتباط خود را با سازمان دانش‌آموزی تهران به محمد ملک زاده اطلاع دادند (حرفه، ۱۳۳۰ش، ش ۳۳) این در حالی بود که هنوز هیچ شکل طرفدار دولت در شیراز تشکیل نشده بود. این سازمان که در زمان قبل از دولت مصدق جرئت اعلام رسمیت نداشت در تیر ماه به انتشار نشریه دانش‌آموزان شیراز مبادرت نمود و در اواخر تیر ماه در فستیوال ملی جوانان و دانشجویان که در تهران برگزار شد، شرکت نمود (حرفه، ۱۳۳۰ش، ش ۳۹، حرفه، ۱۳۳۰ش، ش ۴۲)

جمعیت ایرانی هواداران صلح شعبه شیراز نیز توانست در ۱۱ و ۲۲ اردیبهشت تظاهراتی را ترتیب دهد که در نخستین آن جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت حضور داشت (حرفه، ۱۳۳۰ش، ش ۲۸، حرفه، ۱۳۳۰ش، ش ۳۰). این تجمع که به نام کارگران شیراز برگزار شد با بیان یک قطعنامه ۴ ماده‌ای به نام کارگران آزاد شیراز به پایان رسید. در دومین تجمع ایشان که در میدان شهرداری شیراز برگزار شد، دکتر محمدعلی حکمت از اعضای هیئت مدیره مرکزی هواداران صلح در تهران سخنران اصلی جلسه بود. در این میدان که آن را به نام میدان صلح تغییر داده بودند ابتدا مدیرالدوله فانی نائب رئیس جمعیت فارس جلسه را افتتاح کرد. سپس به نشانه همراهی این جمعیت با کارگران، کارگری رشته سخن را به دست گرفت تا پس از وی با پرواز دادن کبوتران صلح، زمینه را برای سخنران اصلی جلسه فراهم شود. در آخر جلسه، سخنرانی حسین ابطحی دبیر جمعیت ایرانی هواداران شیراز بود و نیز قطعنامه ۸ ماده‌ای قرائت شد. جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت شعبه شیراز نیز در تظاهرات ۱۱ اردیبهشت که به مناسبت روز کارگر برگزار شده بود شرکت داشت، در ۷ خرداد به بهانه هجدهمین سالگرد انعقاد قرار داد ۱۹۳۳ در شیراز تجمعی برگزار کرد که در آن ایران گرگین دانش‌آموزی که در ۲۹ اسفند ماه از مدرسه اخراج شده بود سخنرانی کرد. علاوه بر آن، محمود اعتماد از سازمان دانشجویان پزشکی و کلهر دماینده سازمان دانش‌آموزان شیراز و دو تن از کارگران سخنرانی کردند. از نکات جالب توجه این میتینگ، قطعنامه ۹ ماده‌ای آن بود که علیرغم دیدگاه رئیس دولت و مصوبه مجلسین، انطباق ملی شدن را بر نفت جنوب طلب کرده بود و از ملی شدن نفت در سایر مناطق کشور سخنی به میان نیامده بود (مرادی‌خلج، ۱۳۹۶: ۳۳۹).

حزب توده فارس همزمان با تهران در سالگرد حادثه اعتصاب کارگران نفت و کشته شدن عده‌ایی از آنان در سال ۱۳۲۵ تجمعاتی را در میدان شهرداری ترتیب دادند. و حزب توده تهران به خاطر ورود اورل هریمن نماینده آمریکا در پیگیری مسأله نفت و آمدن او به تهران که سند خیانت و اثبات جاسوسی مصدق می‌دانستند، تظاهرات بزرگ و خونینی را برپا کردند.



به همین مناسبت بود که مصدق اصطلاح توده نفتی را در مورد آنها به کار برد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

موضع آزاد منشانه دولت مصدق در میدان دادن به گروه‌های مختلف در ابراز وجود و اظهار نظر، چون عملاً به واسطه پیشینه تشکیلاتی حزب توده و توان سازمان دهی آن فعالیت آنها را بیشتر در انظار جلوه‌گر می‌ساخت موهم این شبهه بود که دولت به رواج‌دهی افکار آنها مدد می‌رساند و این امر به اقشار سنتی و روحانیون سیاسی غیر همراه با دولت، گران می‌آمد. در شیراز پس از میتینگ ۷ خرداد ماه ۱۳۳۰ جمعیت ملی مبارزه با شرکت‌های استعماری نفت حزب برادران تجمع بزرگی در عصر جمعه دهم خرداد در مسجد سلطانی وکیل ترتیب داد و در آن سخنرانان از جمله نمایندگان هنرآموزان (کاظم کشتگر) و دانشجویان (حسینعلی لشگری) سخن گفتند و همچنین سخنرانی مدیر فنی چاپخانه نور حزب برادران و سید نورالدین رهبر حزب همه بر محور محله به سازمان‌های وابسته به حزب توده بود و این امر در قطعنامه ۹ ماده‌ای صادر از سوی شعبه سه فرهنگی حزب برادران در این روز نیز منعکس بود. در این روز سید نورالدین حمایت خود را از ملی کردن نفت و آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق اعلام داشت ولی قرائن نشان می‌دهد که این اعلام حمایت چندان جدی گرفته نشد و به همین جهت مهدی صدرزاده نماینده شیراز و عضو هیئت مرکزی حزب برادران در جلسه پنجشنبه ۱۶ خرداد مجلس شورای ملی همراهی رهبر حزب متبوعش را با ملی شدن نفت اعلام کرد که در نشریه ارگان حزب نیز منتشر شد (مرادی خلیج، ۱۳۹۶: ۳۴۵). با فعالیت نیروهای موافق دولت و شروع به سازماندهی، مخالفان در باز داری آنها اقداماتی را سامان دادند تا به آنها بفهمانند که هوا خواهی از دولت هزینه بردار است. مدیر نشریه گرداب (سرفراز) و مدیران پیام فارس و پیام مردم (خردمندی، حسن فهیمی) مورد حمله قرار گرفتند. روزنامه حرفه با اینکه از دولت حمایت نمی‌کرد ولی به واسطه اعتقادات چپی مورد غارت قرار گرفت (صدای شیراز، ۱۳۳۰ش، ش ۱۰) این اقدامات مخالفان در واقع سیاست دموکراسی خواهی دکتر مصدق را نشانه گرفته بودند.

موضع حزب توده فارس در برابر فروش اوراق قرضه ملی همان موضع مرکزیت حزب بود. و از مندرجات نشریات موافق حزب کاملاً مشخص بود. هفته‌نامه خاور آزاد که جانشین نشریه حرفه شده بود این طور می‌نویسد: «دولت مصدق از طرفی با بالا بردن هزینه زندگی، کارمندان دولت را به روز سیاه می‌نشاند و از طرفی آنها را به خرید اوراق قرضه ملی مجبور می‌کند. دولت این پول‌ها را خرج کارهای انتخاباتی و بیرون آوردن اسامی افراد خاص از صندوق‌های انتخاباتی می‌کند» (خاور آزاد، ۱۳۳۰ش، ش ۱) مشارکت مردم شیراز در خرید اوراق قرضه چندان مناسب نبود. با توجه به گزارشاتی که نشریات محلی از میزان خرید اوراق



قرضه تا پایان دی می‌دادند به ۴۰۰ هزار تومان نرسیده بود. این میزان از مبلغی که محمد کازرونی از تجار اصفهان خریداری کرده بود کمتر بود (چوگان، ۱۳۳۰ش، ش ۱۸).

### نتیجه‌گیری

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، نهضت ملی شدن صنعت نفت از نقاط برجسته جنبش بیداری و ضد استعماری ملت ایران در قرن بیستم بود، که تأثیر قاطع بر شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری همه ملل شرق داشت. ملت ایران و دکتر مصدق قهرمانان اصلی نهضت ملی شدن نفت ایران هستند که نقش قاطع در پیشبرد این جنبش ملی و ضد انگلیسی داشتند، مصدق در این راه موافقان و مخالفان بسیاری داشت که از جمله مخالفان ایشان، می‌توان به حزب توده اشاره کرد؛ به طبع موضع حزب توده فارس نیز همان موضع مرکزیت در برابر دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایران بود که این مخالفت‌ها در مندرجاتی که در نشریات موافق حزب می‌آمد به خوبی به چشم می‌خورد.

### منابع و مأخذ

الف) کتاب

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- صفوی، سید سلمان، (بی تا)، «نهضت ملی شدن نفت ایران»، نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران.
- علوی، امیرحسین (۱۳۸۱)، مصدق مصدق است (تاریخ نهضت ملی ایران)، تهران: نشر محور.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: نشر مرکز.
- مرادی‌خلج، محمدمهدی (۱۳۹۶)، شیراز در دوران نهضت ملی شدن نفت، تهران: نشر کویر.

ب) نشریه

- اطلاعات، سال بیست و چهار ام (۱۳۲۹ش). شماره ۷۲۳۳.
- اطلاعات، سال بیست و پنج ام (۱۳۳۰ش). شماره ۷۵۰۸.
- اطلاعات، سال بیست و پنج ام (۱۳۳۰ش). شماره ۷۵۴۹.
- اطلاعات، سال بیست و پنج ام (۱۳۳۰ش). شماره ۷۶۹۶.
- اطلاعات، سال بیست و شش ام (۱۳۳۱ش). شماره ۷۷۸۳.



- به سوی آینده، (۱۳۳۰ش). شماره ۱.
- به سوی آینده، (۱۳۳۰ش). شماره ۲۷۵.
- به سوی آینده، (۱۳۳۰ش). شماره ۴۵۱.
- جبهه آزادی، (۱۳۲۹ش). شماره ۲۵.
- چوگان، (۱۳۳۰ش). شماره ۱۸.
- حرفه، (۱۳۳۰ش). شماره ۲۸.
- حرفه، (۱۳۳۰ش). شماره ۳۰.
- حرفه، (۱۳۳۰ش). شماره ۳۱.
- حرفه، (۱۳۳۰ش). شماره ۳۳.
- حرفه، (۱۳۳۰ش). شماره ۳۹.
- حرفه، (۱۳۳۰ش). شماره ۴۲.
- خاور آزاد، (۱۳۳۰ش). شماره ۱.
- داد، (۱۳۳۰ش). شماره ۲۰۸۷.
- داد، (۱۳۳۰ش). شماره ۲۰۹۴.
- رستاخیز خلق، (۱۳۳۰ش). شماره
- رستاخیز خلق، (۱۳۳۰ش). شماره ۳۲۲۳.
- صدای شیراز، (۱۳۳۰ش). شماره ۱۰.
- صفوی، سلمان، (۱۳۹۰) «نهضت ملی شدن نفت ایران»، نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران.
- صلح پایدار، (۱۳۳۰ش). شماره ۳.
- کیهان، (۱۳۳۱ش). شماره ۲۹۰۹.
- کیهان، (۱۳۳۲ش). شماره ۲۹۶۲.
- مردم، (۱۳۳۰ش). شماره ۹۷.
- نوید آینده، (۱۳۲۹ش). شماره ۱۴.



## جایگاه دین در سیاست خارجی ایلخانان

داریوش غلامی<sup>۱</sup>  
محمد صادق درفش<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

### چکیده

مغولان در سال ۶۱۶ هجری قمری به مرزهای شرقی ایران و به تبع آن سرزمین‌های اسلامی وارد شدند. این جهانگشایان جدید که در پی تسلط بر سرزمین‌های جدید در غرب بودند پس از قوریلتای (۶۵۰ ه. ق.) به صورت قطعی تصمیم به تثبیت قدرت سیاسی خود در غرب گرفته و منگو قاآن هلاکو را مأمور ایران کرد. مأموریت هلاکو، تثبیت قدرت سیاسی مغولان در سرزمین‌های فتح شده، قلع اسماعیلیه، حذف قدرت سیاسی خلافت بغداد و ادامه توسعه طلبی در غرب بود. تحولات ناشی از گسست در یکپارچگی امپراطوری که قاطع‌ترین و نخستین نشانه‌اش در عین‌الجالتوت نمایان شد راهبرد توسعه طلبانه مغولان را به چالش کشید. تعارضات مذهبی موجود به صورت کلان که باعث جنگ‌های صلیبی از قرن ۱۱ میلادی شده بود و همچنین اختلافات مذهبی درونی مسلمانان زمینه توجه ایلخانان به جایگاه مقوله دین در تنظیم روابط شان و بهره‌گیری از این عامل مهم، در جامه عمل پوشاندن به اهداف توسعه طلبانه شان را فراهم کرد. این پژوهش در پی آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی و براساس منابع مکتوب، به بررسی نقش دین در سیاست خارجی ایلخانان پرداخته و مشخص کند که چگونه ایلخانان از دین در تنظیم روابط خارجی خود و تعامل با همسایگان بهره برده‌اند.

**کلید واژه‌ها:** ایلخانان، ایران، خلافت، سرزمین‌های اسلامی و روابط خارجی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام [darus.gh01@gmail.com](mailto:darus.gh01@gmail.com)

۲. دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی [Ms.derafshi@yahoo.com](mailto:Ms.derafshi@yahoo.com)



## مقدمه

در سال ۶۱۶ هـ. ق با حمله چنگیزخان طومار خوارزمشاهیان در هم پیچیده شد. از بین رفتن قدرت سیاسی خوارزمشاه و عدم تثبیت قدرت جدید، باعث تقویت قدرت‌های منطقه‌ای و محلی گردید و نیروهای گریز از مرکز را در این برهه‌ی زمانی از لاک خود رها کرد. مقاومت جلال‌الدین خوارزمشاه، حضور قدرت خلافت در بغداد و قدرت معنوی و اقتصادی اغواکننده بغداد، اسماعیلیه و تحرکات پراکنده و پایدار این گروه، باعث شد تا منگو قآن پس از قوریلته‌ای (۶۵۰ هـ. ق)، برادرش هلاکو را برای پایان دادن به این نا آرامی‌ها و تثبیت نهایی قدرت مغولان مأمور ایران کند. هر چند حضور نخستین هلاکو در کمترین زمان باعث درهم شکستن قدرت اسماعیلیه (۶۵۴ هـ. ق) و برانداختن خلافت دیرپای عباسی بر بغداد گردید (۶۵۶ هـ. ق) اما در ادامه توسعه‌طلبی مغولان به سد نفوذ ناپذیر ممالیک برخورد و عین‌الجوت نقطه عطفی برای طرح جدید معادلات قدرت‌های متخاصم شد.

هلاکو علاوه بر ممالیک با تحرکات و دست‌اندازی‌های رقیب خویشاوند خود نیز مواجه گردید. برکه از اولوس جوجی قدرت هلاکو بر ایران را بی‌معارض نگذاشت و ادعاهای ارضی و رقابت‌های این اولوس که به آن رنگ مذهبی بخشیده بودند، هلاکو و جانشینانش را دچار چالشی بزرگ و پایدار کرد. مقاومت سرسختانه ممالیک و جلوگیری از حذف قدرت معنوی خلافت باعث شد تا هلاکو و جانشینان نخستینش در مقابل به اقلیت مسیحی منطقه و قدرت‌های مسیحی اروپایی و پاپ روی آورند و دیده خواهد شد که دین همواره به عنوان اهرمی مهم توسط ایلخانان به کار گرفته می‌شد. مغولان که در برخورد با ادیان معروف به تسامح بودند اما، در ادامه نسبت به این مقوله بی‌تفاوت نبودند. هر چند برخی از آنان به ویژه در دهه‌های نخستین تشکیل سلسله ایلخانان روابط بسیار نزدیکی با مسیحیان ایجاد کردند و حتی این پیمان‌ها باعث تحرکات نظامی مشترکی شد اما، در ادامه و به صورت پایدار از دوره غازان سیاست نزدیکی با مسلمانان و حتی ناجی اسلام و مدافع ثغور مسلمین بودن را ادعا کرده و با این چرخش آشکار هدف زیر سوال بردن مشروعیت ممالیک در دفاع از اسلام را مجدانه پیگیری کردند.

لازم است تأکید شود که با همین چرخش به سوی اسلام، ایلخانان واپسین نیز هیچ‌گاه در پی تضعیف یا قطع روابط خود با مسیحیان نبودند و مشهورترین ایشان در پیگیری این سیاست، یعنی غازان، از بهره‌گیری از توان مسیحیان در نبرد با ممالیک و تقویت موضع خود غافل نماند. تا آنجا که برخی اسلام آوردن ایشان را یک تاکتیک سیاسی و احتمالاً برای برون رفت از بحران شکست‌های پیاپی از ممالیک دانسته‌اند. به هر حال واقعیت‌های موجود از



جمله حکومت بر قلمرو اسلامی، وجود قدرت تثبیت شده و مسلط مالیک، رقابت الوس‌های مغولی مجاور و همچنین اقلیت‌های درون منطقه‌ای تأثیرگذار مسیحی و حتی مسلمانان ناراضی از خلافت شافعی، همه و همه بر پیچیدگی امر افزوده و سیاست‌های چندگانه مغولان را در پی داشت. واضح است تمامی مؤلفه‌های ذکر شده بهانه مذهبی داشته و این واقعیت‌های موجود باعث ترغیب ایلخانان به استفاده از دین در برخورد با مسائل روبه‌رو گردید.

### فرایند پایه‌گذاری حکومت ایلخانان

چنگیزخان رمز پیروزی جانشینان خود را در اتحاد و یکپارچگی می‌دانست. «فرزندان خود را به موافقت و یکدلی وصیت کرده و گفته که مادام که شما موافق یکدیگر باشید، دولت و نصرت یار شما باشد و مخالف ظفر نیابد.» (همدانی، ۱۳۳۸: ۵۹۴) چنگیز پس از فتوحات خود در چین شمالی و تابع نمودن اقوام کرائیت، نایمان، ایغور، انقراض قراختائیان و نابودی سلطان محمد خوارزمشاه به اقدام مهمی در این راستا دست زد و ممالک مفتوحه به جز چین شمالی که به برادر خود اتوگین نویان واگذار کرد بقیه را بین فرزندان خود تقسیم و با تعهد گرفتن به اطاعت از جانشینی او کتای (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۰۹-۱۱۰) زمینه‌های یکپارچگی و حفظ توان نظامی مغولان را تضمین کرد. هر چند برخی در مسئله جانشینی چنگیز سعی کرده‌اند تا این انتخاب را نشانه دوراندیشی چنگیزخان و با توجه به شناخت کافی چنگیز از منتخب خود تلقی کنند (بیانی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۶)، اما باید در نظر داشت به تأکید منابع این نوع تقسیم‌بندی یک نوع بدعت بود و نشانه‌های تعارض و چند دستگی در زمان حیات چنگیزخان و پس از مرگ او مشخص شد. رشیدالدین فضل‌الله از تعارض جوجی با چنگیز گزارش داده است (همدانی، ۱۳۳۸: ۵۲۲-۵۲۳). هرچند به انتخاب او کتای به جانشینی توسط چنگیزخان تصریح شده است اما، این نیز واضح است که تا انتصاب او به قآنی بیش از دو سال طول کشید و «تا موقعی که تکلیف جانشینی چنگیز رسماً معین شد [تولوی] به کمک سه مشاور پدر به جای پدر حکومت می‌کرد.» (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۱۰) و حتی بارتولد معتقد است که تولوی شخصاً از برگزاری قوریلتهای استنکاف ورزیده و به اصرار «الیویچو-تسای» راضی به این کار شد (بارتولد، ۱۳۶۶: ۹۵۹-۹۶۰). همه این نشانه‌ها حکایت از تعارض و وجود زمینه‌هایی برای تقسیم قدرت بین مدعیان و سست شدن یکپارچگی مغولان در همان آغاز تشکیل امپراطوری دارد.

پس از مرگ او کتای نشانه‌های ناراضیتی یکبار دیگر بروز یافت و در قوریلتهای انتخاب گیوک به دلیل وجود مدعیان متعدد و به خصوص رغبت باتو به خارج کردن قدرت از خاندان او کتای چهار سال تأخیر واقع شد اما، در اثر مساعی تورکینا خاتون قوریلتهای



تشکیل (۶۴۴ هـ.ق) و گیوک به قآانی انتخاب شد (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۵۱-۱۵۲). با رسمیت یافتن قدرت، گیوک امرای مخالف را به یاسا رسانید و با لشکرکشی قصد تنبیه باتو را داشت که سیورقوقتیتی بیگی (سرقویتتی) بیوه تولوی و از مخالفان گیوک موضوع را به اطلاع باتو رسانید. «و سیورقوقتیتی بیگی چون عاقله و بغایت زیرک بود دانست که استعجال او در آن عزیمت خالی از مکر نیست پنهان قاصدی را نزد باتو فرستاد که مستعد باش، چه کیوک خان با لشکر گران عازم آن حدود است. باتو منتها داشت و رزم او را بسیج می کرد و کیوک چون به حدود سمرقند رسید که از آنجا تا بیش بالیغ هفته ای راه باشد اجل موعود در رسید و چندان مهلت نداد که یک قدم از آن مقام فراتر نهد و درگذشت (۶۴۷ هـ.ق) (همدانی، ۱۳۳۷: ۵۷۱). باتو در به قدرت رسیدن منگو قآن نقش اساسی داشت و او بود که تصمیم گرفت و اعلام کرد که «عنان این مصلحت در کف کفایت او (منگو) می نهم و خاتم مملکت در انگشت عزیمت و درایت او می کنم» (جوینی، ۱۳۸۸: ۶۵۳) در قوریلتایی که برای جانشین وی، بنابر خواهش باتو، در دشت قبچاق، تشکیل شد، بر اثر حسن تدبیر سرقویتتی بیگی، زن تولوی که پسرانش را شخصاً پیش باتو فرستاده بود سلطنت مغول براساس توصیه و نفوذ باتو به منگو قآن قرار گرفت و به عبارت دیگر قدرت از خاندان اوگتای به دودمان تولوی منتقل شد (نویسی، ۱۳۶۴: ۱۴). «البته ترتیب تعیین منگو به قآانی مورد موافقت فرزندان جغتای و اوگتای نبود و آنها در دشت قبچاق حضور نداشتند» (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۵۵). پس در تعیین سومین قآن نیز نشانه های آشکاری از تعارض و وجود زمینه های گسست یکپارچگی مشهود و واضح است. البته منگو قآن نیز در راستای تثبیت قدرت خود در به یاسا رساندن مخالفان و حتی بیوه گیوک نیز کوتاهی نکرد (همدانی، ۱۳۳۷: ۵۹۳).

منگو پس از تثبیت قدرت خود به فکر ادامه سیاست توسعه طلبی مغولان افتاد. او قوبیلای را مأمور فتح چین و برادر دیگرش هلاکو را مأمور تنبیه اسماعیلیه و انقراض خلافت عباسی در بغداد و سرزمین های اسلامی کرد (۶۵۱ هـ.ق). چون مأموریت هلاکو و یکسره کردن کار غرب برای او از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، هلاکو با یک پنجم از تمام سپاهیان مغول و با حمایت نظامی باتو عازم انجام مأموریت خود شد (اشپولر، ۱۳۸۰: ۵۲-۵۳). هلاکو مأموریت خود در انقراض اسماعیلیه و برانداختن خلافت از بغداد را با موفقیت به انجام رسانید و حتی شام را نیز تصرف کرد اما با شنیدن خبر مرگ منگو قآن عازم شرق شد و کیتبوقا را مأمور اتمام کار شام و مصر قرار داد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۸۹). با مرگ منگو قآن قوبیلای برای ناکام گذاشتن رقیب و برادرش اریق بوکا دست از جنگ در چین کشید و بزرگان مغول او را به خانی برگزیدند. هلاکو نیز در مراجعت به شرق در تبریز از نتیجه آگاه شد و چون روابط خوبی با قوبیلای داشت بی شک از این نتیجه راضی بود (اشپولر، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۱). پس



چهارمین جانشین چنگیز نیز بدون معارض نبود و گسست در یکپارچگی مغولان دوباره آشکار شد. هر چند سرانجام قوبیلای و اریق بوقا با هم صلح کردند (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۸۸). اما اثر خود را این تعارض بر جای گذاشت. در جریان درگیری قوبیلای و اریق بوکا دسته‌بندی‌هایی شکل گرفت.

خان اولوس جغتایی جانب اریق بوقا را گرفت و این تعارض بین هلاکو و جانشینانش با اولوس خویشاوند رقیب پابرجای ماند و دلیل اصلی آن نیز تمایلات و ادعاهای ارضی آنان در قلمرو ایلخانان بود (همدانی، ۱۳۳۸: ۵۴۴-۵۴۶). هر چند در فراز و نشیب این رقابت‌ها نهایتاً اریق بوکا تسلیم قوبیلای شد اما تعارضات دیگر خوانین باقی ماند و خان اولوس اوکتای (قایدو) و با موافقت براق در کنار زدن مبارکشاهی مورد حمایت قوبیلای از فرمانروایی اولوس جغتایی و به دست گرفتن قدرت توسط او و همدستی او با قایدو در مخالفت با قوبیلای، بر تعارض خود باقی مانده و حتی با همکاری یکدیگر به قلمرو ایلخانان حمله کردند (همانجا).

از این تاریخ به بعد سرزمین تحت تسلط مغولان به واحدهای جداگانه‌ای تبدیل شد و باید سنگ بنای تشکیل مستقل سلسله ایلخانان را از این تاریخ دانست و عملاً به صورت حاکم این قلمرو به دفاع از آن در مقابل خویشاوندان رقیب خود و ممالیک همت گماشتند. واقعه عین الجالوت و تثبیت قدرت ممالیک در برابر ایلخانان را نیز به میزان زیادی متأثر از این چند دستگی‌ها و از بین رفتن یکپارچگی توان نظامی مغولان و مزید بر آن رقابت‌های خصمانه اولوس‌های مجاور که با هدف تصرف اراضی ایلخانان و به بهانه‌ی مسلمان بودن و همدستی با ممالیک مسلمان شکل گرفته بود دانست. از این تاریخ مذهب و دین در تعریف روابط ایلخانان با این همسایگان متخاصم نقش ویژه‌ای یافت و در راستای همین سیاست در سراسر تاریخ ایلخانان مسیحیان و حتی مذاهب مسلمان مخالف خلافت شافعی بغداد نقش ویژه‌ای ایفا کرده و ایلخانان در تقویت موضع خود همواره از سیاست مذهبی ویژه‌ای به فراخور زمان بهره گرفتند.

### روابط ایلخانان با جهان مسیحی

مسیحیت قبل از قدرت یابی چنگیز و از اواخر قرن چهارم هجری در بین برخی از قبایل مغول رواج داشت حتی قبایل نایمان و کرائیت در مغولستان پیرو دین مسیح بودند (اقبال، ۱۳۷۹: ۷). چنگیزخان در جریان قدرت یابی، نخستین سنگ بنای دستیابی به قدرت را با کمک آونگ خان مسیحی بنیان گذاشت. «در چهل سالگی با آونگ خان پادشاه قوم کرائیت دوستی کرد و او را به پدری پذیرفت (مستوفی، ۱۳۸۱: ۵۸۱). چنگیز در برخورد با عقاید و مذاهب زمان خود دارای تسامح بود و «...چون به هیچ دین و ملتی معتبر ایمان نیاورده بود از تعصب و رجحان



ملتی بر ملتی و برتری دادن بعضی بر بعضی اجتناب می‌کرد بلکه علما و زهاد هر طایفه را اکرام و اعزاز می‌نمود(اقبال، ۱۳۷۹: ۷۴).

جانشینان نخستین چنگیز نیز نسبت به مسیحیان با احترام برخورد می‌کردند و هر چند خود مسیحی نبودند اما به دلیل پیوندهایی که با مسیحیان مغولی مثل کرائیت‌ها داشتند زمینه این احترام به وجود آمده بود. اوکتای قاآن، گیوک، منگو و قوبیلای در اکرام مسیحیان دریغ نمی‌کردند. «در مجالس و مواقع رسمی مسیحیان قوبیلای قاآن نیز مانند اسلاف خود کشیشان نستوری را که وابسته به اردوی او بودند می‌پذیرفت و کشیشان نستوری انجیل را به او نشان می‌دادند و او مراتب احترام را به جا می‌آورد و با خضوع و خشوع انجیل را می‌بوسید.»(گروسه، ۱۳۶۵: ۴۹۷) خاتون‌ها، مشاوران و وزیران مسیحی در دربار مرکزی مغول و ایلخانان از نفوذ مؤثری برخوردار بودند و همین عامل در سلوک ایلخانان و رفتار دوستانه با مسیحیان مؤثر بود(مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۱۰). هر چند که با آغاز کشور گشایی مغولان به سمت غرب در برخی از موارد مسیحیان از آنان وحشت زده شده بودند و با احتیاط نسبت به آنان می‌نگریستند اما در ادامه مسیحیان منطقه هلاکو و خاتون مسیحی او را به عنوان ناجی خود تلقی کرده و در عملیات‌های نظامی هلاکو در برخورد با اسماعیلیه، خلافت عباسی و حمله به شامات او را همراهی کردند(بیانی، ۱۳۷۵: ۸۷۳). پس از فرو نشستن موج شدید حمله مغولان در اروپا، عیسویان مغرب زمین در آرزوی رسیدن به سرزمین عیسوی مذهب «ملک یوحنا» و استمداد برای سرکوب مسلمانان مجاهد در جنگ‌های صلیبی در شورای مذهبی سال ۱۳۴۵ میلادی که در شهر لیون در کشور فرانسه منعقد گردید پس از مذاکرات مفصل قرار شد که دو هیئت سفارت برای مذاکره و تبلیغ دیانت مسیح به شرق گسیل گردد(نویسی، ۱۳۶۴: ۱۴).

در نامه‌ای که گیوک برای پاپ توسط هیأت اعزامی پاپ ارسال کرد نخوت و غرور قاآن مشهود است(همان: ۱۸). در این زمان مسیحیان به شدت طالب ایجاد ارتباط با مغولان بودند اما در ادامه و با شکست هولاکو از ممالیک و تعارض برکه با هلاکو، این بار این دربار ایلخانان و مغولان بودند که هیأت‌هایی را برای راضی کردن اروپائیان مسیحی به برقراری ارتباط، به غرب گسیل کردند(مرتضوی، ۱۳۷۰: ۷۷). علاوه بر این، هلاکو سعی داشت تا از گرجی‌های مسیحی به عنوان سدی در مقابل اردوی زرین مسلمان بهره گیرد. هر چند هلاکو به رغم تلاش‌های فراوان هیچ‌گاه موفق به گرفتن کمک نظامی مستقیمی از پادشاهان اروپایی و پاپ در برخورد با ممالیک نگردید اما از نیروی نظامی آرامنه و گرجیان در برخورد با خلافت بغداد و اسماعیلیه و شامات توانست بهره گیرد. تحولات امپراطوری که پیش از این مورد اشاره واقع گردید و منجر به گسست در یکپارچگی مغولان شده بود، به علاوه ناکامی هلاکو در مواجهه با



ممالیک باعث شد که هلاکو با استفاده از اختلافات مذهبی مسیحیان و مسلمانان، اروپائیان را به اتحاد با خود فراخواند اما این پیشنهاد تا قبل از عین الجالوت از سوی اروپائیان مورد تردید بود و تنها پس از عین الجالوت اروپائیان از ترس قدرت یابی ممالیک راضی به اتحاد با مغولان شدند (نوایی، ۱۳۶۴: ۳۰).

هلاکو بر اثر شرایط ویژه‌ای که پس از عین الجالوت به وجود آمد و به ویژه تحت فشار برکای، هیچ گاه نتوانست اقدام مؤثری در جبران عین الجالوت انجام دهد. با مرگ او در (۶۶۳ ه. ق) اباقا ایلخان شد. شرایط منطقه در آغاز اباقا را وادار کرده بود تا با حزم و احتیاط بیشتری برخورد کند. وجود رقیب قدرتمند اردوی زرین، تجدید خلافت عباسی در مصر، اتحاد نیروی شامات تحت سرپرستی بیبرس، شکست افسانه‌ی شکست ناپذیری مغولان و موفقیت ممالیک در مواجهه با صلیبیون، باعث پیچیدگی و سخت شدن شرایط شده بود (بیانی، ۱۳۷۵: ۹۰۰). بر اثر چنین شرایطی اباقا مصرانه در پی اتحاد با اروپائیان بود و پاپ که علاقه آنان را می‌دید شرط ادامه گفتگوها برای اتحاد را گرویدن ایلخانان به مسیحیت قرار داد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۴۷). «اباqa پس از تحمل دو شکست در برابر مسلمانان، یکبار در البستین (البستان) به سال ۶۵۷ و بار دیگر در حمص به سال ۶۸۰ دست از جنگ کشید...» در حالی که در زمینه دیپلماسی نیز توفیقی نیافته بود در سال ۶۸۰ ه. ق در گذشت (نوایی، ۱۳۶۴: ۳۵).

بعد از مرگ اباقا برادرش احمد (تکودار) به ایلخانی رسید او که از مادری مسیحی زاده شده بود و در کودکی غسل تعمید یافته بود به دین اسلام گروید و پیام‌هایی مبنی بر دوستی برای سلاطین مصر فرستاد و به مسیحیان سخت گرفت (گروسه، ۱۳۶۵: ۱۰۶) این عملکرد سلطان احمد باعث نارضایتی و دسیسه‌هایی توسط بزرگان مغول شد، سلطان دو تن از پیشوایان کیش نستوری را محبوس کرد و همین عامل بر مخالفت بزرگان مغول افزود و باعث شورش و قتل او شد (نوایی، ۱۳۶۴: ۴۳).

پس از قتل احمد تکودار ارغون در سال ۶۸۳ ه. ق به ایلخانی انتخاب شد (اقبال، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۳۱). دوران ارغون را باید بازگشت به سیاست تلاش برای اتحاد با مسیحیان و بهره‌گیری از توان آنان در مواجهه با رقبا به ویژه ممالیک دانست، دوره فرمانروایی ارغون اوج تبادل و اعزام هیأت برای اتحاد بین مغولان و مسیحیان کاتولیک بود (نوایی، ۱۳۶۴: ۴۳). ارغون با سیاست نزدیکی به مسیحیان قصد ترغیب آنان جهت مشارکت در حمله به ممالیک مسلمان را داشت که در این راه موفقیتی به دست نیاورد. گیخاتو و بایدو جانشینان ارغون نیز ادامه دهنده سیاست نزدیکی به مسیحیان بودند اما با قدرت‌یابی غازان و اعلام مسلمانی ایلخان جدید دوره یکه تازی مسیحیان در سیاست ایلخانان به پایان رسید.

غازان با آنکه در اسلام تعصب فراوان نشان داد و در رسیدن به تبریز دستور داد که معابد



یهودیان و کلیساهای مسیحیان و آتشکده زرتشتیان را ویران کنند و بت‌های بوداییان و شمایل‌های عیسویان را بشکنند و... ولی همچنان کینه ممالیک را در دل داشت و می‌خواست که شکست پدران خود را جبران کند لذا، غازان به پیروی سیاست همیشگی ایلخانان و در راستای فشار به ممالیک به برقراری روابط دیپلماتیک با مسیحیان کاتولیک ادامه داد. (همان: ۵۵؛ اقبال، ۱۳۷۹: ۲۸۲-۲۸۳). غازان در تعقیب چنین سیاستی از اکرام مسیحیان غافل نشد تا جایی که به گرجیان اجازه می‌داد در جنگ پیشاپیش صفوف سپاه، صلیبی را حمل کنند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۰) هرچند غازان اسلام اختیار کرده بود اما، سیاست غازان را باید ضد مصری و به عبارت دیگر سیاست اسلامی-ایرانی در برابر سیاست اسلامی-عربی دانست (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۲۲).

الجایتو جانشین غازان که مسلمان نیز بود سیاست نزدیکی با پادشاهان مسیحی در مقابله با ممالیک را در برنامه خود داشت و سعی داشت تا همچون اسلاف خود از تعارض بین مسیحیان با مسلمانان در پیروزی بر رقیب سنتی خود (ممالیک) بهره جوید (نوایی، ۱۳۶۴: ۵۷-۵۸). با جلوس ابوسعید آخرین ایلخان این سلسله به دلیل شرایط آن روز وضع دگرگون شد و ابوسعید در سال ۷۲۰ هـ ق با فرستادن هیئتی به مصر با آنان به صلح دست یافت (بیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۳۹). و از این تاریخ سیاست استفاده از تعارضات مذهبی مسیحیان با ممالیک جهت در هم شکستن مقاومت ممالیک توسط ایلخان رنگ باخت.

### مناسبات ایلخانان با مسلمانان

ایلغار چنگیز و جانشینان او ضربات مهلکی بر ایران و جامعه اسلامی وارد کرد (اقبال، ۱۳۷۹: ۱۰۶). هرچند در بیان میزان تخریب و کشتارهای ناشی از این تهاجم وحدت نظر یکسان و آمار واحدی ارائه نگردیده است اما، همه منابع بر ویرانگر بودن تهاجم مغولان تأکید دارند. این تهاجم چنان سنگین بود که در منابع چنگیز خان خود را عذاب خدا می‌داند «...و گفت ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کرده‌اید و بزرگان شما به گناه مقدمند. از من بپرسید که این سخن به چه دلیل می‌گویم، به سبب آنکه من عذاب خدایم. اگر از شما گناهان بزرگ نیامدی، خدای بزرگ چون من عذابی بر شما نفرستادی.» (همدانی، ۱۳۳۸: ۳۶۱) اما، چنگیز در برخورد با عقاید و مذاهب زمان خود تسامح داشت و حتی نسبت به ملل متمدن رفتار مناسب‌تری داشت. یکی از مشاوران چنگیز محمود یلواج مسلمان بود (اقبال، ۱۳۷۹: ۷۶). آغاز فتوحات مغولان و حرکت آنان به غرب همزمان بود با تجدید جنگ‌های صلیبی و همانطور که ذکر شد، برخی از مسیحیان حضور این قدرت تازه را غنیمت شمرده و در پی استفاده از آن در برتری خود بر مسلمانان و به دست آوردن سرزمین مقدس (بیت المقدس)



بودند. هرچند که مسیحیان به واسطه برخی از قبایل مغول نستوری و حضور خاتون‌ها و فرماندهان مسیحی مغول در آغاز جایگاه مناسبی داشتند اما ادامه ایلغار مغول به سمت اروپا تبیین کننده این موضوع بود که هدف مهم در نزد چنگیز و فرزندانش تصرف هر چه بیشتر سرزمین‌های پیش روی آنان و بهره برداری مادی از این سرزمین‌ها است و نه چیزی دیگر.

درست است که مغولان با این دیدگاه به جهانگشایی پرداختند اما، در ادامه شرایط به گونه ای شد که مغولان نیز برای رسیدن به هدف یاد شده مجبور به استفاده از تأثیر دین در تسلط بر سرزمین‌های تازه شدند. هلاکو که از سوی منگو قاآن ممالک غربی به او تخصیص یافته بود و فرمان «از آمویه تا مصر و شام..» را اختیار داشت (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۶۰). هنگامی که به سد ممالیک برخورد کرد و از سوی دیگر گسست در امپراطوری باعث رقابت عملی و درگیری مداوم اولوس جوجی با او شد سعی کرد تا از رقابت بین مسیحیان و مسلمانان استفاده کند و با همدست کردن مسیحیان گرجی و ارمنی در حمله به بغداد و شامات درخواست اتحاد با پادشاهان اروپایی و پاپ را طرح و مجدانه پیگیری کند. پیش از این به اهتمام ایلخانان در بهره‌گیری از این سیاست در سراسر دوره حکومتی آنان اشاره گردید. نکته قابل ملاحظه در این مبحث تبیین نتیجه بخش نبودن این سیاست و تغییر رویکرد ایلخانان در رسیدن به هدف است. غازان و جانشینانش اسلام آوردند اما نکته مهم این است که کیفیت مسلمانی غازان چگونه است.

درست است که اصل پذیرش دین یک امر درونی است اما بررسی کیفیت این واقعیت براساس عملکرد افراد امری قابل بحث است، عدم موفقیت مستمر اسلاف غازان در ادامه توسعه طلبی به سمت شامات، احیای خلافت عباسی و مسلمان بودن قلمروی ایلخانان می‌تواند از جمله دلایلی باشد که غازان را به این واقعیت و جایگاه دین در رسیدن به هدف هدایت کرده باشد. غازان اسلام آورد اما به عنوان یک سلطان مسلمان هیچ‌گاه مشروعیت خود را از خلافت عباسی طلب نکرد. نکته این که غازان با این عمل مشروعیت دینی عباسیان و تبع آن ممالیک را به عنوان ناجی اسلام مورد تردید قرار داد و اعلام کرد که «متابعت عباسیان فاسق فاجر زانی بی وضوح بینتی و برهان حجتی واجب نیست» (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۴). او همچنین با ادعای سلطان اسلام تلاش جهت مشارکت در فعالیت‌های عظیم اجتماعی اسلامی مثل حج را آغاز و از این رهگذر نفوذ خود در مناطقی که به شمشیر قادر به گشودن آنها نبود پرداخت. ضمن اینکه از دوره غازان و به ویژه در دوره الجایتو شیعیان جایگاه ویژه‌ای یافتند، و این رویکرد نمی‌تواند به صورت اتفاقی تقویت شده باشد. غازان که در صدد کشف علت اختلاف مسلمانان بر آمده بود به این واقعیت رسیده بود که «همانا سبب اختلاف مناصب



ریاسات عباسیان بوده باشند» (همان: ۹۱).

این که شیعیان همواره خلفای عباسی را غاصب می‌پنداشتند می‌تواند نشان از آگاهانه بودن این سیاست از سوی ایلخانان جهت به چالش کشیدن خلیفه پوشالی و به تبع آن سلطان مصر بوده باشد. غازان همچنین با این رویکرد می‌توانست ضمن بهره‌گیری از فرصت ائتلاف با مسیحیان از نیروی رزمنده مؤثر مسلمان اما مخالف خلافت عباسی بهره‌گیرد و رسیدن به هدف اصلی که استیلاء بر ممالیک بود را تصریح کند. تمام نشانه‌های فوق تبیین‌کننده چرایی پذیرش اسلام توسط ایلخانان واپسین است. البته خو گرفتن مغولان با فرهنگ ایرانی و حضور وزرای متنفذ ایرانی می‌تواند به عنوان دلایل نیز طرح گردد اما لزوم پذیرش واقعیت‌های اجتماعی موجود و مسلمان بودن قلمرو حکومتی همچنین خطر احیای خلافت و ماندگاری سیادت معنوی خلافت در بطن جامعه و لزوم به چالش کشیدن آن باعث شد تا ایلخانان واپسین از اعلام مسلمانی به عنوان یک تاکتیک استفاده نمایند. می‌توان عدم پذیرش فقه شافعی، تقویت تشیع مورد سوءظن اهل سنت و ادامه سیاست نزدیکی و همکاری سیاسی با پاپ و حامیانش از سوی ایلخانان مسلمان را شاهد بر این مدعا دانست.

هر چند مسیحیان به دلایلی که پیش از این طرح گردید زمینه‌ی ایفای نقشی مؤثر در سیاست ایلخانان را دارا بودند اما واقعیات موجود به مرور زمان ایلخانان را وادار کرد تا ضمن آگاهی از واقعیات موجود برای بهره‌برداری حداکثری از شرایط موجود تلاش کنند. زدودن نفوذ دیرپای نهاد خلافت شافعی، بهره‌گیری از اختلافات درونی جامعه اسلامی و همچنین استفاده از زمینه‌های موجود اجتماعی برای مشروعیت‌سازی آن قدر مهم و بدیهی بودند که ایلخانان به مرور ایام بر آن آگاهی یافته و آنان را در جهت تثبیت موقعیت خود به کار گیرند. نباید در این خصوص این واقعیت را نادیده گرفت که قلمرو ایلخانان سرزمینی اسلامی و دشمن سنتی آنان نیز حکومتی اسلامی بود. لذا ایلخانان پس از یک دوره مبارزه ناموفق و در پی شکست‌های مداوم سعی کردند ضمن حفظ روابط خود با مسیحیان از ظرفیت‌های درونی قلمرو خود و اسلام در جهت رسیدن به اهدافشان تلاش کنند. بر این اساس، تغییر تاکتیک ایلخانان واپسین در عین حفظ استراتژی اساسی شان قابل درک است و آنان با پذیرش اسلام درصدد بودند تا به گونه‌ای خود را از بن بست تاریخی و معزل ممالیک رهایی دهند.

### نتیجه‌گیری

مغولان در دهه‌ی نخست قرن هفتم هجری تحت فرماندهی چنگیزخان خود را آماده کشورگشایی کردند و در مسیر جهانگشایی گام برداشتند. عملکرد چنگیزخان نشان داد که



فراتر از یک جنگجوی بیابانگرد و دارای استعداد بالفعل در ملکداری است. چنگیزخان از همان آغاز تلاش کرد تا با تعیین جانشینی مستعد و راضی نگهداشتن فرزندان راه را بر تفرقه و گسست در یکپارچگی امپراطوری نوپایش ببندد اما دیری نپایید که تعارضات درونی رخ نمود و امپراطوری مغولان به واحدهای جداگانه ای تبدیل شد. ایلخانان یکی از این واحدها امپراطوری مغولان بودند که در ایران و بخش قابل توجهی از سرزمین‌های اسلامی شکل گرفت. با از بین رفتن توان فزاینده نظامی مغولان در اثر این گسست حرکت توسعه‌طلبانه‌ی مغولان نیز با چالش مواجه شد. مغولان که در آغاز رغبتی به رجحان ملتی بر ملتی دیگر نداشتند و سیل آسا سرزمین‌های اطراف را مورد تهاجم قرار می‌دادند توان نظامی شان فروکش کرد و در عین الجالوت عواقب آن را دریافت کردند. ایلخانان که از حمایت‌های مستقیم نظامی دریافتی شان از قآن بزرگ کاسته شده بود مزید بر آن بخش عظیمی از توان خود را صرف مقابله با اولوس‌های خویشاوند مجاور خود به ویژه اردوی زرین می‌کردند.

ایجاد شرایط جدید هلاکو و جانشینانش را با شرایط سختی روبه‌رو کرده و آنان راه جدید استفاده از شرایط موجود منطقه ای را در دستور کار خود قرار دادند. استراتژی مشخص هلاکو و جانشینانش استفاده از تعارضات دیرپای مذهبی بود که منجر به جنگ‌های صلیبی شده بود. هلاکو و جانشینان نخستینش آنقدر بر بهره‌برداری از این عامل مصر بودند که حتی در ادامه پاپ در مواردی شرط ادامه گفتگو برای اتحاد علیه ممالیک را پذیرش مسیحیت توسط ایلخان قرار می‌داد. هرچند در مواردی هلاکو و جانشینانش موفق به استفاده از نیروی نظامی مسیحیان گرجی و ارمنه در مواجهه با ممالیک، اسماعیلیه و خان مسلمان اردوی زرین شدند اما از این رهگذر هرگز موفق به اقدام مشترک نظامی با جنگجویان صلیبی در مقابل ممالیک مسلمان نشدند. هر چه زمان بیشتر می‌گذشت ناکامی ایلخانان در تاکتیک تکیه صرف بر مسیحیان بیشتر مشخص می‌شد، لذا از دوره غازان ایلخانان سعی کردند تا از ظرفیت‌های بیشتری در رقابت با ممالیک استفاده کنند. ایلخانان واپسین با درک این واقعیت علاوه بر استفاده از اتحاد با مسیحیان تلاش کردند با بهره‌گیری از واقعیت‌های موجود و با پذیرش اسلام به شیوه مؤثرتری وارد کارزار شوند.

غازان و جانشینانش با پذیرش اسلام ضمن حفظ روابط خود با مسیحیان سعی داشتند تا به این طریق ضمن رفع خطر بلند مدت قدرت معنوی خلافت شافعی، مشروعیت نهاد خلافت شافعی و ممالیک را به عنوان سلطان اسلامی به چالش کشیده و با وارد کردن توان بالقوه مذاهب مخالف خلافت شافعی با توان بیشتری به مقابله با رقبا اقدام کنند. با بررسی سیر تحولات ایلخانان مشخص شد که ایلخانان از دین و واقعیت‌های موجود آن که باعث جنگ‌های صلیبی شده بود و در ادامه تعارضات داخلی مذاهب اسلامی، برای پیشبرد اهداف



خود استفاده کردند و حتی غازان مسلمانی که بسیار متعصب نیز نشان می‌داد در مواجهه با ممالیک و خلافت شافعی حامی شان خود را بی‌نیاز از استفاده همزمان از توان مسیحیت و نیروی اجتماعی شیعیان معارض نشان نداد.

### منابع و مأخذ

- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، (۱۳۸۴)، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۸۰)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم.
- اقبال، عباس، (۱۳۷۹)، تاریخ مغول، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، (۱۳۶۶)، ترکستان‌نامه، به کوشش کریم کشاورز، جلد ۲، تهران: آگاه، چاپ دوم.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۵)، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، مغولان و حکومت ایلخانان در ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۸۸)، تاریخ جهانگشا جوینی، به اهتمام سید شاهرخ موسویان، تهران: انتشارات دستان، چاپ سوم.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۷۶)، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم.
- گروسه، رنه، (۱۳۶۵)، امپراطوری صحراگردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تبریز: آگاه، چاپ دوم.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۸۱)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: نشر هما.
- ویلتس، دوراکه، (۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربار خانان مغول، برگردان مسعود رجب نیا، تهران: خوارزمی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۳۸)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، جلد ۱، تهران: انتشارات اقبال



## بررسی ساختار کالبدی بازار کاشان، نمونه پژوهی کاروانسرای میرپنج<sup>۱</sup>

خدیجه لکزایی<sup>۲</sup>  
جواد شکاری نیری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

### چکیده

بازار از مهم‌ترین فضاهای اجتماعی و شهری هر جامعه است که نقش تعیین کننده‌ای به عنوان عامل شکل‌دهی ساختار کالبدی شهر ایرانی اسلامی داشته است. بازارهای سنتی ایران با سابقه کهن خود در کنار جنبه اقتصادی از نقش فعال اجتماعی نیز برخوردار بوده‌اند. کاروانسراها یکی از نمونه بناهای شاخصی هستند که در همجواری بازار قرار دارند و می‌توان از نظر شیوه ساختمانی از شاهکارهای معماری و هنری عصر خود به حساب آورد. کاروانسرای میرپنج در شهر کاشان و متصل به بازار بزرگ است کاروانسرای میرپنج در اوایل ورودی بازار در قسمت ضلع شرقی در کنار کاروانسرای آقا قرار گرفته است. دلیل انتخاب این موضوع، وجود قرارگیری بنا در کنار بازار بزرگ شهر کاشان و چهار میدان اصلی شهر که جزو میدان‌های قدیمی شهر هستند، می‌باشد تا با بررسی ساختار کالبدی بازار و سرای میرپنج که در دل بازار قرار دارد، بتوان از رکود و تحلیل رفتن این مجموعه کمک کرد. سرای میرپنج دارای کاربری‌هایی از جمله؛ دباغی پشم، مسگری، سفیدکاری و دکان است. اما بیشتر حجره‌های این بنا تبدیل به انبار شده‌اند. هدف تحقیق حاضر، مانع از پیشرفت آسیب‌های کالبدی و اجتماعی در راستای بهبود کارایی کاروانسرا و بازار کاشان است. با توجه به روش‌شناسی انواع تحقیقات، این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و در بستر پژوهش‌های میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای، مشاهده و بررسی کالبدی و وضع موجود بازار کاشان شکل گرفته است. از این رو با بررسی اسناد و مطالعات موجود، در راستای شناخت کاروانسرا گام برداشته می‌شود و با مطالعات میدانی از جمله، مصاحبه با کاسبان محلی، انجام رولوه و مستند سازی، مطالعه نقشه‌ها و تصاویر تاریخی، تصویربرداری کامل از بنا، اسناد تصویری و پر کردن پرسشنامه به بررسی فضای معمارانه بنا می‌پردازیم.

**کلید واژه‌ها:** کاشان، بازار، کاروانسرای میرپنج، آسیب شناسی.

۱- این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد خدیجه لکزایی به راهنمایی دکتر جواد شکاری نیری با موضوع «طرح مرمت و احیای کاروانسرای میرپنج کاشان با توجه به ظرفیت‌های گردشگری زمینه شهری» است که در بهمن ماه ۱۳۹۷ در دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین دفاع شد.

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد مرمت و احیای بناهای تاریخی از دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین ۱۲۸. khadijelakzaei128@gmail.com

۳- عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین



## مقدمه

فضاهای تجاری همواره از اجزای جدانشدنی کالبد شهرها هستند، و بازار نمونه‌های بارز این مراکز در معماری سنتی ایران به شمار می‌رود. بازار در فارسی میانه، بازار و با ترکیب‌هایی چون بازارگ (بازاری)، وازاگان (بازرگان) و وازارید استفاده شده است. و منظور از بازار محله مرکزی و اصلی معاملات و پیشه‌وری شهر در دوره اسلامی و پیش از فوج گرایشهای غربی است که در هسته مرکزی شهر و درون مجموعه‌های از ساختمانهای ثابت و همگن، با شکل معماری ویژه‌ای جای دارد (بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۲: ۳۰۶-۳۰۷). بازار به مثابه عنصر و جزء اصلی شهرهای ایرانی و اسلامی، از یک سو یکی از شاخص‌های اعتبار شهر در دوران تاریخی بوده و از سوی دیگر یکی از مشخصه‌های شهر شرق اسلامی شمرده شده است. بازار و سلسله مراتبی از بازار به مثابه قلب و هسته اقتصادی شهر وجود سلسله مراتب بازرگانی و پیشه‌وری در درون بازار از مشخصه‌های بارز و جدایی ناپذیر شهرهای اسلامی از جمله ایرانی بوده است (اهلرز، ۱۳۷۳: ۳۰). اهمیت بازار به مثابه عنصر کالبدی، اقتصادی و حتی اجتماعی اصلی در شهر سنتی ایران به حدی است که شهرشناسانی چون اویگن ویرث از بازار به عنوان مرکز اصلی اقتصادی شهر شرقی و بخش ویژه فعالیت‌های کسب و کار سنتی که اغلب در مرکز شهر قرار دارد، یاد کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۶: ۳۰). همچنین از جنبه کارکردی نیز همواره بازار به عنوان یکی از عناصر عمده مورد توجه شهرشناسان غربی بوده است، از این جنبه بر کارکرد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی شهر تأکید شده است (Bonine, 1990, Werner, 2000). مجموعه بازار کاشان یکی از مهم‌ترین و زیباترین بناهای قدیمی کاشان است. شهر، بازارهای متعددی داشته است که هر یک برای فروش کالایی خاص یا چند کالای تخصصی در کنارهم قرار می‌گرفتند (Morris, James, 2002) موقعیت و جایگاه شهری بازار و فضاها و مراکز مهم شهر در امتداد آن و همچنین نقش و منزلت بازاریان در زندگی شهری باعث می‌شد که بازار صرفاً در حد یک فضای اقتصادی باقی نماند بلکه تبدیل به فضایی برای بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی شود (Daneshpour, Abdolhadi and Rousta, Maryam, 2013).

نام کاروانسرا ترکیبی است از کاروان (کاربان) به معنی مسافرانی که گروهی سفر میکنند و سرای، به معنی خانه و مکان، ساده تر از همه میتوان گفت کاروانسرا ساختمانی است که کاروان را در خود جای میدهد. کاروانسرا، فارسی به آلمانی. Gasthaus(n), Wirtshaus(n) پلان آن معمولاً مربع یا مستطیل شکل است، با یک ورودی برجسته‌ی عظیم و بلند، اغلب ساده و بدون نقش، با دیوارهایی که گاهی اوقات بادگیرهایی در انتهای آن تعبیه شده است. یک دالان با طاق قوسی که مابین ورودی و حیاط داخلی قرار گرفته است، فضای کافی را برای جا دادن حیوانات بارکش فراهم ساخته است. بر روی سکوی برآمده‌ای که در پیرامون این حیاط قرار گرفته است، طاقهایی واقع شده‌اند که نمای داخلی را مفصل بندی کرده‌اند در پشت آنها حجره‌های کوچکی برای منزل دادن مسافران تعبیه شده است. نوع دیگری از کاروانسرا که به معنی مهمانسرا و محل اقامت بین‌راهی (بین‌شهری) که گاهی هم معنی



قلعه داشته و یا محل اقامت حکومتیان بوده است، رباط می‌گفتند. رباط به تنهایی **Rebat** تلفظ می‌شود اما اگر با اسم بیاید **Robot** تلفظ می‌شود مانند **Robot Sang**. نوع دیگری از کاروانسرا نیز وجود داشته که به آن سابات می‌گفتند که در اصل سایه‌بان یا سایه‌باد بوده است. یعنی سایه‌بانی در مسیر باد سابات در مسیر راهها برای استراحت چند ساعته و کوتاه مدت و بیشتر برای استراحت در روز ساخته می‌شده و فقط طاق یا ایوانی بوده است (پورمحمدی فلاح، ۱۳۸۹: ۴۷).

ساختمان و کالبد بازار علاوه بر تأثیر پذیر از رویدادهای تاریخی، با توجه به شرایط جغرافیایی-فرهنگی شهر ساخته می‌شد و سه عامل فرهنگ، ساختار و عوامل کارکردی را می‌توان جزء عناصر تأثیرگذار در شکل‌گیری کالبد دانست. اگرچه بازار ابتدا به منظور رفع نیازهای اقتصادی مردم ایجاد شد، طولی نکشید که روابط اجتماعی و فرهنگی گستردهای درون ساختار آن به وجود آمد. فضاهای داد و ستد و تجارت همواره رکنی اساسی در ساختار کالبدی شهرها و قومهای مختلف مطرح بوده‌اند. در گذشته‌های نه چندان دور، بازار عنصر شهری با مکانی مشخص بوده و حیات شهر و بازار به هم گره خورده و شهرها به واسطه بازارهایشان جایگاه منطقی‌های خود را پیدا می‌کردند (سودخواه و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۳).

مجموعه بازار کاشان یکی از مهم‌ترین و زیباترین بناهای قدیمی کاشان است که از اواسط خیابان باباافضل تا حدود دروازه دولت ادامه دارد. این بازار با ساماندهی فضاهای معماری و قرارگیری آن در کنار راه‌های بازرگانی باستانی از باشکوه‌ترین و پررونق‌ترین بازارهای ایران است. مهم‌ترین بخش بازار امروزی کاشان، در جهت شرقی-غربی، از دروازه دولت (خیابان ابادر، پهلوی سابق، در نزدیکی میدان شهرداری) آغاز و به حوالی میدان کمال الملک ختم می‌شود، کاروانسرای میرپنج با قدمتی از دوران صفویه در اوایل ورودی (ضلع شرقی) آن، و در ضلع جنوبی بازار قرار گرفته است. در دوران اسلامی ایجاد این گونه بناها با ویژگی‌های گوناگون شهرها و روستاها، در جاده‌های حاشیه کویر و معابر کوهستانی، با نام‌های مختلف چون رباط و کاروانسرا رو به توسعه و گسترش نهاد. عملکردهای گوناگون کاروانسراها در گذشته باعث گردیده نام‌های متفاوتی برای این گونه بناها در فرهنگ لغات جای گیرد: کاربات، رباط، ساباط و خان در واقع عملکرد و وظایف مشابهی مانند کاروانسراها داشتند، ولی از جهت ویژگی معماری متفاوت بودند. کاروانسراها بر حسب موقعیت و کارکرد به دو دسته کاروانسراهای شهری و برون شهری تقسیم می‌شوند. کاروانسراهای برون شهری در کنار راه‌های ارتباطی ساخته می‌شد و کاروانسراهای شهری به طور منظم به بازارها برای داد و ستد معاملات منتهی می‌شد (احسانی، ۱۳۸۱: ۸۴).

اهمیت کاروانسرای میرپنج از این جهت بود که تاجران بزرگی که برای خرید به این بازار می‌آمدند، در این کاروانسرا و دیگر کاروانسراهای مشابه آن در بازار کاشان، اقامت می‌کردند و دلیل آن هم نزدیک بودن آن به دروازه اصلی شهر، که نقش بسزایی در تبادلات اقتصادی شهر داشته است و قرارگیری کاشان در مسیر مواصلاتی جاده کرمان، یزد، تهران و اصفهان را نیز به این مورد اضافه نمود. همچنین می‌توان به همجواری باروی سلجوقی شهر با



کاروانسرای میرپنج اشاره نمود.

در راستای پیشینه پژوهش، تلاش گردید با کنکاش در پایگاه اطلاعات عملی و کتابخانه‌های آن دسته از تحقیقات که مشابهت بیشتری را با موضوع تحقیق دارند مدنظر قرار گیرند. در پژوهشی سهیلی و رسولی تحت عنوان مطالعه تطبیقی نحو فضای معماری کاروانسراهای دوره قاجاریه (مطالعه موردی: کاروانسراهای قزوین و کاشان) به نمایش نحوه استفاده از تکنیک چیدمان فضا در تحلیل روابط خاص معماری کاروانسراهای ایرانی پرداخته اند. همچنین، مشبکی اصفهانی در مقاله‌های با موضوع مقایسه تطبیقی فضای معماری کاروانسراهای عصر صفوی با رویکرد کالبدی به گونه‌شناسی کاروانسراها و مبنای ساختار فضایی کاروانسراهای عصر صفوی می‌پردازد در پژوهشی دیگر اصغر شاطری، شناخت بازار کاشان را مورد بررسی قرار داده و بهزادفر نقش و کارکرد اجتماعی بازارهای سنتی شهرهای ایران به صورت اجمالی به بررسی پرداخته است. مطالعات مربوط به کاروانسرای میرپنج کاشان به طور خاص مدنظر قرار نگرفته و تنها در مقاله کیانی سلمی و ابراهیم زاده تحت عنوان «معرفی کاروانسرای میرپنج در راستای توسعه گردشگری» (سال ۱۳۹۴)، به صورت مختصر به معرفی کاروانسرای میرپنج صورت گرفته است. در این پژوهش سعی شده تا شناخت کاملی از کاروانسرای میرپنج ارائه شود و به بررسی مشکلات و آسیبهای اجتماعی و کالبدی بنا و به روابط بین بازار کاشان و کاروانسرا پردازیم.

### نگاهی به پیشینه تاریخی شهر کاشان

شهر کاشان تا پیش از رشد معاصرش، محصور در باروی شهر و باروی شهر محصور در اراضی مزروعی بود. از طریق دروازه‌های موجود در بارو شهر با جهان خارج ارتباط برقرار میکرد (حائری، ۱۳۸۳: ۱۶۲) در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم (دوره اسلامی)، استخوانبندی شهر، شکل اصلی خود را گرفت و دروازه‌ها از شمال و جنوب و شرق و غرب، از چهار جاده، که به شهرهای قم، اصفهان، کویر (راه کاروان روی اصلی) و قریه فین و سایر آبادی‌ها در ارتفاعات و غرب کشور مرتبط می‌ساخت.

چهار دروازه معروف شهر در این دوره عبارتند از: ۱- دروازه قم ۲- در زنجیر (دروازه بر روی جاده اصفهان-یزد) ۳- در فین (در تداوم در باغ به طرف غرب) ۴- دروازه سوق (بازار) که بر روی نوار بازار تا حد تقاطع راه شمال-جنوبی در محل فعلی چهارسوق میانچال در بازار میانچال (بیرشک، ۱۳۷۴: ۳۸۳). در زمان جهانشاه قره‌قویونلو نیز مجموعه میرعماد شمال میدان (سنگ یا فیض امروزی)، مسجد، حمام، کاروانسرا، خانقاه ساخته شده است.

در دوره صفویه کاشان از رونق بسیار برخوردار بود، هنر پارچه بافی به اوج کمال رسید و صنعت سفالگری که در دروه تیموریان اندکی دچار رکود شده بود، مجدداً رونق یافت. (مهندسین مشاور شهر و خانه، ۱۳۷۳: ۷۴). از کارهای مهم شاه عباس اول در کاشان، ساخت خیابان وسیع چهارباغ، میدان بزرگ دولت‌خانه در زمینهای شمالی خارج شهر، عرصه و فضای گشاده برای مسابقه اسب دوانی، چوگان بازی، قیق اندازی و به جنگ انداختن



حیوانات مانند گاو نر، قوچ، خروس و ... در اطراف خیابان، میدان و عمارت‌های متعدد و باشکوه، باغ‌های دلگشا مانند کاخ مخصوص همایونی و در جوار آن باغ و ساختمان‌های مفصل برای پذیرایی و اقامت سفیران کشورهای بیگانه، مهمانسرای عالی مجلل که از هر طرف مشرف به باغ و بستان‌های با صفا و خوش منظره بود، حمام بزرگ، قنات مخصوص به نام قنات شاه برای مشروب ساختن ابنیه و باغات کوی دولتخانه و بناهای دیگر، بود (نراقی، ۱۳۶۵: ۱۲۹). بازار مسگرها، کاروانسرای گمرک و ضرابخانه در این دوره ساخته شد و چهار سوق قیصریه که مشتمل بر دکان‌ها و کاروانسراهایی چند بوده است در این زمان احداث گردید. شهر که در دوره تیموریان همچنان در محدوده حصار سلجوقی باقی مانده بود، گسترش یافته و از محدوده حصار خارج گردید (مهندسین مشاور شهر و خانه، ۱۳۷۳: ۷۴) محدوده شهر در دوران قاجار چندان تغییر نمی‌کند، جز آن که در شمال و شمال خاوری شهر بخش‌هایی از جمله محله پشت مشهد اضافه می‌شود (حمیدی، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

شهر کاشان در ۲۳۵ کیلومتری جنوب تهران و ۲۵۰ کیلومتری شمال شهر اصفهان واقع شده است. در تقسیمات کشوری در دهه‌ی ۵۰، کاشان یکی از شهرستان‌های استان مرکزی و حدود آن به این شرح است: از طرف شمال به کویر و شهرستان قم، از جنوب به خاک اصفهان، از مشرق و شمال شرقی به دشت کویر، از جنوب شرقی به اردستان و از سمت غرب به شهرستان‌های محلات و گلپایگان (نراقی، ۱۳۶۵: ۱۳).



شکل ۱-۱-۱- موقعیت شهر کاشان بر روی عکس هوایی ۲۰۱۸ - google earth  
 مشاهده کنید، در معادلت که تمام کارکده

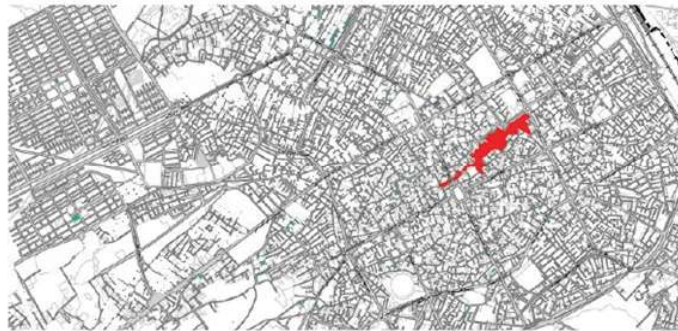
شکل شماره (۱): موقعیت شهر کاشان بر روی عکس هوایی ۲۰۱۸

## آشنایی با بازار بزرگ کاشان

بازار از مهم‌ترین فضاهای عمومی شهر بوده است که در محل تقاطع راه‌های قدیم شکل گرفته است که بافت قدیم شهر را که در میان بارو و محصور بود، به دو ناحیه اعیان‌نشین و فقیرنشین قسمت می‌کرد (وارثی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۳۶). بازار کاشان در مرکز این شهر واقع شده است و دیگر فضاهای شهری در دو طرف آن قرار گرفته‌اند. این بازار در دوره صفویه رونق فراوانی داشته است که البته در دوره قاجار میزان قابل ملاحظه‌ای از آن رونق کاسته شده است. افزوده‌های جدیدتر بازار شامل تیمچه امین‌الدوله، مدرسه امام خمینی و یک مسجد است. بازار کاشان با وجود رونق و زیبایی بسیار در دوران سلجوقی و صفوی، به سبب زلزله شدید در سال ۱۱۹۲ قمری ویران شد و در پی وقوع این حادثه علاوه بر



تخریب ابنیه تاریخی شهر، بافت بازار نیز از بین رفت. بازار فعلی کاشان روی بقایای بازار قدیم که در اثر آن زلزله فروریخته بود، بازسازی شد. فضاهای معماری امروز بازار کاشان در واقع از بازسازی‌های دوران قاجاریه و به خصوص دوره حکمرانی فتحعلی شاه باقی مانده است. این مجموعه بازارها، تیمچه‌ها، سراها، مساجد و زیارتگاه‌ها می‌باشد و بخاطر آراستگی و ارزش معماری بناهای متعلق به کل مجموعه، اهمیت و ارزش بازار را دو چندان نموده است.



شکل شماره (۲): قرارگیری بازار بر روی نقشه شهر کاشان

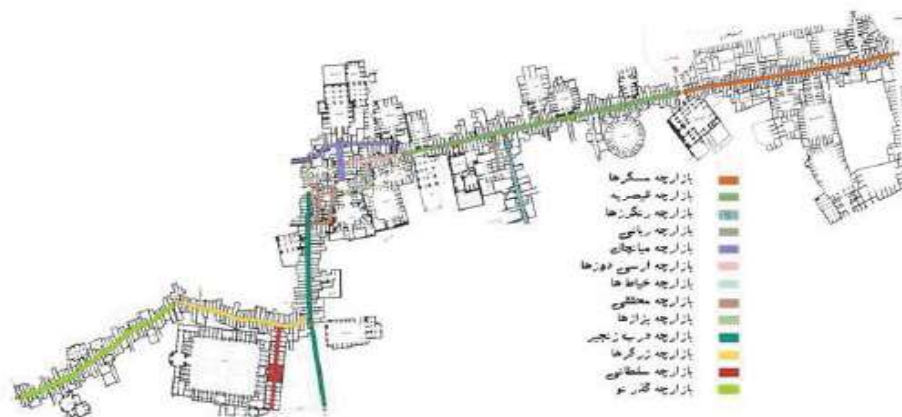
درباره پیشینه و قدمت این بازار سخن فراوان است. «براساس شواهد و قرائن، قدمت این بازار به دوران سلجوقی می‌رسد و با توجه به قدیمیترین کتیبه موجود در مجموعه بازار یعنی بیتی که بر درب چوبی بزرگ سرای ذغالی‌ها واقع در بازار مسگرها کنده‌کاری شده، قدمت این بازار به قرن ۹ هجری می‌رسد؛ اما محراب ارزشمند کاشی مسجد میرعماد واقع در میانه‌ی بازار که در سال ۶۲۳ هجری قمری توسط حسن بن عرب ساخته شده، حقیقی دیگر را برای ما آشکار می‌سازد آن اینکه قدمت این بازار به قرن ۷ هجری می‌رسد. این محراب گران سنگ اکنون در بخش اسلامی موزه‌ی برلین نگهداری می‌شود» (خانی‌آرانی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). در کالبد بازار، فضاهای متنوع و گوناگونی حضور دارند از جمله مساجد، تکایا، کاخها، کاروانسراها، مراکز دینی، مدارس، کتابخانه‌ها، سقاخانه‌ها، قلاع و استحکامات دفاعی. علاوه بر این‌ها فضاهای دیگری چون قهوه‌خانه، حمام و در برخی بازارها بیمارستان در بازار استقرار یافته‌اند. عنصر بازار تنها وجه مشخصه یا خصیصه اصلی و بهترین معیار اصالت شهرهای شرق اسلام است (کوشا، ۱۳۹۳: ۵).



شکل شماره (۳): موقعیت بازار کاشان و برخی عناصر شاخص مرتبط با آن. مسیر بازار به صورت خطی نمایش داده شده است

### شناخت عناصر کالبدی بازار کاشان

بازار از لحاظ ساختار و شکل، تک محوری (خطی یا طولی) به این صورت که از سه بخش خطی که با شکست به هم وصل شده اند، می باشد. بازار به لحاظ کاربری تمامی کاربری های اقتصادی مورد نیاز عموم مردم حضور دارند. از جمله کاربری های مهم مورد توجه در بازار: ۱- کاروانسراها: کاروانسرای نو، بخشی، میرپنج، قمی ها، ذغالی ها، بالابازار، حاج محمد صادق، زرکش و سرای گبرها. ۲- تیمچه ها: تیمچه امین الدوله، بخشی، گمرک، بروجردی ها و تیمچه حاج سید آقا. ۳- آب انبارها: بالابازار، مان چال و آب انبار گذر نو. ۴- حمام ها: حمام خان، گذر نو و حمام میر عماد. ۵- مساجد: میر عماد، سلطانی، میان چال، بالابازار، کفش دوزها، تبریزی ها و مسجد گذر نو. ۶- زیارتگاه: درب زنجیر و شاه یلان. ۷- بازارچه ها: مسگرها، قیصریه، رنگرزه ها، ربانی، میانچال، ارسی دوزها، خیاط ها، بزازه ها، محقق، درب زنجیر، زرگرها، سلطانی و بازارچه گذر نو.



شکل شماره (۴): نقشه کاربری های وضع موجود بازار کاشان.

هر صنف و دسته، بازار خاصی را برای عرضه کالاهای مشابه خود برگزیده اند و برای خود راسته بازاری را به وجود آورده اند از جمله مهمترین بازارچه‌ها میتوان به بازارچه مسگرها، بازارچه قیصریه، بازارچه رنگرزاها، بازارچه ملک، بازارچه ارسی دوزها، چهارسوق میانچال، بازارچه خیاطها، بازارچه بزها، بازارچه درب زنجیر، بازارچه زرگرها و بازارچه گذر نو اشاره کرد.

جدول ۱: تقسیم بندی عناصر کالبدی بازار براساس عملکرد آنها.

ارتباطی	اجتماعی و فرهنگی		اقتصادی			کارکردهای بازار
	ارتباطی	خدماتی	مذهبی	انباری	تولیدی	
- میدان - گذر اصلی و فرعی - در و دروازه	- حمام - زوارخانه - سقاخانه - چایخانه و قهوه‌خانه - غذاخوری - سلمانی	- مسجد یا مسجد جامع - حسینیه - تکیه - مدارس و حوزه‌های علمیه - امامزاده	- کاروانسرا یا سرا - خانبار - باراندازها یا بارگیر	- کارگاه - قیصریه - دالان	- دکان و حجره - تیمچه - تیم - خان - راسته - چهارسوق	عناصر کالبدی بازار

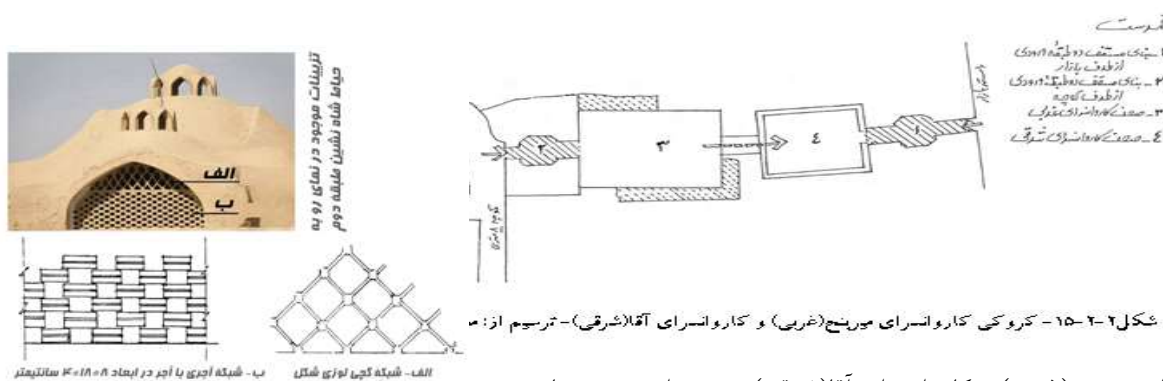
### بررسی کاروانسرای میرپنج

کاروانسرای میرپنج در مدخل بازار قدیم کاشان در راسته مسگرها قرار گرفته است. قدمت آن به دوره صفویه بر می‌گردد اما سال دقیقی برای آن نمی‌توان مشخص نمود زیرا فاقد هرگونه کتیبه و مدارک مکتوب است این بنا در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۸ با شماره ثبتی ۲۴۳۵، در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. در قدیم، کاروانسرای میرپنج از طرف



قسمت غربی به بازار مسگرها که وصل به بازار و از طرف قسمت شرقی به جاده اصفهان که انتهای آن به جاده ابریشم بوده است یعنی یک قطب اقتصادی و گردشگری قوی برای همه افراد مخصوصاً تجار و بازرگانان. در زمان حال هم رفت و آمد تمام مردم از بازار کاشان به خیابان است (کیانی سلمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴) جزو معدود کاروانسراهای داخل شهری است که از دو طرف راه داشته و قابل عبور و مرور است.

کاروانسراهای وابسته به بازار از یک جانب به بازار و از جانب دیگر به خارج بازار مرتبط هستند. رابطه کاروانسرای میرپنج با خارج از بازار، از طریق کاروانسرای دیگری در شرق آن، معروف به کاروانسرای آقا برقرار شده است. از تفاوت امتداد محورها و کیفیت اتصال این دو کاروانسرا پیداست که این دو را با هم طراحی و احداث نکرده اند، و به نظر می‌رسد که کاروانسرای آقا بر کاروانسرای میرپنج مقدم بوده و در عین حال، در بین دو بنا، خاصه در نماها، شباهتهای آشکاری دیده میشود (موسوی‌روضاتی و همکاران، ۱۳۸۳: ۹۸).



شکل ۲-۱۵ - ۲-۱۶ - کروکی کاروانسرای میرپنج (غربی) و کاروانسرای آقا (شرقی) - ترسیم از: مجید ستاری

کاروانسرا در حال حاضر دارای کاربری تجاری است، به طوری که از نیم قرن گذشته (حتی بیشتر) تاکنون کاربریهایی چون: فروشگاه‌هایی با اقلام مورد استفاده مردم (بقالی)، دباغی، تولید پشم و الیاف از پوست حیوانات، رفوگری، نجاری و مسگری به چشم می‌خورد. لازم به ذکر است در وضع موجود بخشی از آن به پارکینگ عمومی تبدیل شده است.



شکل شماره (۶): دسترسی های کاروانسرای میرپنج در بافت شهر کاشان



### شناخت معماری کاروانسرای میرپنج

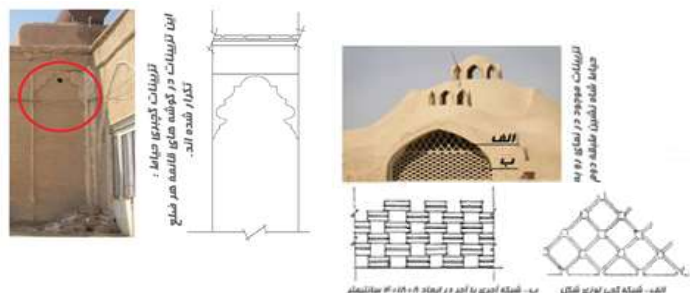
کاروانسرای میرپنج، یک طبقه و مشتمل بر دو ورودی و مجزا است. درهای چوبی ورودی ها شبیه به هم و با نقش زیبا و کنده کاری، شامل طرح یک شیر و اژدها که می توان گفت از داستان های اساطیری ایرانی الهام گرفته اند. بعد از در ورودی متصل به راسته بازار، فضای مُفَصَّل، دو طبقه، سرپوشیده و تیمچه مانندی قرار دارد. که پس از راهروی ورودی فضای هشتی قرار دارد. بعد از ورودی مسقف بنا، حیاط کاروانسرا قرار دارد در وضع موجود، حیاط کاروانسرای میرپنج فاقد حوض و بارانداز مرکزی است و تنها فضای سبز موجود تک درختی در میانه حیاط می باشد. حجره های کاروانسرای میرپنج در دو طبقه همکف و زیرزمین و بر گرداگرد حیاط مستطیل شکل، انتظام یافته اند. در میانه جبهه شرقی، شاه نشین جبهه شرقی ریتم تکرار شونده نما را برهم زده است. در مجموع کاروانسرا دارای ۵۲ حجره است که ۱۲ حجره آن در طبقه زیرزمین قرار دارد. در انتهای حیاط کاروانسرای میرپنج راهرویی به صورت رامپی با شیب متمایل به کاروانسرای آقا قرار دارد که در ابتدای مسیر هم جهت با بنای میرپنج است و ولیکن در میانه مسیر خود با چرخشی به سمت چپ و در انتها به حیاط کاروانسرای آقا ختم میگردد.



شکل شماره (۷): جبهه شمال غربی بنا، پاییز ۱۳۹۷

به طور کلی کاروانسراها از بناهایی هستند که به دلیل نوع عملکردشان فاقد تزیینات و یا دارای حداقل تزیینات می باشند. در کاروانسرای میرپنج بر روی کلیه سطوح چهار جبهه کاروانسرا تزیینات خاصی وجود ندارد و بیشتر سطوح ساده و فاقد تزیینات هستند، و به جز در چند مورد که به جا مانده از تزیینات گذشته هستند مورد دیگری مشاهده نمی شود. چند نوع شبکه آجری و گچی نیز تا چند سال اخیر در بنا وجود داشته که در وضع موجود بخشی از آنها از بین رفته و ترکیب کلی آنها در شکل زیر آمده است.

شکل شماره (۸ و ۹): نمونه های از تزیینات بنا





مصالح به کار رفته در پی بسیاری از بناهای منطقه کاشان مخلوط خاک و شن، آهک و لاشه سنگ (شفته آهک) می باشد و پی بسیاری از بناها نیز مستقیم بر روی خاک بکر زمین بنا شده اند. پی کاروانسرای میرپنج نیز از نوع نواری و تشکیل شده از شفته آهک می باشد. تصویر زیر بر طبق اطلاعاتی که از معماران سنتی کاشان به دست آمد ترسیم شده است.

بناهای منطقه کاشان مخلوط خاک و شن، آهک و لاشه سنگ (شفته آهک) می باشد و پی بسیاری از بناها نیز مستقیم بر روی خاک بکر زمین بنا شده اند. پی کاروانسرای میرپنج نیز از نوع نواری و تشکیل شده از شفته آهک می باشد. تصویر زیر بر طبق اطلاعاتی که از معماران سنتی کاشان به دست آمد ترسیم شده است.

دیوارها و جرزها یکی دیگر از قسمت های مورد بررسی در این بخش می باشند که به عنوان فضای پر شناخته می شوند؛ اغلب باربر بوده و ضخامت آنها بین ۵۰ الی ۱۲۰ سانتی متر متغیر است و به صورت پایه ستونی بار را از طاقها به زمین منتقل می کنند. مصالح مصرفی در کلیه دیوارها، آجر به همراه گچ و خاک به عنوان ملات می باشد.



شکل شماره (۱۰): جزئیات دیوارها و پی در کاروانسرای میرپنج

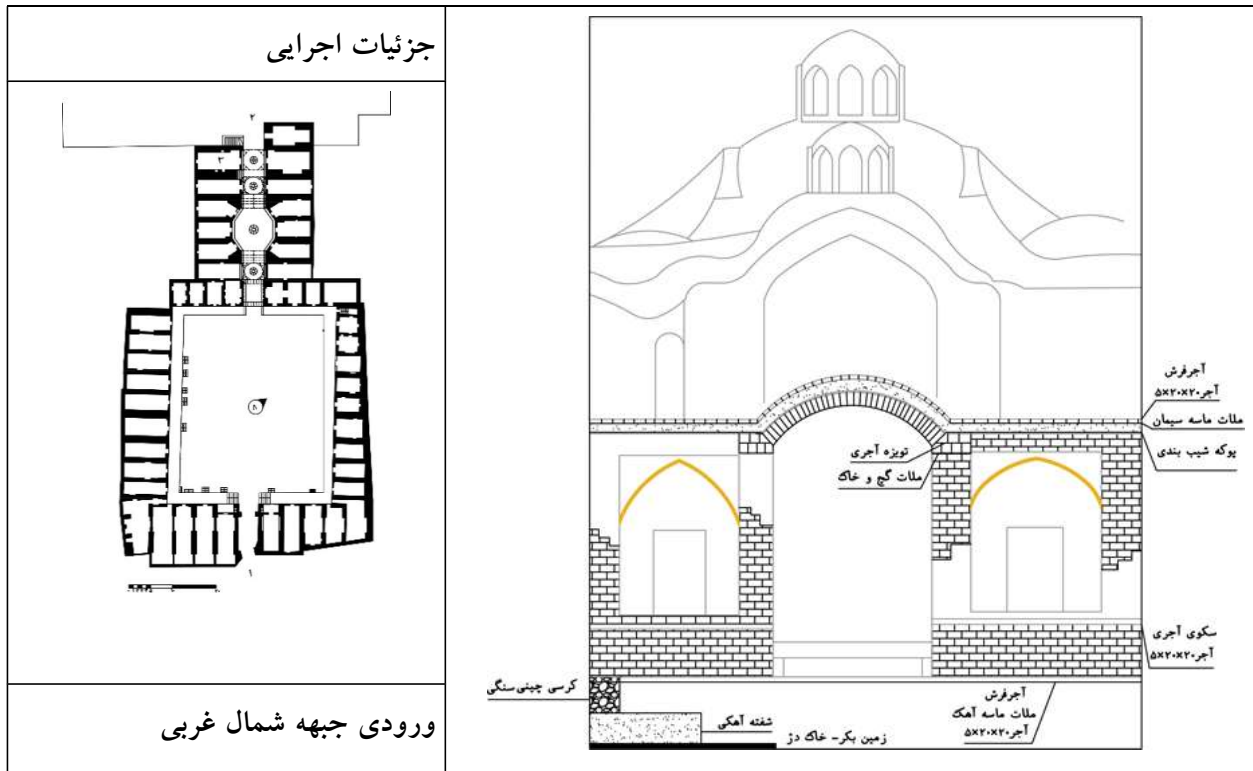
به طور کلی پوشش تمامی فضاها طاق می باشد که بسته به نوع کاربری فضاها، نوع طاق نیز متفاوت است. به طور مثال نوع طاق حجره ها از نوع طاق و تویزه، کجاوه و طاق آهنگ (گهواره ای) که به روش ترکیبی، رومی و ضربی، اجرا شده اند، هشتی از نوع کلمبو گردچین و طاقنماها و تویزه ها از نوع پنج اهفت تند می باشند که به روش ضربی اجرا شده اند. مصالح مورد استفاده در طاق زنی کاروانسرای میرپنج خشت و آجر و ملات آن شامل مخلوط گچ و خاک و درصدی آهک است.



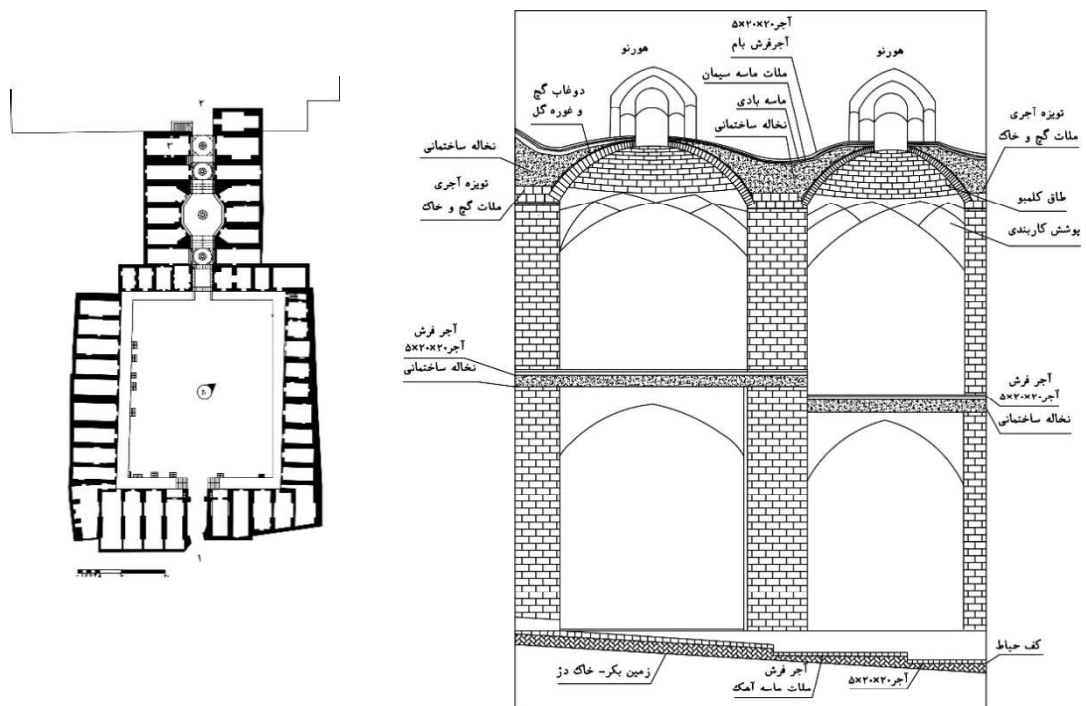
جدول شماره (۲): بررسی پوشش فضاها و نوع چیدمان در طبقات مختلف بنا.

طبقه		نوع چیدمان			
		کلیه	مستطیل ششگوشه، رومبا	رومبا	ششگوشه
طاق	کجاوه و تپزه -				
	اصک				
	کعبه				
چیدمان		چینه			
		ششگوشه، رومبا، مستطیل			
		رومبا			
		ششگوشه			

جدول شماره (۳): جزئیات اجرایی و روی جبهه شمال غربی.



جدول شماره (۴): جزئیات اجرایی حجره های هشتی



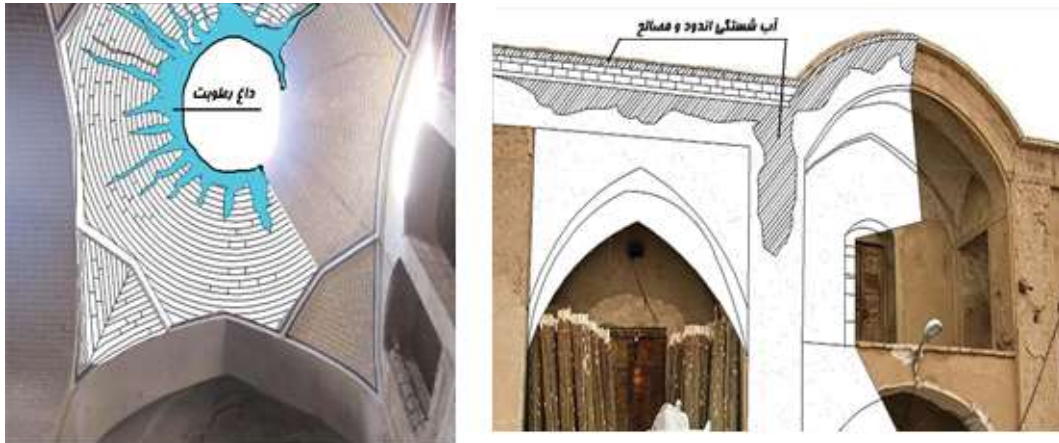


### آسیب شناسی کاروانسرای میرپنج

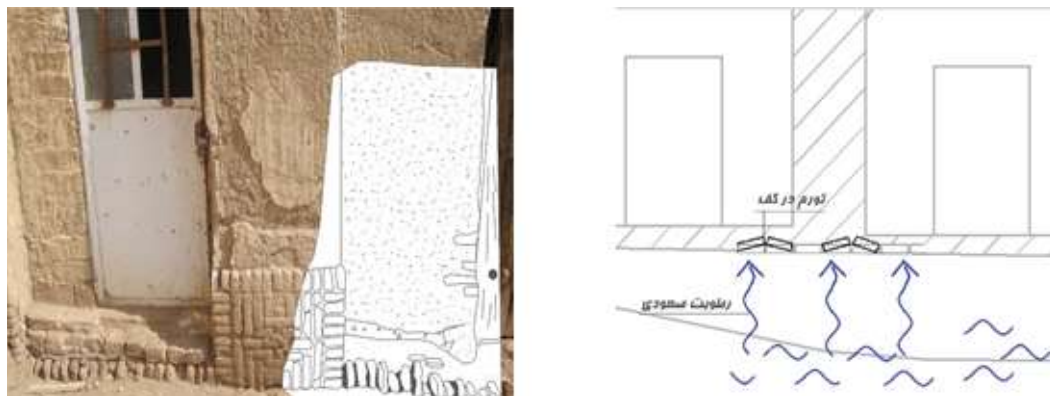
اساسی ترین بخش قبل از هر اقدام مرمتی تشخیص عوامل مخل از طریق ضایعه یا عارضه است. هر مجموعه ساختمانی مرکب از عناصری است که از نقطه نظر ابعاد، شکل و پیوستگی آنها به یکدیگر، به نحوی پیش بینی شده است که قادر به انجام وظیفه خاص استاتیکی است که از آن انتظار می‌رود. نوع خوب مصالح، پیوند منطقی عناصر ساختمانی با یکدیگر، توزیع متناسب شالوده‌ها در برابر بار وارده، تناسب نیروهای داخلی در رابطه با توانایی مصالح، محافظت صحیح کل سیستم ساختمانی در برابر عوامل خارجی و به طور کلی شرایط لازم برای تأمین ایستایی و بقای ساختمانی به شمار می‌رود. هر عامل مخل، فی نفسه در نظام ایستایی و تعادل مجموعه ساختمانی تغییراتی را باعث می‌شود. تغییراتی که اگر از مرز بگذرند موجب عدم تعادل‌هایی در توده ساختمانی میشوند و از خود علائمی به جا می‌گذارند که آسیب یا عارضه نامیده میشود.

از آسیبهای اصلی کاروانسرای میرپنج می‌توان به آسیبهای طبیعی از جمله رطوبت صعودی و نزولی اشاره داشت که به دلیل نبود عایق کاری مناسب در گذشته، ترک، لکه، شوره و پوسته پوسته شدن اندود را ایجاد کرده است. از آسیبهای مهم دیگر می‌توان به مدیریت نادرست و عوامل انسانی اشاره کرد که کسبه برای سودجوییهای اقتصادی شخصی دخل و تصرفاتی در حیاط بنا ایجاد کرده‌اند که آسیبهای بصری زیادی را باعث شده است.

شکل شماره (۱۱): ریزش و آب شستگی مصالح و تخریب اندود کاروانسرای میرپنج در اثر رطوبت نزولی



شکل شماره (۱۲): رطوبت صعودی و آسیب های حاصل از خاصیت موینگی آب در کاروانسرای میرپنج





جدول شماره (۵): آسیب شناسی کاروانسرای میرپنج.

محل آسیب	عوامل مخل		عارضه
	بیرونی	درونی	
پی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عدم رسیدگی به بنا و عبور از داخل بنا با وسایل نقلیه</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رطوبت زمین</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تضعیف پی در حیاط بنا</li> </ul>
جرزها	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ایجاد کانال ناکش در پای دیوارها</li> <li>- سبک سازی و عایق بام</li> <li>- شیب بندی حیاط</li> <li>- دوخت و دوز ترک ها</li> <li>- زدودن و پاک کردن دوده ها</li> <li>- تعمیر ناودان ها برای هدایت آب باران</li> <li>- اصلاح ساختارهای آسیب دیده و تعویض مصالح فرسوده و بندکشی دوباره</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تغییرات دما و یخ زدگی، عوامل جوی، رطوبت</li> <li>- صعودی و نشست پی، تغییرات دما، هوازدگی</li> <li>- بی توجهی و عدم مراقبت مدیریت بنا</li> <li>- نسبت به بنا، عدم مراقبت مستمر، عدم کنترل عبور و مرور از داخل بنا، تجمع زباله</li> <li>- تاریکی و فعالیت عوامل بیولوژیک</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رطوبت صعودی و نزولی</li> <li>- ترکهای سازهای و مویی</li> <li>- فرسایش و ریختگی</li> <li>- آجرها و ملات آنها و نفوذ رطوبت سپس یخ زدگی</li> <li>- آثار دوده و فضولات جانوران و منظره بد دیوارها</li> </ul>
کف سازی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شیب بندی حیاط</li> <li>- پاک سازی و جمع آوری زباله ها</li> <li>- تعویض مصالح فرسوده</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عوامل جوی، باد، تغییرات دما</li> <li>- بی توجهی و عدم مراقبت کاسبان و مدیریت بنا و مسوولین</li> <li>- ریختن زباله</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- فرسایش مصالح و ملات در طول زمان</li> <li>- رطوبت نزولی</li> <li>- تجمع خاک و زباله در کف حیاط و حجره های زیرزمین</li> <li>- فرسایش کف سازی حجره ها</li> <li>- فرسودگی ملات ها</li> </ul>
اندود و درب حجره ها	<ul style="list-style-type: none"> <li>- بازسازی درب حجره ها</li> <li>- براساس قالب ارجاع</li> <li>- سبک سازی و عایق کاری بام</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رطوبت صعودی</li> <li>- عوامل جوی و ریزش باران</li> <li>- عدم مراقبت صحیح کاسبان و مدیریت بنا</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- استفاده از دربهای فلزی نامناسب</li> <li>- داغ رطوبت آسمانه ها</li> <li>- پوسته پوسته شدن اندودها</li> <li>- ریختگی و شوره زدن اندودها</li> </ul>
پوشش فضاها	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سبک سازی و عایق کاری بام</li> <li>- نمک زدایی</li> <li>- برداشتن اندود و اندودکاری مجدد</li> <li>- دوخت و دوز ترک ها</li> <li>- تعویض مصالح فرسوده</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عوامل جوی، تغییرات دما و یخ زدگی</li> <li>- بی توجهی کاسبان و مدیریت بنا و مسوولیت نسبت به بنا</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تضعیف پی</li> <li>- عدم مدیریت صحیح</li> <li>- تغییر رنگ و داغ رطوبت</li> <li>- شوره زدگی و پوسته پوسته شدن سطح رویی آجرها</li> <li>- ترک مویی</li> <li>- دوده گرفتگی</li> </ul>



## نتیجه گیری

بازار سنتی ایرانی یکی از عناصر اصلی شهری است که در کنار عناصری همچون مسجد، مدرسه، حمام و کاروانسرا سبب شکل گیری ساختار شهر می شود. بازار کاشان به لحاظ فعال بودن تمام کاربری های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به عنوان مهم ترین عنصر حیاتی بافت شهری کاشان است و برای عموم از ارزش والایی برخوردار است بازار سنتی کاشان طی دهه های اخیر با فراز و نشیب های زیادی مواجه بوده است لکن رونق و کارکرد خود را به عنوان مرکز دادوستد به صورت خرده فروشی، صنایع دستی و نقطه ثقل اجتماعی تا حدودی حفظ کرده است این بازار به علت تداخل مشاغل در راسته های دیگر، آن نظم خود را از دست داده و در عین حال بعضی از کارکردهای آن در آینده هم از بین خواهد رفت. پاساژها و مراکز خرید جدید به عنوان بزرگترین رقیب بازار یکی از عوامل از بین رفتن نقش محوری بازار است. برای رفع این مشکل که گریبان گیر بسیاری از بازارهای سنتی کشورمان شده است، حفاظت از بناهای شاخصی است که در راسته بازارها قرار دارند. امری حیاتی است. کاروانسرای میرپنج با توجه به موقعیت قرارگیری خاصی که دارد می تواند در حفظ و پویایی بازار کاشان نقش قابل توجهی داشته باشد.

حفاظت به موقع و صحیح بناها از مهم ترین فعالیت هایی است که میتوان برای بنا انجام داد تا آن را از خطرهای و آسیب های بعدی در امان نگه داشت. عمده ترین عامل مخل برای آسیب های موجود در بنا، عوارض ناشی از رطوبت نزولی باران و رطوبت صعودی بوده است که عوارضی چون لکه، شوره، پوسته پوسته شدن، ترک، جدا شدن مصالح، از بین رفتن اندود را به دنبال داشته است که با دادن طرحی برای دفع مناسب و صحیح آب باران به چاه حوض و عایق کاری و آجرفرش صحیح بام به این عارضه و پیشرفت آن پایان می دهیم. عمده راهکارهای درمانی جهت مقابله با عوارض بدین ترتیب است: ۱- رطوبت: با اقدام شیب بندی و اجرای آب رو در حیاط، مرمت ناودان ها و اجرای کانال ناکش. ۲- آسیب های سازهای: با اقدام تقویت پی و خاک زیر پی، دوخت و دوز ترکها و سبک سازی بام. ۳- آسیب های غیرسازهای: تعویض مصالح و ملات آسیب دیده، شوره زدایی.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب

- احسانی، محمدتقی، (۱۳۸۱)، یادی از کاروانسراها، رباطها و کاروانها در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- توسلی، محمود، (۱۳۶۹)، اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ چهارم.
- حائری، محمدرضا و همکاران، (۱۳۸۳)، شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
- حبیبی، محسن و همکاران، (۱۳۸۹)، مرمت شهری: تعاریف، نظریه ها، تجارب، منشورها



- و قطعنامه های جهانی، روشها و اقدامات شهری، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- حمیدی، ملیحه، (۱۳۷۶)، استخوان بندی شهر تهران، تهران: معاونت فنی و عمرانی شهرداری تهران.
- حناچی، پیروز و همکاران، (۱۳۹۳)، احیای بافت شهری تاریخی (با رویکرد مشارکت)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- خانی آرانی، فاطمه، (۱۳۹۰)، کاشان مهد تمدن و هنر، تهران: همگام با هستی.
- شرکت مهندسين مشاور، (۱۳۸۴)، طرح توسعه و عمران شهر کاشان، جلد ۲.
- کلانترضرابی، عبدالکریم، (۱۳۴۱)، تاریخ کاشان، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- موسوی روضاتی، مریم دخت و همکاران، (۱۳۸۳)، گنجنامه فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران: کاروانسراها، تهران: روزنه دانشگاه شهید بهشتی.
- نراقی، حسن، (۱۳۶۵)، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

- Morris, James, *Urban Form History up to Industrial Revolution: Islamic, Middle East and Spain Emperor Cities, Second Volume, TranslatednBy Rezazadeh, Razieh, Jahad Daneshgahi University of Science and Technology Press, first edition, Tehran, 2002.*

#### (ب) نشریه یا مجله

- اهلرزی، اکارت، (۱۳۷۳)، «شهر شرق اسلامی، مدل و واقعیت»، فلصنامه تحقیقات جغرافیایی، مترجم محمدحسن ضیاءتوانا و مصطفی مومنی، شماره ۳۲
- پور محمدی فلاح، حمزه، (۱۳۸۹)، بررسی کاروانسرای گنجعلیخان، مجله کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۶
- رجبی، احسان، زمستان (۱۳۸۷)، «منافع و هزینه های پول مشترک در بازار مشترک اسلامی»، مجله فرآیند مدیریت و توسعه، شماره ۷۰
- صبوری زالوآبی، آرش، (۱۳۹۲)، «تاریخچه کاروانسرا»، تاریخ پژوهی، شماره ۵۵، ص ۱۸۲-۱۴۵.
- وارثی، حمیدرضا و همکاران، (۱۳۸۵)، «سیر تحولات تاریخی و کالبدی بافت قدیم شهر کاشان»، فلصنامه کاشان شناخت، شماره ۳
- Daneshpour, Abdolhadi and Rousta, Maryam, *Conceptual Framework of Sustainable Community in Islamic Worldview and Urbaism Tradition of Muslims, Journal of Iranian-Islamic Urban Studies, 2013*



### ج) مجموعه مقالات

- بیرشک، ثریا، (۱۳۷۳)، «چگونگی روند توسعه و تکامل شکل گیری شهر کاشان در بستر تاریخ از آغاز تا پایان دوره سلجوقی»، مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی ایران ارگ بم-کرمان»، جلد ۳، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

- بنیاد دایره المعارف اسلامی (۱۳۷۲) دانشنامه جهان اسلام، حرف ب جزء سوم، تهران.

- سوادخواه، اسماعیل و کاظمی قلعه، جعفر، (۱۳۹۲)، «بازشناسی سیر تحول کالبد فضایی بازار در ایران»، اولین همایش ملی معماری، مرمت، شهرسازی و محیط زیست پایدار.

- رضازاده اردبیلی، مجتبی، (۱۳۸۲)، «جزوه مبانی نظری مرمت»، بسیج دانشجویی دانشکده میراث فرهنگی.

- کوشا، پریسا، (۱۳۹۳)، «بررسی نقش بازارهای سنتی در سازمان فضایی و ساختار کالبدی شهر ایرانی-اسلامی: نمونه موردی بازار سرشور مشهد»، ششمین کنفرانس ملی برنامه ریزی و مدیریت شهری با تاکید مؤلفه‌های شهر اسلامی.

- کیانی سلمی، صدیقه و ابراهیمی، لیلا، (۱۳۹۴)، «معرفی کاروانسرای میرپنج در راستای توسعه گردشگری»، همایش ملی بافت های فرسوده و تاریخی شهری: چالش ها و راهکارها.

- مهندسین مشاور شهر و خانه، (۱۳۷۳)، «طرح احیا و بهسازی بافت تاریخی کاشان»، وزارت مسکن و شهرسازی، سازمان عمران و بهسازی

- Bonine, Michael: 1990, The sacred Direction and city structure T A

Preliminary Analysis of the Islamic cities of MOROCCO , IN Muqarnas

VII : An Annual on Islamic Art and Architecture, Oleg Grabar (ed) ,

E.J.Bnl, Leiden.

### د) سایتهای اینترنتی

- <https://jadvalyab.ir/moein>



## بررسی فرقه راوندیه

بهجت محمدی<sup>۱</sup>

سارا رسولی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

### چکیده

راوندیه جماعتی از شیعیان و پیروان غالی عباسیان بودند که از نخستین گروه‌های متعصب و هودار عباسیان شدند. آنان در ابتدا معتقد به نظریه گروهی از کیسانیه مبنی بر اینکه خلافت از محمد بن حنفیه به پسرش ابوهاشم و بعد از او با توجه به وصیتش به محمد بن علی عباسی رسیده است، بودند. ولی بعدها از این نظریه عدول کرده و خلافت را کاملاً عباسی دانسته مبنی بر اینکه پس از درگذشت پیامبر، عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر، وصی و جانشین اوست. راوندیه، ولی بر سر این اعتقاد خود، نیز باقی نمانده و دچار انشعاب شدند. یکی از دلایل این انشعاب را می‌توان کشته شدن ابومسلم دانست که باعث قیام آنان به عنوان یک جریان سیاسی اعتقادی در سال ۱۴۱ هـ.ق شد اما باید دانست که ریشه اعتقادی این فرقه در دوره‌ی گذشته است، زمانی که عباسیان برای تثبیت نظریه‌ی عباسی خلافت از آنان استفاده کردند. در همین جهت این پژوهش در پی تبیین چگونگی شکل‌گیری و پیدایش فرقه راوندیه و همچنین بررسی علت قیام این فرقه براساس روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای است.

**واژگان کلیدی:** راوندیه، عباسیان، شیعه ال عباس، کیسانیه، ابومسلم.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه شیراز، behjat\_mohamadi@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج



## مقدمه

تحلیل و بررسی جانشینی پیامبر نشان می‌دهد که هر فرقه و گروهی برای به قدرت رسیدن و همچنین مشروعیت بخشیدن به این قدرت به ادله‌ای متمسک شده است. یکی از این گروه‌ها عباسیان بود که بعد از فروپاشی دولت امویان سرکار آمد. آنها برای به قدرت رسیدن و مشروعیت بخشیدن به این قدرت تمام امکانات را به کار گرفته و حتی از محبوبیت علویان نیز استفاده کرده، مردم را به «رضا من آل محمد» دعوت کردند. یکی از مواردی که آنان برای پیشبرد کار خود استفاده کردند نظریه انتقال وصیت و حق امامت از ابوهاشم به محمد بن علی عباسی بود، ولی بعد به خاطر خطراتی که این نظریه برای آنان داشت و ممکن بود علویان را مدعی حق خلافت کند از آن دست کشیده و برای ترویج این اندیشه، که آنان نزدیکترین خاندان هاشمی به پیامبر بوده و از لحاظ قانونی، حقوقی و شرعی وارث اصلی پیامبر هستند دست به کار شدند.

از جمله کارهای عباسیان برای تثبیت این نظریه استفاده از فرقه‌ی راوندیه بود. اما بعدها راوندیه برای عباسیان دردسر ساز شده و برخی از شاخه‌های آن به آرمان‌های کیسانی خود بازگشته و از نظریه ابتدایی خود که امامت بلافصل عباس بعد از پیامبر بود روی گردان شده و امامت را از طریق حلولیت به ابومسلم رسانده، بر علیه آنها قیام کردند. مسئله اساسی که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود چگونگی شکل‌گیری و پیدایش فرقه راوندیه و همچنین بررسی علت قیام این فرقه و ایجاد انشعاب در آن است.

فرضیه بر این است که با اینکه مورخان در مورد پیدایش این فرقه و رهبر آن دچار اختلاف زیادی هستند ولی می‌توان از کنار هم قرار دادن اطلاعات به این نتیجه رسید که افراد این فرقه ایرانی و از مردم خراسان اند. و به عنوان یک جریان سیاسی اعتقادی خاص از سال ۱۴۱ به وجود آمده اند اما این فرقه ریشه در گذشته دارد زمانی که عباسیان برای تثبیت نظریه‌ی عباسی خلافت از آنان استفاده کرد.

در مورد علت قیام و شورش آنها بر علیه عباسیان باید گفت وقتی که ابومسلم سردار ایرانی عباسیان توسط منصور خلیفه‌ی عباسی کشته شد راوندیه که بخش عمده‌ی از آنان از هواداران ابومسلم بودند پس از قتل او عصیان کرده و به صورت یک حرکت سیاسی و فکری ضد عباسی درآمدند و به نام ابومسلم و به خون خواهی او شورش کردند. علت دیگری که می‌توان برای این قیام برشمرد، سرخوردگی و ناامیدی ایرانیان از خواسته‌ها و آرزوهای خود بود، آنها این آرزوها را در سر کار آمدن عباسیان محقق می‌دیدند، ولی وقتی متوجه شدند که در حکومت عباسی به هیچ یک از این آرزوها نمی‌رسند علیه این حکومت شورش کردند.

## چگونگی شکل‌گیری فرقه راوندیه

در بحث چگونگی پیدایش راوندیه، اولین مسئله که باید مورد بررسی قرار بگیرد وجه تسمیه این فرقه است که روایات مختلفی در مورد آن وجود دارد عده‌ای نام این فرقه را منتسب



به منطقه‌ی به نام راوند می‌دانند و گفته شده است که به نام راوند چند جای در کاشان، نیشابور و موصل وجود دارد (حموی، ۱۹۹۵: ۱۹/۳؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۱۷۷). و چون اغلب مورخان راوندیان را از مردم خراسان خوانده‌اند و در این هم شکی نیست که در آن زمان خراسان به خصوص پس از قتل ابومسلم، کانون همه شورش‌های ضد عباسیان بوده، بسیار محتمل است راوندیان منسوب به راوند خراسان باشند که در نیشابور بوده است. ولیکن برخی دیگر راوندیان را نه به لحاظ نسبت به راوند کاشان، و نه راوند خراسان، بلکه از آن جهت که از پیروان عبدالله رونده یا راوندی از دعوات عباسی در خراسان بودند، بدین نام می‌خواندند (ابن‌حزم، ۱۹۹۶: ۱۲۲/۳؛ ابن‌شادی، بی‌تا: ۳۲۹؛ حسنی رازی، ۱۴۰۵: ۱۷۸؛ مقریزی، ۱۹۹۸: ۳۵۳/۲).

البته نوبختی در فرق الشیعه آورده است که راوندیه، پیروان ابو‌حسین احمد بن یحیی و یا اتباع عبدالله بن حرب کندی کوفی هستند که قائل به تناسخ ارواح بوده و بر منصور شوریدند و به دست معن بن زائده کشته شدند (نوبختی، ۱۳۵۳: ۵۲). اقبال آشتیانی نیز آورده است که ابو‌الحسین احمد بن یحیی مشهور به ابن‌راوندی از مردم مروالروذ خراسان بوده و یکی از معروف‌ترین متکلمان است. باید گفت عقیده‌ی مؤلفان شیعه در مورد ابن‌راوندی مختلف است. بعضی او را ستوده و بعضی دیگر به مذمت او پرداخته‌اند. به ابن‌الرانندی تألیف ۱۱۴ جلد کتاب نسبت داده‌اند و سید مرتضی علم‌الهدی از مدافعان اوست؛ و وفات او را بین سال‌های ۲۴۵ و ۲۹۸ دانسته‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۵: ۸۷ و ۹۴). باید گفت فرقه راوندیه با ماجرای ابن‌راوندی نمی‌تواند یک جریان باشد هر چند که نوبختی هم راوندیه را به همین ابو‌حسین احمد بن یحیی منسوب می‌دارد؛ زیرا زمان ظهور راوندیه با زمان حداقل وفات ابو‌الحسین که سال ۲۴۵ هـ. ق گفته شده، هماهنگی ندارد و تفاوت صد و اندی سال را نشان می‌دهد.

نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد تناقض اطلاعات و ناشناخته بودن تاریخ و شخصیت کسی است که این فرقه به او منسوب است. در این زمینه تنها عبارتی از ابن‌ندیم در الفهرست در دست است که در ترجمه محمد بن حسن شیبانی (تولد: ۱۸۹ هـ. ق) می‌نویسد: «منزل شیبانی در باب الشام در درب ابوحنیفه بود، و در آنجا مسجدی بود که بر شیبانی، کتب او را می‌خواندند، و در درب مذکور مجاور او، روندی بود که کتاب الدوله را ساخته بود. و روندیه که ابناء دولت (دولتیان) بودند بر او اجتماع می‌کردند. روندی همان روزی به مجلس درس می‌آمد و بر اصحاب خود قرائت می‌کرد که شیبانی برای تدریس در محل حاضر می‌شد، و هرگاه شخصی از شاگردان شیبانی چیزی بر او می‌خواند اصحاب راوندی بر او فریاد می‌زده و او را ساکت می‌کردند تا این که شیبانی مجلس درس خود را از این مسجد تغییر داد و به مسجد درب اسد رفت» (ابن‌ندیم، ۱۹۹۷: ۲۵۷).

بعد از مرگ محمد بن حنفیه کیسانیه که فرقه هوادار او بودند دچار انشعاب شده، گروهی از آنان معتقد به مرگ او شده و فرزندش ابوهاشم را جانشین او دانستند. بر اساس برخی روایت‌ها ابوهاشم که یک سازمان مخفی تبلیغاتی داشت آن را به عنوان میراث برای محمد



بن‌علی عباسی باقی گذاشت (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۶۴). و از این راه بود که آل عباس مدعی جانشینی پیامبر شدند. عباسیان هنگامی که سر کار آمدند از خطراتی چون مدعیان خلافت که ممکن بود این عقیده برای آنها داشته باشد آگاه شدند ولی به علت اینکه از این نظریه برای سر کار آمدن خود استفاده زیادی کرده بودند نمی‌توانستند به یک باره آن را کنار بگذارند. بنابراین تصمیم گرفتند در کنار تثبیت قدرت خود به آرامی مبنای خلافت خود را کاملاً عباسی کنند و در اینجا بود که راوندیه به عنوان یک شیعه آل عباس به وجود آمد و برای ترویج این اندیشه که امامت بعد از پیامبر به عباس می‌رسیده مورد استفاده قرار گرفت.

برای مثال در نامه‌ای که بین منصور خلیفه دوم عباسی و محمد بن عبدالله بن حسن رد و بدل شده، آمده است؛ که پیامبر وارثی جز عموی خود عباس نداشته، و از بنی‌هاشم تنها اولاد عباس موفق به گرفتن حکومت شدند، و هیچ فضیلتی در جاهلیت و در اسلام نیست، مگر آن که عباس و اولادش بدان دست یافته‌اند (فوزی، ۱۹۷۷: ۶۶). اینجا نه سخن از وصیت عبدالله بن محمد حنفیه است و نه حتی سخن از بیعتی که خود منصور در جوانی با محمد بن عبدالله کرده بود. آنها می‌خواستند همچنان که «الرضا من آل محمد» در عباسیان انحصار یافت مصداق «اهل بیت» و «آل رسول» نیز آنها شوند. و برای رسیدن به این امر راوندیه به عنوان یک نخله عباسیه که اشاعه دهنده این اندیشه بود به وجود آمد.

مشکلی که راوندیه در مورد وراثت عباس داشتند این بود که براساس اسناد تاریخی عباس پس از رحلت پیامبر از امام علی (ع) در رسیدن به خلافت حمایت کرده است. آنان این واقعه تاریخی را نمی‌توانستند نادیده بگیرند چون که براساس نظریه آنها که خلافت بعد از پیامبر حق عباس است مخالف بود بنابراین درصدد توجیه آن بر آمدند و گفتند که عباس حق خود را به برادرزاده اش داده است و به او پیشنهاد کرده «یا ابن‌اخی، هلم الی ان بایعک فلا بعک فلا یختلف علیک اثنان» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۳۶/۳-۲۳۷).

از نظر اینان خلافت امام علی (ع) حقانیت دارد ولی این حقانیت نه به خاطر نزدیک بودن امام علی به پیامبر و یا داماد ایشان بودن و یا پدر فرزندان دختر اوست بلکه به خاطر این است که عباس آن را پذیرفته است و در تأیید آن سخن گفته است. راوندیه برای تأیید سخنان خود به سخنان داود بن علی در روز نخست خلافت سفاح استناد می‌کنند (طبری، ۱۳۷۵: ۴۶۲۳/۱۱-۴۶۲۲؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۲۰/۳-۳۲۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۴۴/۱۵-۴۵، اشعری، ۱۳۶۰: ۱۸۰).

ولی وقتی از این اندیشه خود بازگشتند سخنان داود بن علی را جور دیگری تعریف کردند به این صورت که خلافت امام علی به این خاطر حق است که عباس قبلاً بر آن صحنه گذاشته بنابراین بعد از او حق خلافت خاندان عباس مشروع‌تر است.

راوندیه نیز در ابتدا معتقد به همین نظر کیسانیه در مورد جانشینی محمد بن علی عباسی بودند. اما بعد از این نظر برگشته و خلافت را کاملاً عباسی دانسته مبنی بر اینکه پس از پیامبر، عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر، وصی و جانشین او است (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۹/۸؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۱۸۰-۱۸۱) اساس نظریه آنان این است که عباسیان به عنوان نزدیک‌ترین



خاندان هاشمی به پیامبر به لحاظ حقوقی، قانونی و شرعی وارثان به حق و اصلی پیامبر هستند و لذا بیش از دیگران حق رسیدن به خلافت را داشتند این حق نه فقط به خاطر این ادعا بلکه از نظر آنان مبتنی بر آیات قرآن بوده است و براساس آیه «والوالارحام بعضهم اولى ببعض فی کتاب الله» (قران، انفال/۷۵) عباس ارجح تر از دیگران برای خلافت است. و کسانی که بر او پیشی گرفتند حق او را غصب و بر او ستم کردند.

### عقاید راوندیه

در مورد عقاید راوندیه درباره امامت باید گفت که این فرقه سه مرحله را پشت سر گذاشت؛ در مرحله اول معتقد به عقاید کیسانیه در مورد امامت بودند مبنی بر اینکه امامت از طریق محمد بن حنفیه به ابوهاشم رسیده و ابوهاشم نیز بنا بر وصیتی امامت را به محمد بن علی عباسی منتقل کرده است. در مرحله بعد آنها از عقیده کیسانی خود عدول کرده، معتقد و مروج این اندیشه شدند که عباس عموی پیامبر وارث قانونی پیامبر در خلافت است و مبنای خلافت را از هاشمی بودن به عباسی تغییر دادند و مرحله آخر روی گردان شدن عده‌ای از آنان از عقیده شان مبنی بر عباسی بودن خلافت و قائل شدن به امامت ابومسلم از طریق حلولیت بود (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۸۰؛ نوبختی، ۱۳۵۳: ۴۸؛ ابن حزم، ۱۹۹۶: ۸/۳؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۸۴). راوندیه قائل به تناسخ و حلول بوده و فرماندار مکه، هیثم بن معاویه، خراسانی را مظهر جبرئیل و فرمانده نگهبانان دربار خلیفه، عثمان بن نهبیک، قاتل ابومسلم را محل تجلی روح حضرت آدم می‌دانستند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۵۴/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۲۵/۱۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۷۲/۳). آنها معتقدند روح عیسی بن مریم به علی بن ابیطالب و از او به ائمه منتقل شده تا به ابراهیم امام رسیده است (ابن جوزی، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۲).

آنها همچنین قائل به الوهیت منصور بوده، منصور را خدای خود خطاب می‌کردند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۵۴/۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۲۵/۱۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۹/۸؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۳۷۲/۳؛ نخجوانی، ۱۳۵۶: ۱۰۵). راوندیه در مورد منصور می‌گفتند که او پروردگار ماست همانطور که پیامبران و فرستادگان خود را به دست هر یک از آفریدگان خویش که خواسته است کشته و ما را نیز شهید خواهد کرد، چنانکه بعضی را به فروریختن خانه بر سرشان و بعضی دیگر در آب و گروهی دیگر را به چنگال درندگان و شماری را به مرگ ناگهانی و علت‌های دیگر میرانده است و کسی را توان پرسش و اعتراض نیست (نوبختی، ۱۳۵۳: ۵۱-۵۲). همچنین آنها معتقد بودند که عمل به هر یک از کتاب‌های آسمانی حق است اعم از اینکه نسخ شده باشد یا نشده باشد (همان: ۱۶).

راوندیان قائل به اباحی گری بودند و ظاهراً آراء مزدک را درباره اشتراک زنان قبول داشتند و در مورد خود نیز معتقد بودند که دارای نیروی اعجاز آمیزی می‌باشند و بعضی از آنان به خیال آنکه قادر به پرواز هستند از روی حماقت خود را از جاهای بلند پرتاب کرده قطعه قطعه می‌شدند (همان: ۸۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۷۲: ۸۵).

آنها معتقد بودند ابومسلم زنده و نامیراست، او امام است و عده‌ای دیگر می‌گفتند پیامبر



مرسل است. هیچ چیز از تکالیف از نماز و روزه و زکات و حج واجب نیست و ایمان و دین در این دو چیز است: اول معرفت امام و دوم امامت نگهداشتن (شهرستانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹). عقیده‌ی دیگری که به آنان منتسب کردند این است که به این خاطر که آسمان هفت تاست و زمین، هفت طبقه است و هفته، هفت روز است، دوره‌ی امامت نیز هفت، هفت باید باشد. عباس (عموی پیامبر، عبدالله بن عباس، علی بن عبدالله، محمد بن علی ابراهیم) مشهور به امام، سفاح و هفتمین امام منصور است (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۹/۸-۳۰).

به هر حال عقاید عجیب و غریب و متضادی به راوندیه منسوب است که محصول دو دوره‌ی تاریخی است که اول دوره‌ی است که راوندیان مبلغ اندیشه‌ی عباسی بودن خلافت بودند و دوم دوره‌ی که ابومسلم کشته و دشمنی راوندیان با عباسیان آغاز شد؛ که قیام آنها در هاشمیه در برابر منصور در این دوره نشانگر دشمنی آنان با منصور است. احتمالاً عقایدی که در باب الوهیت منصور و اطرافیانش چون عثمان بن نهیک و هیثم بن معاویه مطرح ساخته‌اند کاملاً امری سیاسی بوده نه اعتقادی؛ زیرا منصور به همیاری این دو تن ابومسلم را به قتل رسانده بود (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱/۴۷۰-۴۷۰۵). تعالی بخشیدن به جایگاه فردی اشخاص، به مرتبه فوق طبیعی بهانه‌ی بود تا از طریق آن تنفر خویش از عملکرد آنها را نشان دهند و در صورت امکان از آنها انتقام بگیرند، چنان که شورش راوندیان در هاشمیه کاملاً ماهیت فریبکارانه‌ی این گونه عقاید را آشکار می‌سازد. به لحاظ عقیدتی نیز اعتقاد به حلول راهی بوده برای انتقال مشروعیت کیسانی به ابومسلم و پیروان او تا از همان راهی که عباسیان به قدرت رسیدند با آنها مبارزه کنند (بهرامی، ۱۳۹۴: ۵۰۴).

### قیام راوندیه و چرایی آن

بعد از مدت زمانی از تثبیت قدرت عباسیان گروهی از راوندیه از عقاید خود مبنی بر عباسی بودن خلافت بازگشته و دچار دگرگونی شدند. مهم‌ترین حادثه‌ی که موجب این دگرگونی‌ها و انشعابات شد را می‌توان مرگ ابومسلم دانست که قیام‌هایی را بر علیه عباسیان به وجود آورد. یکی از این قیام‌ها، قیام راوندیه بود که ریشه‌ی ایرانی و بالاخص خراسانی داشت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴۷/۶؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۱۶؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۹/۸) و به همین دلیل بود که راوندیان به ابومسلم که سردار ایرانی عباسیان بود علاقه زیادی داشتند و وقتی که ابومسلم توسط منصور کشته شد عده‌ای از آنها تغییر رویه داده و با عباسیان دشمن شدند.

علاوه بر آن می‌توان به دلایلی چون سرخوردگی ایرانیان و به خصوص خراسانیان در رسیدن به خواسته‌های خود نیز اشاره کرد. ایرانیان به خاطر نقش مهمی که در به حکومت رسیدن عباسیان داشتند؛ تحقق تمام آرزوهای سیاسی، اعتقادی و نژادی خود را در حکومت عباسی می‌دیدند، اما زمانی که متوجه شدند این آرزوها محقق نمی‌شود و همچنین سوء رفتار منصور خلیفه عباسی را با ابومسلم دیدند از عقاید خود بازگشته و قیامی را علیه عباسیان پی‌ریزی کردند. بنا به اقوال تاریخی، زمان این قیام در سال ۱۴۱ هـ ق بوده است.

ماجرای قیام به این شرح است: راوندیه درباره‌ی منصور غلو کردند و گفتند: او خداست!



همه‌ی رازها را می‌داند. وقتی سخنان این گروه به گوش منصور رسید جمعی از ایشان را دستگیر کرد آنان در بازپرسی به چنان مطالبی اعتراف کردند منصور از ایشان خواست که توبه کنند ولی آنها از توبه خودداری کرده و گفتند: منصور پروردگار ماست، او است که ما را می‌کشد و ما شهید می‌شویم چنان که او بوده که پیغمبران و رسولان اش را به دست هر که خواست کشت و روح بعض دیگر را به طور ناگهان گرفت و عده‌ای دیگر را با غرق کردن و ریختن آوار بر سرشان به هلاکت رسانده و گاهی دیگر کسانی را طعمه‌ی درندگان کرده است، او هر طور بخواهد می‌کشد و از عملکرد او نمی‌توان پرس و جو کرد! بدین منظور همه از خراسان به شهر منصور که در مجاورت کوفه بود و هاشیمه نام داشت، آمدند.

گرداگرد قصر او به طواف پرداختند و می‌گفتند: این کاخ پروردگار ماست بنابراین منصور حدود دویست تا سیصد نفر از آنان را زندانی کرد. چون راوندیه مقیم بغداد از این امر اطلاع یافتند دچار خشم شده و تابوتی خالی بر روی دوش نهادند و به بهانه آن که عازم قبرستان هستند به طرف زندان به راه افتادند و در و پنجره آن را شکستند و بزرگان و رؤساء خویش را نجات دادند. عدد این جماعت که در بغداد قیام کرده بودند به ششصد تن میرسید و برخی بر آن اند که دروازه‌های شهر را بستند و قصد جان منصور را کردند.

منصور که اوضاع را مشاهده کرد پیاده از قصر بیرون آمد و به جنگ با آنان پرداخت چون که در آن موقع مرکبی در قصر نبود تا بر آن سوار شود و این موضوع بعداً سبب شد تا از آن به بعد همیشه مرکبی در آماده بر در سرای قصر نگاه دارند تا در مواقع ضرورت بر آن سوار شوند. چون برای منصور اسبی آوردند بر آن سوار شد و به جنگ با راوندیه پرداخت. در این زمان معن بن زائده که از دست منصور فراری بود، فرصت را غنیمت شمرد و به صورتی ناشناس به دفاع از خلیفه پرداخت و با راوندیان جنگ کرد و لگام اسب خلیفه را در دست گرفت. در حالی که که راوندیه بر سر منصور هجوم آورده بودند و نزدیک بود او را به قتل برسانند معن او را از آن معرکه نجات داد و جنگ‌ها و دلیری‌های سختی در نبرد با راوندیان از خود نشان داد. در آن موقع، منصور بر استری سوار بود ربیع، حاجب او لگام استر را در دست داشت. معن، ربیع را کنار زد و بدو گفت که من شایسته‌ترم که لگام استر خلیفه را در دست گیرم و آن چنان پیکار کرد که بر راوندیان پیروز شدند (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۲۵-۴۷۲۸؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۵۴/۲؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۱۷-۲۱۶؛ بلاذری، ۱۹۹۶: ۴۳۵-۴۳۷/۴).

در قیام راوندیان بسیاری از آنها کشته و جماعتی از آنها که باقی مانده بودند در نواحی مختلف خلافت پراکنده شدند. اکثر جمعیت راوندیان را خراسانیان تشکیل می‌دادند، لذا بسیاری از آنها در بلاد فارس و خراسان پراکنده شدند و در این نواحی در مخالفت با عباسیان، بر اندیشه کیسانی که نخستین مبنای مشروعیت عباسیان بود تأکید کردند. آنها مشروعیت مذکور را مختص خاندان امام علی (ع) می‌دانستند که تا به سفاح منتقل شده بود و آنگاه به ابومسلم رسیده بود (بهرامی، ۱۳۹۴: ۵۰۳).

شورش و قیام راوندیان در هاشمیه، منصور را سخت به وحشت انداخت و درصدد برآمد که از آن شهر بیرون رود و جای دیگری را به عنوان پایتخت خود انتخاب کند، زیرا هاشمیه به



چند دلیل برای او مناسب نبود: نخست آن که هاشمیه عنوانی بود که پیوند عباسیان را با سایر هاشمیان به یاد می‌آورد، دوم این که شهر هاشمیه یادآور جنبش راوندیان بود و سوم این که به کوفه بسیار نزدیک بود و کوفیان اکثراً علاقه‌ی به عباسیان نداشتند. از این رو منصور درصدد برآمد که این پایتخت را ترک و همین سبب توجه او را به سوی بغداد شد تا آنجا را به عنوان پایتخت جدید انتخاب کند (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۸۸).

### فرقه‌های راوندیه

در قیام راوندیان در سال ۱۴۱ هـ. ق بسیاری از آنها کشته شده و جماعتی از آنها که باقی مانده بودند در نواحی مختلف از جمله خراسان و فارس پراکنده شدند و در این نواحی، در مخالفت با عباسیان بر اندیشه‌ی کیسانی، که نخستین مبنای مشروعیت عباسیان بود و از آن عدول کرده بودند، تأکید کردند؛ و در همین زمان بود که به فرقه‌های زیادی تقسیم شدند. از جمله‌ی این فرقه‌ها:

۱- ابلقیه: گروهی از راوندیه بودند که پیرو مردی پیس شدند که او را به زبان عرب ابلق می‌گفتند وی از غلات راوند بود و در مورد آل عباس غلو می‌کرد. او می‌گفت روحی که در عیسی بن مریم وجود داشته در علی بن ابیطالب و دیگر ائمه شیعه حلول کرده و از ابدان ایشان به بدن ابراهیم امام درآمده و سپس در ابوجعفر منصور حلول کرده و همه ایشان خدایان اند. وی تمام چیزهای حرام و ناروا را حلال و روا می‌دانست. گروهی از پیروان خود را به خانه خویش دعوت می‌کرد و به آنان می‌خورانید و می‌نوشانید و آنان را با زن خویش هم‌بستر می‌کرد تا این که اسد بن عبدالله القسری او و یارانش را کشت. آنها منصور را جانشین ابراهیم امام می‌دانستند و می‌پرستیدند و او را خدا می‌دانستند. آنها را به دلیل اینکه برای ابراهیم الوهیت قائل بودند ابراهیمیه نیز می‌گویند (ابن جوزی، ۱۳۸۹: ۱۰۲؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۸۲).

۲- جریانیه: این گروه از جمله گروه‌های متأخر راوندیه هستند که قائل به امامت ابومسلم بوده‌اند و از آن رو به آنها جریانیه گفته شده که ابومسلم عبدالرحمن به من محمد ملقب به جریان بوده است. آنان معتقد بودند که محمد بن حنفیه بعد از امام علی (ع)، امام است محمد نیز پس از خود به فرزندش ابوهاشم وصیت کرده و ابوهاشم نیز به علی بن عبدالله بن عباس وصیت کرده، علی بن عبدالله بن عباس نیز پسرش محمد را وصی خود قرار داده و محمد پسرش ابراهیم امام را که در حران کشته شد وصی خود کرده است و ابراهیم امام نیز به ابی‌العباس بن عبدالله بن حارثیه وصیت کرده است. آنان پس از سفاح دیگر امامی را از خاندان عباسی قبول ندارند بلکه پس از امامت ابی‌العباس سفاح به امامت ابومسلم قائل شده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۳۸/۴؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۵۸).

این که مسعودی جریانیه و یا جریانیه را از جمله گروه‌های متأخر راوندیه دانسته است نشان می‌دهد که جریانیه پس از کشته شدن ابومسلم به وجود آمده و به علت کشته شدن ابومسلم به دست منصور حق امامت را از او خلع کرده و ابومسلم را وصی سفاح خوانده‌اند و



- بدین صورت امامت را از خاندان عباس به ابومسلم انتقال داده اند.
- ۳- بومسلمیه: از شیعیان راوندیه معتقد به امامت ابو مسلم خراسانی و حیات جاوید او بودند. این فرقه جمیع فرائض را ترک کرده و همه چیز را حلال می‌شمردند و ایمان نزد آنها فقط شناختن امام خود بود. مخالفین ایشان این فرقه را از خرمیه می‌شمردند (حسنی رازی، ۱۴۰۵: ۱۷۸-۱۷۹). مورخان و فرقه‌شناسان چند فرقه را در زیر مجموعه بومسلمیه آورده‌اند از جمله: برکویه، سنبادیه، فاطمیه، کورکویه، نورساعیه (مشکور، ۱۳۷۲: ۸۴-۸۶).
- ۴- خلایه (بسلمیه): امامت را پس از امام حسن، امام حسین، محمد بن حنفیه، ابوهاشم و ابوالعباس سفاح حق ابوسلمه حفص بن سلیمان خلال وزیر خلافت عباسی می‌دانستند (مقریزی، ۱۹۹۸: ۱۷۷/۴-۱۷۸؛ خوارزمی، ۱۳۶۲: ۳۴).
- ۵- خداشیه: از فرق راوندیه قائل به نبوت مردی به نام عمار ملقب به خدش بودند که در خراسان قیام کرد و به دست اسد بن عبدالله برادر خالد بن عبدالله قسری به قتل رسید (ابن حزم، ۱۹۹۶: ۱۴۲/۴). طبری، مقدسی، ابن اثیر و ابن خلدون در مورد خدشیه آورده‌اند که در سال صد و هجده، بکیر بن ماهان، عمار بن بدیل را به عنوان والی شیعه به خراسان فرستاد. او به مرو رفته، در آنجا ساکن شد و نام خویش را به خدش تغییر داد. چیزی نگذشت که خدش دعوت خویش را به راهی دیگر کشانده و باطل را حق جلوه داد و اشتراکی بودن زنان را حلال دانست. گفته شده او نخستین کسی است که آیین باطنی را در روی زمین ایجاد کرده است. و طوری وانمود کرد که به دستور امام محمد بن علی تمام این کارها صورت گرفته است به خاطر اعتقاداتی که داشت اسد بن عبدالله قسری او را دستگیر کرده و دست‌ها و پاها و زبانش را برید و چشمش را میل کشید. و با یارانش نیز همین رفتار را کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۴/۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۶۳/۲-۱۶۴).
- با توجه به اینکه مورخانی چون طبری، مقدسی و... اشاره کرده‌اند که خدش در سال ۱۱۸ به خراسان رفته است و در آنجا دست به تبلیغ زده است و طبیعتاً شکل‌گیری این فرقه نیز در همان زمان و سال‌هاست و هیچ شباهتی از لحاظ اعتقادی با راوندیه اولیه ندارند و همچنین اینکه به غیر از ابن حزم هیچ مورخ و فرقه‌شناس دیگری این فرقه را جزء فرق راوندیه نیآورده است پس می‌توان نتیجه گرفت این فرقه جزء فرقه‌های راوندیه نبوده و ابن حزم به اشتباه این فرقه را از راوندیه دانسته است.
- ۶- رزامیه: پیروان مردی به نام رزام که معتقد به کشته شدن ابومسلم خراسانی و بقای ولایت او در اسلافش بودند و بعضی نیز از این فرقه به کشته نشدن ابومسلم و حلول روح خدا در او قائل شدند آنان همان بومسلمیه هستند و مقنعه و مبیضه از ایشان برخوردارند (حسنی رازی، ۱۴۰۵: ۱۷۵؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۵۵).
- ۷- ریاحیه: پیرو مردی به نام ابوریاح بودند که از بزرگان آنان بود. و معتقد بودند که ابوهاشم با وصایت، امامت را به محمد بن علی داده است. پیروان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و پیروان عبدالله بن معاویه، درباره وصیت ابوهاشم با هم اختلاف پیدا کردند و سرانجام برای داوری نزد عالمی به نام ابوریاح رفتند. ابوریاح در حق محمد شهادت داد. پس از آن پیروان



عبدالله بن معاویه، به امامت محمد قائل شدند پس به این فرقه ریاحیه گفته شد (اشعری، ۱۳۶۰: ۴۰؛ حسنی رازی، ۱۴۰۵: ۱۷۹).

۸- هریریه: به ضم‌ها، از هواخواهان خاص عباسیان بودند. آنان امامت را از آن عباس عموی پیامبر می‌دانستند و کافر شمردن گذشتگان خویش را در جاهلیت زشت می‌شمردند و با وجود این به دوستی ابومسلم پابرجا بودند و او را بزرگ می‌پنداشتند (اشعری، ۱۳۶۰: ۶۵؛ مقریزی، ۱۹۹۸: ۴/۱۷۳؛ شهرستانی، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

### نتیجه‌گیری

راوندیه فرقه‌ی از هواداران عباسیان بودند که در نظریه امامت با آنان همراه شدند. عباسیان که از طریق نظریه وصایت ابوهاشم به محمد بن علی به قدرت رسیده، متوجه شدند که این نظریه ممکن است برای آنها خطرناک باشد و مدعیانی از علویان برای خلافت‌شان بتراشد. بنابراین از آن روی گردان شده و از راوندیه برای تثبیت نظریه عباسی خلافت استفاده کردند. ولی راوندیان بر اندیشه تأسیسی خود که به دوره‌ی پس از پیروزی عباسیان باز می‌گردد وفادار نامادند و در مسیر حرکت خود به لحاظ نظری و عملی دچار دگرگونی و انشعاب شدند. اصلی‌ترین حادثه‌ی که بر اندیشه راوندیان تأثیر گذاشت مرگ ابومسلم بود، که منجر به قیامی بر علیه منصور نیز شد، چرا که بسیاری از آنان ایرانی بودند و از مرگ ابومسلم تأثیر پذیرفتند. همچنین تحقق نیافتن آرزوهای سیاسی، اعتقادی و نژادی ایرانیان علت دیگری بود در دگرگونی رفتار و عقاید آنان نسبت به عباسیان و همین امر موجب ظهور گروه‌های جدیدی در راوندیه شد که امامت ابومسلم در آنها نقش محوری را ایفا می‌کرد. گروه‌هایی چون بومسلمیه، جریانیه، هریریه و ...

می‌توان به طور کلی گفت نخستین اندیشه‌های راوندیان بر پایه‌ی حمایت از عباسیان و نظریه‌ی عباسی بودن خلافت شکل گرفت اما بعداً با کشته شدن ابومسلم، بخش‌هایی از آنها به عباسیان وفادار ماندند و از نظریه عباسی خلافت حمایت کرده و حتی در مورد آنان غلو کردند. اما راوندیان وفادار به ابومسلم به عقاید خود وفادار نامادند و پس از مرگ ابومسلم مقام او را بالا برده و براساس آن امامت را از طریق اندیشه حولی از خاندان عباسی خارج ساختند و به ابومسلم و یاران او انتقال دادند.

### منابع و مأخذ

- قران کریم
- اشعری، سعد بن عبدالله، (۱۳۶۰)، المقالات و الفرق، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، به تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.



- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن حزم، علی بن محمد، (۱۹۹۶)، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳)، العبر تاریخ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، (۱۳۶۴)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، قم: الشریف الرضی.
- ابن شادی، (بی تا)، مجمل التواریخ و القصص، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰) تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن مسکویه، بوعلی الرازی، (۱۳۷۹)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۹۹۷)، الفهرست، بیروت: دارالمعرفه.
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۴۵)، خاندان نوبختی، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۴۵۸)، الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم، بیروت: دارالجمیل.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۹۹۶)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- بهرامی، روح الله، (۱۳۹۴)، کیسانیه جریان های فکری و تکاپوهای سیاسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، (۱۴۰۵)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- حموی، یاقوت، (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت-لبنان: دار صادر.
- خوارزمی، محمد بن احمد، (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۸۴)، ملل و نحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران: اقبال.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فوزی، فاروق عمر، (۱۹۷۷م)، بحوث فی تاریخ العباسی، بیروت: بی نا.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۲)، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، تهران: کتابفروشی اشراقی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی،



تهران: آگه.

- مقریزی، احمد بن علی، (۱۹۹۸)، مواعظ و الاعتبار، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۳۵۳)، فرق الشیعہ، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، (۱۳۵۷)، تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: بی‌نا



## Inestion of Ravandieh sect

B.Mohammadi

### Abstract

The Ravndyh party was an association of Shia who followed the Abbasid Caliphate who became a fanatic and supportive group of Abbasid. They were firstly believed on the Kaysanites's doctrine which was said that caliphate of Muhammad ibn al-Hanafiyyah was attained by his son Abu Hashem and then Muhammad ibn Ali Abbasid according to his will. However, they were rejected this doctrine afterward and considered the caliphate to be completely Abbasid. In the other word, after the death of the Prophet, Abbas bin Abdulmutallab, the uncle of the Prophet, was his guardian and successor. However, Ravndyh did not stay on such a belief and divided to the branches. One of the reasons for this division could be related to the killing of Abu Muslim, which led to their political and religious uprising in 141 AH, but it should be known that the ideological roots of this sect could be attributed to the earlier period, when the Abbasids used them to establish their doctrine of caliphate. Therefore, this study seeks to explain how the Ravndyh sect was formed and emerged and also to investigate the cause of the uprising of this sect based on descriptive-analytical methods and the use of library study tools.

**Keywords:** Ravndyh, Abbasid, Al Abbas's Shia, Kaysanites, Abu Muslim



## Investigation of the physical structure of basler Mirpanc caravanserai

Kh.Lakzai  
J.Shekari nayr

### Abstract

The bazaar is one of the most important social and urban spaces of any society that has played a decisive role as a factor in shaping the physical structure of the Islamic Iranian city. Traditional Iranian markets with their ancient history have played an active social role along with the economic aspect. The caravanserais are one of the examples of index buildings that are located next to the market and can be considered as one of the architectural and artistic masterpieces of their time in terms of construction style. Mir Panj Caravanserai is located in Kashan and is connected to the big Bazaar. Mir Panj Caravanserai is located at the entrance of the bazaar in the eastern part next to Agha Caravanserai. The reason for choosing this issue is the location of the building next to the big bazaar of Kashan and the four main squares of the city, which are among the old squares of the city, in order to help the recession and decline of this complex by examining the physical structure of the market and Mir Panj house which are located in the center of the Bazaar. Mir Panj house has uses such as wool tanning, coppersmithing, bleaching and shop. But most of the rooms of this building have been turned into warehouses. The aim of the present study is to prevent the progression of physical and social damages in order to improve the efficiency of the caravanserai and Kashan market. According to the methodology of various researches, this research has been formed by descriptive-analytical method and in the context of field researches and library studies, observation and study of the current situation of Kashan market. Therefore, by examining the existing documents and studies, a step is taken to identify the caravanserai, and with field studies, such as interviewing local businessmen, conducting documentaries, studying historical maps and images, complete photography of the building, video documents, and Filling out the questionnaire examines the architectural space of the building.

**Keywords:** Kashan, Bazaar, Mir Panj Caravanserai, Pathology



## The place of religion in the foreign policy of the Ilkhans

D.Qholami  
M.S.Darafshi

### Abstract

In 616 AH, the Mongols entered the eastern borders of Iran and consequently the Islamic lands. He took Mango and made Qaan Holako the agent of Iran. Holako's mission was to consolidate the Mongols' political power in the conquered lands, the Ismaili tin, to remove the political power of the Baghdad caliphate, and to continue expansionism in the West Challenged the Mongols. The large-scale religious conflicts that led to the Crusades of the 11th century, as well as the internal religious differences of the Muslims, led the Ilkhans to pay attention to the position of religion in regulating their relations and to use this important factor in realizing their expansionist goals provided. This research seeks to study the role of religion in the foreign policy of the Ilkhans in a descriptive-analytical method based on written sources and to determine how the Ilkhans used religion in regulating their foreign relations and interacting with their neighbors

**Keywords:** Ilkhans, Iran, Caliphate, Islamic lands, Foreign relations.



## Tudeh party of Fars against the nationalization of the oil industry

F.Ramezani

### Abstract

Simultaneously with the resignation of Reza Shah on the 3rd of Shahrivar 1320 Shamsi, political activists were released from prison and formed political parties and published newspapers and so on. The Tudeh party was able to play a greater role than other political parties in Iran and also had a great impact on society, and for several years was the widest range of leftist fighters. The Tudeh Party officially started its activities in Shiraz in April 1931, and with the influence in various fields by obtaining important positions. The purpose of this research is to identify these people in Fars and their activities in this direction and also to determine their positions.

The nationalization of the oil industry is one of the most important events in the contemporary history of Iran. Numerous parties and factors have played a role in the achievement and defeat of the nationalization movement of Iran's oil industry and have expressed different positions. One of these parties is the Tudeh Party, which in the study tries to examine the position of the Tudeh Party of Persia against the nationalization of the oil industry. To conduct this research, descriptive-analytical library sources and national documents.

**Keywords:** Taking a stand, Tudeh Party, Fars, The nationalization of the oil industry.



## The role and influence of the Barmakian family in the Abbasid caliphate; From rising to falling

M.Ahmadi  
E.Alavi  
H.Mohammadi

### Abstract

According to the history of the Abbasid Caliphate (132-656 AH), it is one of the most brilliant periods of Iranian influence in the Islamic Caliphate. The Abbasid caliphs, unlike the Umayyads, honored the Iranians for their service to them in establishing the government, preparing the *Davins*, the yearbook, and spreading science and knowledge, and also handed over high government positions to them. The present study seeks to investigate the role and influence of Iranian families in the Abbasid Caliphate in a historical way and based on library studies. The findings indicate that the Barmakians played an important role in the Abbasid caliphate. One of the most important plans of this family is to transfer the Iranian administrative system to the territory of the Islamic Caliphate. In fact, the bureaucratic organization of ancient Iran entered the Islamic era through the Barmakians. In addition to the political role of the Barmakians in the Abbasid Caliphate, this family were scholars, translators and writers of the second century AH and played an important role in the movement of translation and then writing in the realm of Islam.

**Keywords:** Abbasids, Iranians, Harun Al-Rasheed, Ministry, Barmaki family

# *Abstracts of Persian Articles in English*

## Table of Contents

---

---

<b>* The role and influence of the Barmakian family in the Abbasid caliphate; From rising to falling</b>	
M.Ahmadi E.Alavi H.Mohammadi .....	9
<b>* Tudeh party of Fars against the nationalization of the oil industry</b>	
F.Ramezani .....	20
<b>* The place of religion in the foreign policy of the Ilkhans</b>	
D.QholamiT. M.S.Darafshi . .....	33
<b>* Investigation of the physical structure of basler Mirpanc caravanserai</b>	
Kh.Lakzai. J.Shekari nayr.....	77
<b>* Inestion of Ravandieh sect</b>	
B.Mohammadi.....	103
<b>English abstract.....</b>	80



سازگار



# parseh

Department of History

Shiraz University



**Email: [history.elmi@yahoo.com](mailto:history.elmi@yahoo.com)**

**[www.historyelmi.mihanblog.com](http://www.historyelmi.mihanblog.com)**